

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
ارتالیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد کین حنی ثمرانی قدس الله عنه الزکیه

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ التَّوَرُّ

مَوَاعِظُ
اخْلَاقِيَّةٌ عَرَفَانِيَّةٌ
(۳)

بَيِّنَات

مَوَاعِظُ شَبَّاهِ قَدَر

حضرت آية الله
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.

لیالی نور، مواعظ شبهای قدر / سید محمدصادق حسینی طهرانی - مشهد:
علامه طباطبائی، ۱۴۴۳ ه.ق.

۲۸۸ ص.

کتابنامه.

۱. اخلاق اسلامی. ۲. عرفان اسلامی. ۳. اخلاق عرفانی. ۴. خودسازی (اسلام).

۵. شب قدر. الف. حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان.

ج. فروست: مواعظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۱

BP۲۵۰

ISBN 978 - 600 - 5738 - 38 - 4

شابک با جلد سلفون ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۳۸ - ۳۸ - ۴

لیالی نور

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اول: ربیع الثانی ۱۴۴۳ هجری قمری

تعداد: ۱۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: دقت

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، صندوق پستی ۹۱۳۷۵ - ۳۵۵۹

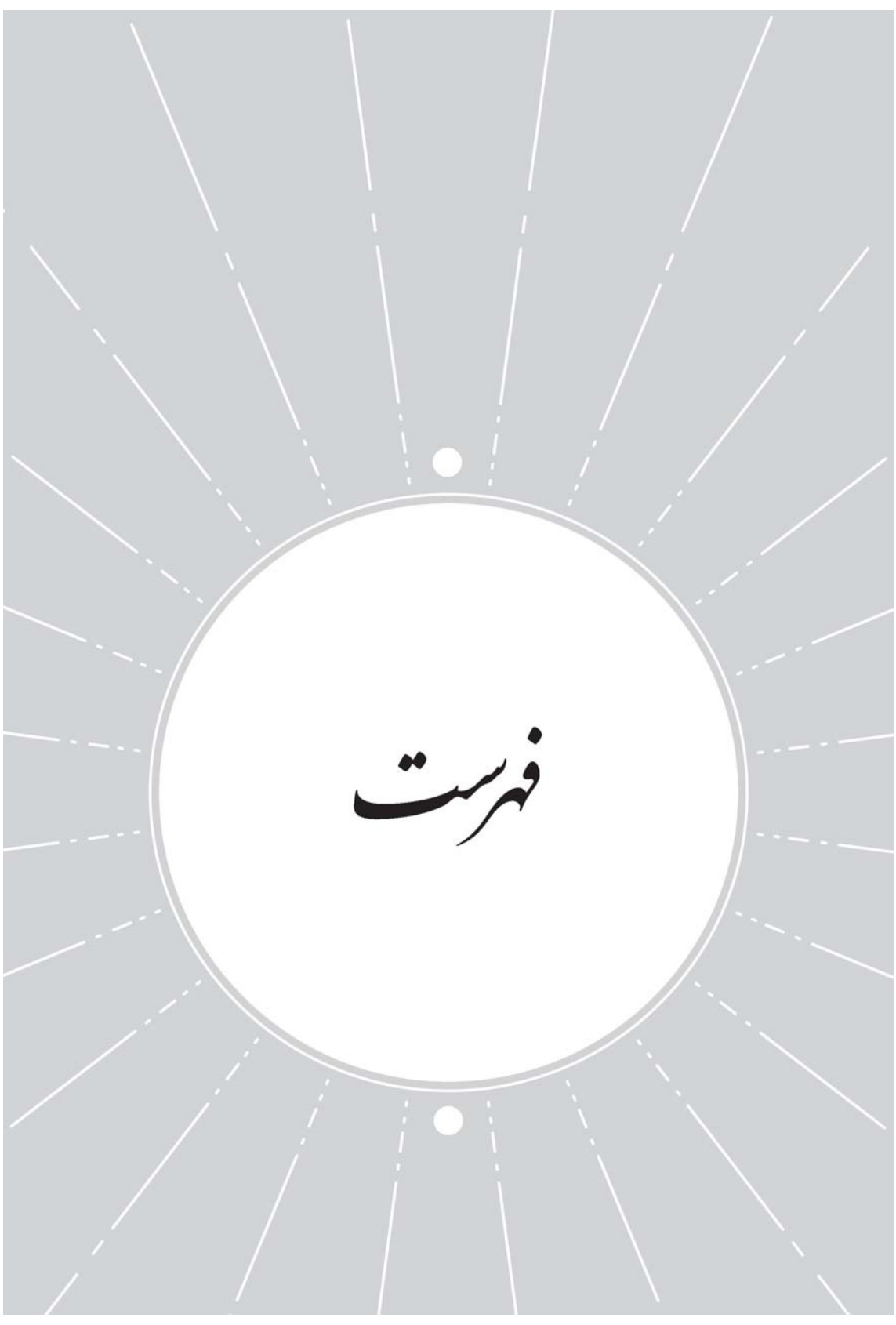
تلفن ۰۵۱ - ۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»

از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

The background is a light gray square. In the center is a large white circle. Radiating from the top and bottom of this circle are several thin white lines, some solid and some dashed, creating a sunburst or star-like effect. Two small white dots are positioned on the vertical axis, one above and one below the central circle.

فهرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
لیالی نور

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۴۳
جلسه اول: اهمیت دعا و إلحاح در آن.....	۶۵
جلسه دوم: اسباب زندگی شیرین و گوارا.....	۷۹
جلسه سوم: تضرّع، تذلل و عاقبت به خیری.....	۹۵
جلسه چهارم: فناء ماسوی الله و بقاء ماعندالله.....	۱۱۳
جلسه پنجم: وصول به حقیقت، با دستورالعمل های أميرالمؤمنین علیه السلام.....	۱۳۱
جلسه ششم: شبهای قدر و لزوم توجه و عشق به خداوند.....	۱۴۹
جلسه هفتم: اصلاح نفس و تدارک مافات.....	۱۶۷
جلسه هشتم: چگونگی اصلاح نفس.....	۱۸۱
جلسه نهم: مقابله با هوای نفس.....	۱۹۷
روضه شب نوزدهم.....	۲۱۳
روضه شب بیست و یکم.....	۲۲۳
روضه شب بیست و سوم.....	۲۳۱
مراسم قرآن به سرگرفتن.....	۲۴۱

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات لیالی نور

صفحه	عنوان
	مقدمه
	از صفحه ۴۳ تا صفحه ۶۱
	شامل مطالب:
۴۳	منشأ تجلیات الهی در عالم ناسوت
۴۴	مظهر اتم این تجلیات در شب قدر
۴۴	ارزشمندترین عطیة الهی برای ماسوی الله
۴۴	فرمایش علامه طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر آیات سورة قدر
۴۴	بیان جلالت شب قدر با تکرار کلمه «لیلة القدر»
۴۴	مقصود از «بهتر از هزار ماه بودن»
۴۵	ملائکه و روح، امر الهی برای تدبیر عالم را پائین می آورند
۴۵	روح، از ملائکه عظیم تر و اختصاصش به خداوند بیشتر است
۴۵	روایتی در أعظم بودن روح از ملائکه (ت)*
۴۵	تمام این شب تا طلوع فجر، سلام و سلامتی و عافیت است
۴۶	عمل در این شب، عقبات را از سر راه سالک برمی دارد
	شب قدر به برکت نفس مقدس معصومین علیهم السّلام، واسطة فیض
۴۶	الهی بر امت است

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- روایت امام صادق علیه السلام: «الَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدَرُ اللَّهُ» ۴۶
- درک حقیقت شب قدر، با شناخت حضرت فاطمه سلام الله علیها ۴۷
- ظهور و بروز اتحاد توحید و ولایت، در شب قدر ۴۷
- بدون ولایت، وصول به توحید واقعی غیرممکن است ۴۷
- عبارات کتاب شریف / امام شناسی درباره شرط بودن ولایت در مسیر عرفان و توحید ۴۷
- مضامین مختلف حدیث «سلسلة الذهب» ۴۸
- متن حدیث «سلسلة الذهب» (ت) ۴۸
- وصول به مقام عرفان و توحید، از راه ولایت تحقق می پذیرد ۴۸
- ولایت معنای مرآتیی خداوند است ۴۹
- وصول به حقیقت توحید، بدون اخلاص امکان پذیر نیست ۴۹
- «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» بیان اخلاص است ۴۹
- برای سُلاک، توحید و ولایت یک چیز است ۴۹
- سوره توحید بیانگر نسبت خداوند، و سوره قدر مبین نسبت اهل بیت علیهم السلام است ۴۹
- روایتی درباره شأن و منزلت سوره قدر، از امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۰
- اختصاص سوره قدر به امیرالمؤمنین و اولاد آن حضرت علیهم السلام ۵۱
- نور درخشان سوره قدر در قلب اوصیای الهی تا حضرت قائم علیه السلام ۵۱
- روایت شریف دیگری در بیان حقیقت ولایت و باطن شب قدر ۵۱
- سقف خانه امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما عرش الهی است ۵۱
- «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُؤْتِكُمْ» ۵۲
- «بَيْتٌ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةٌ مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ...» ۵۲
- رفت و آمد ملائکه به خانه امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما ۵۳
- روایت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر باطنی آیات ۵۳
- ابتدائی سوره دخان ۵۳

- ۵۴ مراد از شب مبارک قدر، حضرت فاطمه سلام الله علیهاست
- ۵۴ فرمایش مرحوم علامه (ره) درباره حقیقت شب قدر
- ۵۴ نزول حقائق عالم و حوادث سال آتی بر قلب امام علیه السلام
- ۵۵ ظلمت و کدورت و شیطننت در شب قدر راه ندارد
- ۵۵ دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام و توجه به ایشان در شب قدر
- ۵۵ توجه به توحید و ذکر دائمی پروردگار، مهمترین عمل شب قدر است
- ۵۵ انعکاس حالات و ملکات انسان در شب قدر، در طول ایام سال
- ۵۵ خطورات انسان در شب قدر، بر خطورات سال او مؤثر است
- ۵۵ تأکید اکید بر مراقبه تامه در شب قدر
- ۵۵ شب قدر در اصطلاح عرفاء بالله
- ۵۵ تجلی انوار الهی بر قلب سالک و انکشاف حقیقت برای او
- ۵۶ «شب وصل است و طی شد نامه هجر»
- ۵۶ عبارت ملا عبدالرزاق کاشانی (ره) در معنای شب قدر
- ۵۶ «ابتداءً ووصول السالك إلى مقام البالغين في المعرفة»
- ۵۶ «ليلة قدر المرء وقت لقاءه»
- ۵۶ «وكل الليالي ليلة القدر إن دنت»
- ۵۷ «چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی»
- ۵۷ عبارت جناب قاضی سعید قمی (ره) در مراتب سه گانه شب قدر
- ۵۸ تنزل شب قدر از عالم نورانی به عالم روحانی
- تنزل شب قدر از عالم لطیف روحانی به قلب الهی پیامبر اکرم صلی الله
- ۵۸ علیه وآله وسلم
- ۵۸ تنزل شب قدر در ماه مبارک رمضان برای تدبیر عالم کون
- ۵۹ مقام جمعیت نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
- ۵۹ ظهور قیامت به واسطه ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام

- ۵۹ «این شب قدر ز تأثیر سحر یافته‌ایم»
- ۵۹ چگونگی پیاده‌سازی و تدوین جلسات شبهای قدر
- ۶۰ اهمّ مباحث طرح شده در این کتاب
- لزوم تهذیب نفس و تحصیل سلطان عشق، برای نصرت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه
- ۶۰
- ۶۰ فریاد جبرئیل و صیحه آسمانی در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
- ۶۰ روایتی از امام باقر علیه السلام، درباره صیحه آسمانی در ماه رمضان (ت)

جلسه اول: اهمّیت دعا و إلحاح در آن

از صفحه ۶۵ تا صفحه ۷۶

شامل مطالب:

- ۶۵ اهمّیت دعا در شبهای قدر
- ۶۵ مهمترین عمل شبهای قدر، دعاست
- ۶۶ اهمّیت إحياء این لیالی به عبادت
- ۶۶ «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»
- ۶۶ مطلوب بودن حال دعا و تقاضا در تمام اوقات
- ۶۶ إفاضه دائمی پروردگار به موجودات
- ۶۶ احتیاج همیشگی انسان به پروردگار
- ۶۶ إفاضه نعمت‌ها در هر آن، از ناحیه پروردگار
- ۶۷ خداوند مستقلّ از خلق نیست
- ۶۷ «اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها»
- ۶۷ «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»
- ۶۸ نیستی و فقر و نیاز موجودات
- ۶۸ حیات تمام موجودات وابسته به خداوند است

- ۶۹ سرکشی انسان در ادّعی استقلال خود
- ۶۹ فرعون هرکس، نفس اوست
- ۶۹ **تسلیم خداشدن**
- ۶۹ در این نشئه، پرده روی چشم انسان افتاده است
- ۶۹ «فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»
- ۷۰ مرحوم علامه (ره): در همین جا لنگ بیندازید و تسلیم شوید!
- ۷۰ مرحوم حدّاد (ره): خدا دست از سر انسان برنمی‌دارد تا اینکه تسلیم شود
- تسلیم نمودن انسان با سكرات موت، عذاب شب اوّل قبر، عذاب برزخ و قیامت
- ۷۰
- ۷۰ بهتر است انسان در همین دنیا اعتراف به عبودیت کند
- ۷۰ «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ...»
- ۷۱ سنگینی شهادتین در ترازوی عمل
- ۷۱ فضیلت ده مرتبه شهادت بر وحدانیت پروردگار، بعد از نماز صبح
- ۷۱ اذکار مستحبّه در تعقیبات نماز صبح (ت)
- ۷۲ انسان باید با مجاهده، هستی خود را از سر راه بردارد
- ۷۲ **لزوم دعاکردن و پافشاری در آن**
- ۷۲ خداوند هر آن در حال تجلّی است
- ۷۲ مطلوبیت دعا و درخواست لسانی
- ۷۲ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ الْلَّحُوقَ»
- ۷۳ کراهت پافشاری در درخواست از دیگران
- ۷۳ شبهه: خدا علیم و حکیم است و خواست و دعای ما معنا ندارد
- ۷۳ پاسخ: همان خدای علیم و حکیم، یکی از اسباب را دعا قرار داده است
- ۷۳ ائمه طاهریں علیهم السّلام خیلی دعا می‌کردند
- ۷۳ اجابت دعای مؤمن، اگر به صلاح او باشد

- ۷۴ مرحوم علامه (ره) مدّتی می فرمودند: دعا از من متمشّی نمی شود!
- ۷۴ «قوم دیگر می شناسم ز اولیا، که دهانشان بسته باشد از دعا»
- ۷۴ سالک در حال فنا نمی تواند دعا کند
- ۷۴ دعا فرع بر وجود است
- ۷۴ اسباب زندگی گوارا
- ۷۴ زندگی گوارا با اقرار به ذلّت و نیستی خود
- ۷۴ مرحوم علامه (ره): کسی که خدا را دارد، کیف دنیا را دارد
- حال خوش مرحوم آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی (ره) با وجود امراض و ابتلائات مختلف
- ۷۵ «کسی که عرفان ندارد، نه دنیا دارد نه آخرت!»
- ۷۵ مرحوم حدّاد (ره): در بازار با خدا معامله کنید
- ۷۵ بخشی از روایت معراجیه
- ۷۵ «یا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنًا؟...»
- ۷۵ «زندگی شیرین آن است که صاحب او از یاد من خسته نشود»

جلسه دوّم: اسباب زندگی شیرین و گوارا

از صفحه ۷۹ تا صفحه ۹۲

شامل مطالب:

- ۷۹ إلحاح و إصرار در دعا نسبت به پروردگار مطلوب است
- ۸۰ معنای زندگی شیرین و گوارا
- ۸۰ مؤمن همیشه به یاد خداوند است
- ۸۱ «إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُم بَدَنِي أَيَّامًا»
- ۸۱ روح بلند و متعالی امیرالمؤمنین علیه السّلام
- ۸۱ روح امیرالمؤمنین علیه السّلام همنشین هر دلی نمی شود

- ۸۱ أمير المؤمنين عليه السلام أصلاً تنازل نمی‌کند و متعلق به جای دیگری است
- ۸۱ اذیت‌های مردم نسبت به حضرت أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸۱ «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْ دُي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا»
- ۸۲ مجاورت حضرت با افراد بخت‌برگشته‌ای مثل طلحه و زبیر
- ۸۲ انحطاط طلحه و زبیر و مسخره‌نمودن حضرت أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸۲ جواب حضرت به طلحه و زبیر در مقابل تمسخر به جهت مال دنیا
- ۸۳ دو عالم در نزد حضرت أمير المؤمنين عليه السلام ارزشی ندارد
- ۸۳ جاری‌شدن چشمه تسنیم از زیر پای حضرت أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸۳ رسیدن به طهارت مطلقه با نوشیدن یک جرعه از چشمه تسنیم
- ۸۳ «وَاللّٰهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَىٰ فِي عَيْنِي مِنْ عُرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَّجْدُومٍ»
- ۸۴ افسوس که قدر أمير المؤمنين عليه السلام را ندانستند
- ۸۴ وداع حضرت با فرزندان و اهل بیت خود در شب شهادت
- ۸۴ گفتگوی حضرت أمير المؤمنين با امام حسن علیهما السلام
- ۸۴ دستور رسول اکرم به أمير المؤمنين علیهما الصلوة والسلام به نفرین امت
- ۸۵ أمير المؤمنين کسی است که کمتر از آنی، از مقام توحید صرف نظر نمی‌کند
- ۸۵ اوج پیش‌روی حضرت أمير المؤمنين عليه السلام در عالم توحید
- ۸۵ أمير المؤمنين عليه السلام همیشه با خدا بود
- ۸۵ زندگی گوارا در پرتو یاد خدا و رضایت او
- ۸۵ لزوم مواظبت و مداومت بر انجام دستورات و ذکر
- ۸۵ حقیقت صلاة، یاد و ذکر خداوند است
- ۸۶ أفضل أعمال، قرائت قرآن و ذکر خداوند است
- ۸۶ شکر زبان، یادکردن خداوند است
- ۸۶ مؤمن، شب و روز دنبال رضایت خداوند است
- ۸۶ فرق سالک و غیرسالک

- ۸۷ سالک در شب و روز خود، رضایت پروردگار را طلب می‌کند
- ۸۷ اهل دنیا از میل و هوای خود تبعیت می‌کنند
- ۸۷ **دنیا و آخرت در نزد مؤمن**
- ۸۷ «أَمَّا الْحَيَوةُ الْبَاقِيَّةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ»
- ۸۷ دنیا برای مؤمن خوار و پست، و آخرت در چشم او بزرگ است
- ۸۸ **مراقبه دائمی**
- ۸۹ مؤمن سعی می‌کند عمل مکروه انجام ندهد
- ۸۹ تطهیر قلب از فکر و خاطره غیر الهی
- ۸۹ نباید به ابلیس اجازه نزدیک شدن به قلب را داد
- ۸۹ حضرت ابراهیم علیه السلام شیطان را در جمرات طرد کردند
- ۸۹ **محبت خدا و ثمرات آن**
- ۸۹ ماندگاری محبت خداوند در قلب مؤمن
- ۹۰ نعمت‌های خداوند به اهل محبت
- ۹۰ «وَأُفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَ سَمْعِهِ»
- ۹۰ مبعوض بودن لذات دنیا در نزد مؤمنین
- ۹۰ مؤمن از مردم دنیا واقعاً فرار می‌کند
- ۹۱ اشکال برخی به مرحوم علامه (ره) که چرا درب منزلشان بسته است؟!
- ۹۱ اشتغال تمام وقت مرحوم علامه (ره) به مطالعه و تألیف
- ۹۱ زحمات ایشان در تألیف دوره علوم و معارف اسلام
- ۹۱ مطالب این کتابها، انسان را به سوی خدا حرکت می‌دهد
- کسی که نظر به عالم توحید دارد، نمی‌تواند با هر شخصی بنشیند
- ۹۱ و صحبت کند
- ۹۲ معنای: «يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا»
- ۹۲ انتقال مؤمن از دار فناء به دار بقاء و استفاده از نعم الهی

جلسه سوّم: تضرّع، تذلل و عاقبت به خیری

از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۱۰

شامل مطالب:

- ۹۵ مهمترین عمل شب قدر، مراقبه و توجّه به توحید
- ۹۵ داشتن مراقبه، از اهمّ امور در شب قدر است
- ۹۶ ارزشمند بودن آفات این شب و لزوم استفاده بیشتر از آن
- ۹۶ فضیلت صد رکعت نماز در شب قدر
- ۹۶ برخی از اعمال شب بیست و سوّم ماه رمضان
- ۹۶ توجّه به توحید در تمام طول این شب
- مرحوم علامه (ره): هرچه توجّه به توحید در این شب بیشتر باشد
- ۹۷ بهره بیشتری در طول سال از توحید خواهید داشت
- ۹۷ فضیلت روز قدر به اندازه شب قدر است
- ۹۷ تضرّع و تذلل در دعا
- ۹۷ یکی از شرائط استجاب دعا، تضرّع و تذلل است
- ۹۷ ید سائل، ید سافله است
- ۹۸ یکی از اسامی پروردگار «متکبر» است
- ۹۸ هستی خود را در مقابل هستی خدا، باید زمین بیندازیم
- ۹۸ حال انکسار، با إلحاح در دعا منافات ندارد
- ۹۸ إلحاح و پافشاری در دعا، ملازم با استکبار نیست
- ۹۸ حالت تذلل و بندگی باید در تمام حالات و حرکاتمان وجود داشته باشد
- ۹۹ کسی که امرش را به خداوند واگذار کند، خدا او را رها نمی‌کند
- ۹۹ «دام سخت است مگر یار شود لطف خدا»
- ۹۹ روایتی نفیس درباره امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۰ امیرالمؤمنین علیه السلام متمول بودند ولی مال را سریع انفاق می‌کردند

- آن حضرت هزار بنده را آزاد نمودند ۱۰۰
- حفر چاههای بسیار و کاشتن نخل و وقف آنها در راه خدا ۱۰۰
- روایاتی در اعمال سخت و بسیار امیرالمؤمنین علیه السلام (ت) ۱۰۰
- تشرّف به «أبیار علی» در مدینه ۱۰۱
- امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه بدست می آوردند را در راه خدا می دادند ۱۰۱
- آن حضرت زمینی را فروختند و تمام پول آن را بین فقراء مدینه قسمت کردند ۱۰۱
- «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً» ۱۰۲
- اعتراف به عجز از بیان فضائل آن حضرت ۱۰۲
- جواب حضرت به سؤال شخصی که گفت: چقدر صدقه می دهی؟ ۱۰۲
- خوف از قبولی اعمال و عاقبت به خیری** ۱۰۲
- «لَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَدْرِي أَقَبِلَ سُبْحَانَهُ مِنِّي شَيْئًا، أَمْ لَا!» ۱۰۲
- آن حضرت به طهارت مطلقه رسیده و به دیگران عنایت می کنند ۱۰۳
- خطبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان ۱۰۳
- «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟» ۱۰۳
- پرهیز از غرور و خود را برتر از دیگران دیدن ۱۰۴
- هیچ معلوم نیست عاقبت انسان چه می شود! ۱۰۴
- داستان حبیب بن جَمّار و عاقبت سوء او** ۱۰۴
- نقل داستان «حبیب بن جَمّار» در کتاب /مأم شناسی ۱۰۴
- حبیب بن جَمّار از شیعیان و محبّان حضرت بود ۱۰۵
- اخبار امیرالمؤمنین علیه السلام به اینکه او پرچمدار لشکر ضلالت می شود ۱۰۵
- حکایت شخصی که به حضرت عرض کرد: «من تو را دوست دارم!» ۱۰۵
- و حضرت فرمودند: دروغ می گوئی! ۱۰۶

- أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِرُحَى أَفْرَادٍ رَأَى كَمَا ادَّعَى مُحِبَّتِ دَاشْتَنَدَ تَصَدِيقِ
 ۱۰۶ فرمودند
- ۱۰۶ «شيعيان ما از ازل مُحَبِّ ما بوده‌اند»
- ۱۰۷ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، حَبِيبِ بْنِ جَمَّارٍ رَأَى تَصَدِيقِ كَرَدَنَدَ وَ نَهْ تَكْذِيبِ
 ۱۰۷ حَبِيبِ بْنِ جَمَّارٍ آن موقع خود را مُحَبِّ می دید ولی در امتحان شکست خورد
- ۱۰۷ **دار امتحان**
- ۱۰۷ این دار، دار امتحان است
- «بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ» بَا اَیْنِکَه از اصحاب أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بُوَدَ وَلِیِّ اِمَامِ حُسَیْنِ
 ۱۰۷ عَلَیْهِ السَّلَامَ رَا یَارِی نَکَرْدَ
- ۱۰۸ او تا آخر عمر پشیمان و ناراحت بود
- ۱۰۸ اَکَرِ اِنْسَانٍ وَظِیْفَه‌اش رَا اَنجَام نَدَهْدَ، دَرِ اَمْتَحَانِ شَکَسْتِ مِی خُورَدَ
- ۱۰۸ خُدا بَا کَسِی تَعَارَفِ نَدَارَدَ!
- ۱۰۸ هَمِه اَمْتَحَانِ مِی شُونَدَ، حَتَّى پِیامبران و اوصیاء آنها
- ۱۰۸ اَمْتَحاناتِ شَدیدِ پِیامبر و أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَیْهِمَا الصَّلَوةُ وَ السَّلَامُ
- ۱۰۸ «هَرکَه دَرِ اَیْنِ بَزَمِ مَقَرَّبَ تَرِ اسْتِ، جَامِ بَلَا بَیْشْتَرَشِ مِی دَهْنَدَ»
- ۱۰۹ جَلالَتِ قَدْرِ سَهْلِ بْنِ حَنِیْفِ اَنْصاری
- ۱۰۹ مَجاهدَةُ او دَرِ رِکابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۱۰۹ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَیْهِ السَّلَامُ دَرِ نَمازِ مِیَّتِ او بَیست و پَنجِ تَکبیرِ گُفْتَنَدَ
- ۱۰۹ «لَوْ أَحَبَّنِی جَبَلٌ لَتَهافتَ»
- ۱۱۰ اَمْتَحاناتِ مَشْکَلِ شِیعِیانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
- ۱۱۰ جَنایاتِ حِجَّاجِ بْنِ یُوسُفِ بَرِ شِیعِیانِ
- ۱۱۰ بَا رِشْوَه دَادنِ نَمِی تَوانِ از اَمْتَحانِ اِلهِی فَرارِ نَمُودَ!
- اعتراف به بیچارگی و عجز باعث شمول رحمت اِلهِی و مَوْفَقِیَّتِ دَرِ
 ۱۱۰ اَمْتَحاناتِ مِی شُودَ

جلسه چهارم: فناء ماسوی الله و بقاء ماعندالله

از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۲۸

شامل مطالب:

- ۱۱۳ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»
- ۱۱۴ مجازبودن دنیا و ماسوی الله
- ۱۱۴ عالم وجود و آفرینش، فانی و زائل است
- ۱۱۴ انسانهای کامل، برای ماسوی الله وجودی قائل نیستند
- ۱۱۴ دو معنا برای «مجاز»
- ۱۱۴ دنیا دار مجاز و محل عبور است
- ۱۱۴ دنیا حقیقت ندارد و باطل است
- ۱۱۴ فقط خداوند حق است
- ۱۱۵ حیات، اختصاص به عالم آخرت دارد
- ۱۱۵ «تو در خوابی و این دیدن خیال است»
- ۱۱۵ وجود پنداری و ظلّی عالم
- ۱۱۵ وجود این عالم، ظلّی است
- ۱۱۵ «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ»
- ۱۱۶ «سایه هستی می نماید، لیک اندر اصل نیست»
- ۱۱۶ وجود سایه، تبعی و ظلّی است
- ۱۱۷ بساط کثرات درهم پیچیده می شود
- ۱۱۷ فقط خدا اصالت دارد و بس!
- ۱۱۷ همه کسانی که روی زمین هستند فانی اند
- ۱۱۸ «فناء» یعنی بطلان و موجودیت نداشتن
- ۱۱۸ اصلاح دید برای دریافت حقائق
- ۱۱۸ اشکال از چشم دوبین بلکه هزاربین ماست!

- ۱۱۸ مرحوم علامه (ره): چشم را باید قوی نمود تا بتوان خدا را دید
- ۱۱۸ «رمد دارد دو چشم اهل ظاهر»
- ۱۱۹ تا انسان از ظواهر نگذرد، به لقاء پروردگار نمی‌رسد
- ۱۱۹ فرمایشی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۱۱۹ «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَدَىٰ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»
- ۱۱۹ گردنه‌های سخت در پیش است!
- ۱۱۹ امیرالمؤمنین علیه‌السلام راههای سیرالی‌الله را به دقت می‌دانند
- ۱۲۰ «همه باید این منازل مخوف و هولناک را طی کنند»
- ۱۲۰ لزوم قطع علائق و دلبستگی‌ها
- ۱۲۰ اولین مرحله پرواز انسان به سوی خدا، قطع علاقه از دنیاست
- ۱۲۰ انسان باید وظائف خود را انجام دهد ولی تعلق و وابستگی نداشته باشد
- ۱۲۰ درس نیز نباید برای انسان بت باشد
- ۱۲۱ هرچه انسان را از خدا منصرف کند دنیاست، چه مال باشد و چه علم
- طلبه‌ای که برای خدا درس خوانده با طلبه‌ای که برای مرجعیت
- ۱۲۱ درس خوانده فرق می‌کند
- ۱۲۱ بعد از قطع علائق، باید با توشه تقوی خود را قوی کند
- ۱۲۱ صرف قطع علاقه، برای پرواز کافی نیست: توشه تقوی لازم است
- ۱۲۱ ندای امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر شب سه بار: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ...»
- ۱۲۲ در دنیا توقف و درنگ نکنید، بلکه از آن عبور کنید
- ۱۲۲ دنیا متَجَرَّ اولیاء خداست
- ۱۲۲ وارد شدن در میدان عمل و پرهیز از کسالت
- ۱۲۲ عاقل کسی است که برای آخرت خود زحمت بکشد
- ۱۲۳ قسمتی از مناجاة المریدین
- ۱۲۳ نباید به خاطر خستگی، ذکر و نماز شب را ترک نمود

- ۱۲۳ «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضُّجْرَ!»
- ۱۲۴ باید آب به صورت زد و حرکت کرد!
- ۱۲۴ صرف نسبت داشتن با اولیاء خدا کار را درست نمی‌کند
- ۱۲۴ صرف محبّت و شرکت در جلسات کافی نیست، عمل لازم است
- افرادى که ارتباطشان با ائمّه عليهم السّلام قوی تر بود عملشان هم
- ۱۲۴ قوی تر بود
- ۱۲۴ در صدر اسلام، علم کم و عمل زیاد بود، الآن علم زیاد و عمل کم است
- ۱۲۵ اویس، رسول خدا صلی الله علیه وآله را ندید ولی اهل عمل بود
- اویس بعضی از شبها را تا صبح به رکوع و بعضی از شبها را به سجود
- ۱۲۵ به سر می برد (ت)
- توفیق را باید از خدا خواست، ولی انسان باید همّت کند و برای نماز شب
- ۱۲۵ بلند شود
- ۱۲۶ اگر کسی خدا را می‌خواهد، باید تهجّد داشته باشد
- ۱۲۶ هم‌جواری با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- حکایت شخصی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله هم‌جواری با ایشان
- ۱۲۶ را درخواست کرد
- ۱۲۶ «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا»
- حکایت درخواست دنیوی شخصی که در جاهلیّت از حضرت پذیرائی
- ۱۲۷ نموده بود
- ۱۲۷ داستان تقاضای پیرزن بنی اسرائیل
- ۱۲۸ با همّت و کار می‌توان هم‌جوار رسول اکرم صلی الله علیه وآله شد
- ۱۲۸ باید فقط به مقداری که لازم است سهمیه خواب چشم را بدهد
- ۱۲۸ زحمات اهل دنیا برای رسیدن به دنیای خود
- ۱۲۸ اهل آخرت هم برای رسیدن به آخرت باید زحمت بکشند

جلسه پنجم: وصول به حقیقت
با انجام دستورالعمل های امیرالمؤمنین علیه السلام
از صفحه ۱۳۱ تا صفحه ۱۴۵

شامل مطالب:

- ۱۳۱ فناء این عالم و بقاء دار آخرت
- ۱۳۱ روایتی اخلاقی از امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به قنبر
- ۱۳۲ «مَهْلًا يَا قَنْبَرُ! دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا»
- ۱۳۲ سه خاصیت جواب ندادن به دشنام دیگران
- ۱۳۲ مؤمن دشنام نمی دهد
- ۱۳۳ ارزش حلم و بردباری و تحمل
- ۱۳۳ کظم غیظ و حلم، بیش از هر چیزی موجب رضایت پروردگار می شود
- ۱۳۳ «لَا أَسْخَطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ»
- ۱۳۳ مؤظنه امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن بصری
- عبور امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار حسن بصری و تذکری درباره
- ۱۳۴ وضو
- ۱۳۴ امیرالمؤمنین علیه السلام آنی از امر به معروف و نهی از منکر جدا نیستند
- ۱۳۴ دستورالعمل خواستن توسط حسن بصری از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۳۴ لزوم صدق در راه خدا
- ۱۳۴ «مَنْ صَدَقَ اللَّهُ نَجَا»
- ۱۳۴ مرحوم علامه (ره): انسان نمی تواند با خدا مکر نماید!
- ۱۳۵ مؤمن باید با تمام وجود به سوی خدا بیاید
- ۱۳۵ معنای صدق در سیر الی الله
- اگر در نیت خود غیر خدا را داخل کند، نباید خود را در صف افراد
- ۱۳۵ اهل اخلاص جا دهد

- اگر اخلاص ندارد، باید سرش را نزد خدا پائین بیندازد و اعتراف به
- ۱۳۵ نقصان خود نماید
- ۱۳۶ کسی که بر دین خود خائف است، از هلاکت سالم می ماند
- ۱۳۶ معنا و حقیقت زهد
- ۱۳۶ کسی که در دنیا زهد داشته باشد، چشمش به ثواب الهی روشن می شود
- ۱۳۶ معنای زهد در دنیا
- ۱۳۶ روایتی در حقیقت زهد
- ۱۳۷ «سودائیان عالم پندار را بگو، سرمایه کم کنند که سود و زیان یکیست»
- ۱۳۷ عالم خواب و خیال
- ۱۳۷ این عالم، عالم پندار و خیال است
- ۱۳۷ «النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»
- ۱۳۸ «تو در خوابی و این دیدن خیال است»
- ۱۳۸ روز حشر، اواسط راه سالک است
- ۱۳۸ فقط خداوند حقیقت و واقعیت دارد
- ۱۳۸ أصالت وجود خداوند و آیه بودن ماسوی الله
- ۱۳۸ معنای آیه بودن موجودات
- کلام مرحوم علامه (ره) به یکی از اهل علم: تمام وجود برای
- ۱۳۹ خداست
- ۱۳۹ «إِنَّ الْوُجُودَ عِنْدَنَا أَصِيلٌ»
- ۱۳۹ أدلة اصالت وجود در بیان مرحوم سبزواری (ره)
- ۱۴۰ اصالت وجود و ماهیت، اعتقاد به دو خدا و دو موجود مستقل است
- ۱۴۰ حدیث قدسی: «وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي»
- ۱۴۰ در عالم پندار، سود و زیان یکی است
- ۱۴۱ درک حقیقت با وصول به فناء

- ۱۴۱ آنهایی به حقیقت می‌رسند که به خدا رسیدند
- ۱۴۱ شیخ عبدالله پیاده، اهل زهد و تهجد بود
- ۱۴۱ کرامات شیخ عبدالله پیاده
- مرحوم علامه (ره): من بدون ریاضت، ارزش طلا برایم از خاک کمتر است
- ۱۴۱ ریاضت‌های مرحوم علامه (ره) برای توحید بود
- ۱۴۲ با دیدن جمال حق تعالی، آشکار می‌شود که دنیا هیچ بوده است
- ۱۴۲ عناوین این عالم، برای اولیاء خدا، از خاک هم پست‌تر است
- ۱۴۳ دستورالعمل‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۱۴۳ با وجود سه خصلت، دنیا و آخرت انسان سالم می‌ماند:
- ۱۴۳ اوّل: امر به معروف و اهل عمل معروف بودن
- ۱۴۳ دوّم: نهی از منکر و اجتناب از منکرات
- ۱۴۳ سوّم: حفظ حدود الهی
- ۱۴۳ سه دستور برای راضی شدن خداوند از انسان:
- ۱۴۳ اوّل: در دنیا زاهد باش!
- ۱۴۳ دوّم: به آخرت راغب باش!
- ۱۴۳ این دستورالعمل‌ها برای همه ماست
- ۱۴۴ لزوم قطع علاقه‌ها
- ۱۴۴ قطع علاقه به معنای دوست‌نداشتن فرزند نیست
- ۱۴۴ روایتی درباره زیادبوسیدن فرزندان
- ۱۴۴ علاقه به فرزند نباید مانع رشد و حرکت انسان به سوی خدا شود
- ۱۴۵ دنیا بد نیست، علاقه و وابستگی به دنیا بد است
- ۱۴۵ سوّم: در جمیع امور خود، با صدق رفتار کن!
- ۱۴۵ خداوند بندگان خود را به عبادت صادقانه فرا خوانده است

جلسه ششم: شبهای قدر و لزوم توجّه و عشق به خداوند

از صفحه ۱۴۹ تا صفحه ۱۶۴

شامل مطالب:

- ۱۵۰ **تعدد شبهای قدر و احیاء شب بیست و هفتم**
- ۱۵۰ شب قدر بر اساس روایات
- ۱۵۰ دعای امام سجّاد علیه السّلام در شب بیست و هفتم ماه رمضان
- ۱۵۰ «دار غرور» داری است که حقیقت و واقعیت ندارد
- ۱۵۱ خانه دنیا، همه‌اش سراب و مجاز است
- ۱۵۱ حقیقت، از این عالم به بعد وجود دارد
- ۱۵۲ **آثار لیلۃ القدر در شبهای مختلف**
- ۱۵۲ شب نیمه شعبان نیز به عنوان لیلۃ القدر بیان شده است
- ۱۵۲ طبق روایت جُهنی، شب قدر خصوص شب بیست و سوم است
- ۱۵۲ هریک از این شبها، آثار لیلۃ القدر را فی الجمله واجد است
- «تقدیر» در شب نوزدهم، «قضا» در شب بیست و یکم و «إبرام» در شب بیست و سوم است
- ۱۵۲ سرّ تأکید بر احیاء شب نیمه شعبان
- ۱۵۳ لزوم احیاء تمامی این شبها، برای بدست آوردن آثار لیلۃ القدر
- ۱۵۳ **رعایت مراقبه و انجام اعمال در شب قدر**
- مرحوم علامه (ره): خطورات ذهنی در شب قدر، در سال آینده اثر می‌گذارد
- ۱۵۳ هر مقدار خطورات ذهنی انسان در این شب، الهی باشد از خطورات توحیدی در سال آینده بهره‌مند می‌شود
- ۱۵۴ لزوم پرهیز از صحبت کردن زیادی، در این شب
- ۱۵۴ اعمال وارد شده بسیار در شب قدر

- ۱۵۴ خواندن هزار مرتبه سوره قدر
- ۱۵۴ این شب، شب کارکردن و استفاده بردن است
- ۱۵۴ این شب دو غسل دارد
- ۱۵۴ انسان می تواند در این شب، برای عمر خود ذخیره کند
- ۱۵۴ **روایت مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با حسن بصری**
- ۱۵۴ اجمالی از روایت مورد بحث در جلسه گذشته
- ۱۵۶ این فرمایشات نورانی، همه اش موعظه است
- ۱۵۶ مرحوم علامه (ره): من دوست دارم کسی بالای منبر برود و برای من موعظه کند
- ۱۵۶ خواندن فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام، انسان را زنده می کند
- ۱۵۷ **بکاء حضرت در بازار بصره**
- ۱۵۷ «فَمَتَى تُحْرِزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟»
- ۱۵۷ امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت اند
- ۱۵۷ **سؤال از کیفیت طلب معاش**
- ۱۵۸ «طلب معاش از راه حلال، انسان را از عمل آخرت مشغول نمی دارد»
- ۱۵۸ انسان می تواند در حین کسب و کار، توجه به خدا داشته باشد
- ۱۵۸ «إِنْ قُلْتَ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ، لَمْ تَكُنْ مَعذُورًا»
- ۱۵۹ «هرکه برای آخرت کار کند، خدا اجر او را به طور کامل خواهد داد»
- ۱۵۹ «هرکس برای دنیا کار کند، دستمزد او آتش جهنم است!»
- ۱۵۹ **دنیا، دار عمل؛ قیامت، روز حسرت و تغابن**
- روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره بازشدن خزینه هائی به ازاء
- ۱۵۹ ساعات عمر انسان، در قیامت
- ۱۶۰ خوشحالی بنده از خزینه های مملو از نور و سرور و اطاعت خداوند
- ۱۶۰ خزینه های تاریک و ترسناک، برای ساعات عصیان پروردگار
- ۱۶۱ خزینه ساعات خواب و اشتغال به امور مباح، خالی است

- ۱۶۱ غبن و تأسّف بر ساعات خواب و غفلت
- ۱۶۱ تقسیم ساعات شبانه‌روز به سه قسمت
- کسی که سوره حشر را بخواند و بخوابد، اگر از دنیا برود ثواب شهید به او داده می‌شود
- ۱۶۲ اعمال و اذکار قبل از خواب
- ۱۶۲ لزوم عشق خدا و تهجّد در شب
- مرحوم علامه (ره): هنگام خواب با وضو باشید و عشق خدا را در قلب خود مرور دهید
- ۱۶۲ خوابیدن با عشق خدا و بیدارشدن با عشق خدا، غفلت هنگام خواب را جبران می‌کند
- سفارش مرحوم علامه (ره) به خواندن سوره‌های بزرگ در نماز شب، با صدای بلند
- ۱۶۳ رسیدن به «مقام محمود» بیداری و توجّه لازم دارد
- ۱۶۳ «عشرت شب‌گیر کن می‌نوش کاندرا راه عشق»
- ۱۶۳ نوع افرادی که از دنیا می‌روند، نرسیده و کال می‌روند
- ۱۶۴ شروع از همین الآن!
- ۱۶۳ «الآن الآن من قبل الندم»
- ۱۶۴ وقتی چراغ عمر خاموش شد، پشیمانی فائده‌ای ندارد
- ۱۶۴ «مادامی که باب توبه باز است و می‌توانید اشک بریزید، به داد خود برسید»

جلسه هفتم: اصلاح نفس و تدارک مافات

از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۱۷۷

شامل مطالب:

- ۱۶۷ «تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعَّتْهُ فِي أَوَّلِهِ»

- از باقیماندهٔ عمر، در راه تهذیب نفس و وصال حضرت حق حدّ اکثر استفاده را بنمائیم ۱۶۸
- لزوم شناخت قدر و ارزش عمر** ۱۶۸
- نوع جوانان، عمر خود را به بطلالت می‌گذرانند ۱۶۸
- انسان با محاسبه‌ای اجمالی دربارهٔ عمر خود، می‌بیند بیشتر عمرش را تضييع کرده است ۱۶۸
- برداشته‌شدن عذاب به واسطهٔ پیرمردان اهل عبادت و جوانان اهل خشوع و کودکان شیرخواره ۱۶۹
- جوانان اهل مراقبه و خشوع کم‌اند، ولی ذی‌قیمت‌اند ۱۶۹
- انسان در حال پیری قدر سلامت و عمر خود را می‌فهمد ۱۶۹
- «قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ» ۱۷۰
- غصه‌خوردن به خاطر ساعت‌های ازدست‌رفته ۱۷۰
- مؤمن و کافر، در روز قیامت حسرت می‌خورند ۱۷۰
- حسرت مؤمنین به خاطر کم‌کارکردن است ۱۷۰
- دو روایت دربارهٔ حسرت مؤمن در بهشت و روز قیامت (ت) ۱۷۰
- فقط افرادی که به مقام خلوص رسیده‌اند حسرت نمی‌خورند ۱۷۱
- کسی که خدا را دارد همه چیز را دارد و دیگر حسرت نمی‌خورد ۱۷۱
- تدارک عمر ازدست‌رفته** ۱۷۱
- چگونه عمر ازدست‌رفته را تدارک کنیم؟ ۱۷۲
- باید خود را در مقام عبودیت و تذلل پروردگار درآوریم ۱۷۲
- «امْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا» ۱۷۲
- اصلاح نفس** ۱۷۲
- درست‌شدن نفس، با مجاهده کردن با هوای نفس است ۱۷۲
- با جلوگیری از آمال و آرزوها، می‌توان نفس را اصلاح نمود ۱۷۲

- ۱۷۳ زهد در دنیا، سبب اصلاح نفس است
- ۱۷۳ قناعت، بیشترین کمک را بر اصلاح نفس می‌کند
- ۱۷۳ ارزش و آثار قناعت
- ۱۷۴ مؤمن باید مالک نفس خود شود
- ۱۷۴ «أَقْبِلْ عَلَى نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا»
- ۱۷۴ انسان باید به نفس خود پشت کند تا مالک آن گردد
- ۱۷۵ فقط کوشش و جدیت، باعث زمین‌زدن نفس می‌شود
- ۱۷۵ **رام‌نمودن نفس سرکش**
- ۱۷۵ چگونگی رام‌کردن حیوان سرکش نفس
- ۱۷۵ برای نجات و اصلاح نفس، با نفست مکر کن
- ۱۷۶ **راه نفی خواطر**
- ۱۷۶ مرحوم علامه (ره): تنها راه مقابله با خواطر، مجاهده است
- ۱۷۶ نباید بگذارید خواطر از دریچه قلب شما وارد شود
- ۱۷۶ لزوم قوی‌نمودن توجه به پروردگار
- ۱۷۶ هجوم سیل خواطر در هنگام نماز
- ۱۷۶ با توجه به فرمایشات حضرت، جوانها باید حدّ اکثر استفاده را از عمر خود بنمایند

جلسه هشتم: چگونگی اصلاح نفس

از صفحه ۱۸۱ تا صفحه ۱۹۴

شامل مطالب:

- ۱۸۱ «بَقِيَّةُ عُمَرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا»
- ۱۸۲ **ارزش عمر انسان**
- ۱۸۲ باقیمانده عمر مؤمن مانند بعضی از جواهرات قیمت ندارد

- ۱۸۲ علّت قیمت نداشتن باقیمانده عمر
- ۱۸۲ به واسطه اطاعت از دستورات پروردگار، عمر مرده، زنده می شود
- ۱۸۳ امر امیرالمؤمنین علیه السلام به تدارک مافات
- ۱۸۳ با این روایات، باید درخت جان را احیاء نمود
- ۱۸۳ اسباب اصلاح نفس
- ۱۸۳ یکی از اسباب مهمّ تربیت نفس، مجاهده با نفس است
- ۱۸۳ اگر نفس رام نشود، او ما را به دنبال خود می برد
- انسان باید هرچه نفس تمایل دارد و مورد رضایت پروردگار نیست،
- ۱۸۴ خلافتش را انجام دهد
- ۱۸۴ یکی از اسباب تملّک نفس، قناعت است
- ۱۸۴ نفس بلندپرواز، هیچگاه به سعادت نمی رسد
- ۱۸۴ مذمت نمودن نفس، باعث اصلاح نفس می شود
- ۱۸۴ مدح و ستایش نفس، نفس را ذبح کرده و از بین می برد
- ۱۸۴ پرهیز از متیّت و عُجب
- ۱۸۵ «من» با خدا ضدّیت داشته و در دو قطب مخالف قرار دارد
- ۱۸۵ منشأ مدح کردن نفس، عُجب و خودبینی است
- ۱۸۵ تأکید روایات بر اجتناب از عجب
- ۱۸۵ عجب، عمل را نابود می کند
- ۱۸۶ کسی که از عالم نفس گذشته، اگر بگوید «من»، عجب محسوب نمی شود
- امیرالمؤمنین علیه السلام از باب روشن شدن حق، فضائل خود را بیان
- ۱۸۶ می فرمودند
- ۱۸۶ فضائل امیرالمؤمنین در ضمن مناشدۀ حضرت در روز شورا (ت)
- ۱۸۱ ماجرای «طیر مشوی» (ت)
- ۱۸۷ خودداری از تمایلات نفسانی

- ۱۸۷ «دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَى»
- ۱۸۸ هر جا پای نفس به میان می آید، کار را خراب می کند
- توبیخ نمودن امام صادق علیه السلام نسبت به کسی که در هریک از منازل
- ۱۸۸ بین راه گوسفندی را ذبح و همراهان را میهمان می نمود
- ۱۸۸ امام صادق علیه السلام: «أُتِذَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؟»
- ۱۸۹ اعمال تمام افراد زیر سؤال می رود، مگر کسانی که مراقبه دارند
- ۱۸۹ اعمال انسان، نوعاً برای غیر خدا و به جهت تمایلات نفسانی است
- ۱۸۹ در نوع عبادتها، پای نفس در میان است!
- ۱۸۹ انسان فاقد اخلاص، عبادتش ارزشی ندارد
- ۱۹۰ انسان باید به میل و امر امام علیه السلام عمل کند، نه میل خود
- ۱۹۰ خواجه ربیع، از زهاد ثمانیه بود ولی خطا نمود
- ۱۹۰ شرکت ننمودن خواجه ربیع در جنگ صفین
- ۱۹۰ عبادت، آن چیزی است که ولی خدا بگوید
- اگر خداوند اعمال ما را دقیق حساب کند، معلوم نیست دو رکعت نماز ما
- ۱۹۱ مقبول باشد
- ۱۹۱ امیرالمؤمنین علیه السلام، میزان اعمال است
- اگر اعمال ما را با اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام بسنجند، هیچ باقی
- ۱۹۱ نمی ماند
- ۱۹۱ مثالی برای مخدرات دربارهٔ إمساك از تمایلات نفسانی
- اكتفا کردن مخدرات به یک یا دو لباس در مجالس، باعث ترفیع مقام آنها
- ۱۹۲ می شود
- ۱۹۲ اصلاح نفس با تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۹۳ هر کس می خواهد نفسش احیاء شود، باید از امیرالمؤمنین علیه السلام تبعیت کند
- ۱۹۲ نفسی پیش خدا ارزش دارد که خود را هیچ ببیند

- ۱۹۲ هیچ می دیدند
 ۱۹۳ «اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی»
 ۱۹۳ قضیه آب دهان انداختن عمرو بن عبدود بر حضرت امیرالمؤمنین
 ۱۹۳ علیه السلام
 ۱۹۳ با عنایت خداوند و توکل بر او، می توان نفس را احیاء کرد

جلسه نهم: مقابله با هوای نفس

از صفحه ۱۹۷ تا صفحه ۲۰۹

شامل مطالب:

- ۱۹۷ افضل بودن شب بیست و سوم از سائر لیالی قدر
 ۱۹۸ استفاده از فرصت شب قدر
 ۱۹۸ سعی کنید در شب قدر، توجهتان به پروردگار باشد
 ۱۹۸ هرچه در این شب کسب کنید در تمام ایام سال با شماست
 ۱۹۸ جلوگیری از خواطر نفسانیّه در این شب
 ۱۹۸ عبادات و دعاهائی که در این شب با عشق خدا بجا آورده شود، از همه
 ۱۹۸ چیز برتر است
 ۱۹۹ محبتی که در این شب ذخیره می کنید، در طیّ سال مصرف می نمائید
 ۱۹۹ ملکات و حالاتی که در این شب کسب می شود، در طیّ سال به مرور
 ۱۹۹ خرج می گردد
 ۱۹۹ معنای هوای نفس
 ۱۹۹ دوی نفس انسان، إمساک از مشتتهیات نفسانی است
 ۱۹۹ معنای عامّ و شامل «هوا»
 ۱۹۹ ممکن است کسی گناه نکند ولی هوا داشته باشد

- ۲۰۰ هرآنچه مرضی پروردگار نیست، مصداق هواست
- ۲۰۰ «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»
- محبت زن و فرزند نیز اگر با محبت پروردگار تعارض پیدا کند، باید از
- ۲۰۰ قلب بیرون شود
- ۲۰۰ محبت‌های درعالم کثرت، باید در طول محبت خدا قرار گیرد
- ۲۰۰ محبتی که در عرض محبت پروردگار باشد محکوم به شکست است
- هیچ‌یک از اولیاء الهی که ما زیارت کردیم، تابع هوا و دنبال ریاست و مقام
- ۲۰۰ نبودند
- ۲۰۱ جائی که خدا باشد، هوا راه ندارد
- ۲۰۱ مثال هواکردن فیل
- ۲۰۱ «هوا» میل‌ها و اعتبارات و عناوینی است که اهل دنیا روی آن حساب می‌کنند
- ۲۰۱ «مَا جَعَلَ آلَهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»
- ۲۰۱ خارج کردن هوا از قلب
- ۲۰۱ نمی‌توان هم خدا را داشت و هم هوا را
- ۲۰۱ باید به نفس سوزن زد، تا هوایش گرفته شود
- ۲۰۲ کسانی که در مقام طاعت باشند و به خود سوزن زنند، خدا سوزن می‌زند!
- ۲۰۲ چرا با دست خود و با رفق و مدارا، این هوا را از قلبمان خارج نکنیم؟
- ۲۰۲ «زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَوْزَنُوا»
- ۲۰۲ روح خود را بسنجید که چقدر وزن دارد
- ۲۰۳ روز قیامت، عالم ظهور و انکشاف است
- ۲۰۳ أمير المؤمنين عليه السلام ترازوی عمل است
- ۲۰۳ آن حضرت در هر صفتی از صفات ممدوحه، عیار کامل را داراست
- ۲۰۳ ارزش مؤمن بی‌هوا
- ۲۰۳ سؤال از مرحوم أنصاری که پشت سر چه کسی نماز بخوانیم

- بی‌هوا بودن مرحوم حاج سید مصطفی هاشمی و آیه‌الله تألهی ۲۰۳
- روابط مرحوم علامه (ره) و آیه‌الله حاج شیخ هادی تألهی ۲۰۴
- مرحوم آیه‌الله تألهی، نمونه‌ای از اخیار و علماء سلف در زهد و تقوا بودند ۲۰۴
- کسی که دنبال خداست، فکر غیرخدا در مخیله‌اش خطور نمی‌کند ۲۰۴
- مرحوم آیه‌الله حاج سید علی لواسانی می‌فرمودند: در بین علماء، پدر شما و آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری بی‌هوا بودند ۲۰۴
- کسی که طالب خداست، خود را کسی نمی‌داند تا بخواهد هوا داشته باشد ۲۰۴
- دیدن عیوب خود** ۲۰۴
- مرحوم علامه (ره): در بین رفقا، کسی که خود را از همه پائین تر ببیند، از همه جلوتر است ۲۰۴
- «مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ لَمْ يَعِْبْ أَحَدًا» ۲۰۵
- خداوند هفتاد هزار حجاب ظلمانی و نورانی دارد ۲۰۵
- ما سر تا پا هزار عیب داریم، چگونه از دیگران ایراد بگیریم؟ ۲۰۵
- تواضع و پرهیز از عجب** ۲۰۶
- نبوت و کلیم‌اللهی حضرت موسی، به‌خاطر شدت تواضع ایشان ۲۰۶
- محروم شدن مؤمن از نماز شب، به‌خاطر مبتلانشدن او به عجب ۳۰۶
- «أَيَسَّ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ» ۲۰۶
- باید از هوا بیرون آمد؛ راهی طولانی در پیش داریم ۲۰۶
- پاسخ به شبهه‌ای در مقام استادی مرحوم علامه (ره)** ۲۰۷
- سؤال درباره نرسیدن شاگردان مرحوم علامه (ره) به مقام فنا ۲۰۷
- در کرامت نفس، ولایت و استادی مرحوم علامه (ره) هیچ‌یک از اولیاء خدا شک نداشتند ۲۰۷
- مرحوم علامه (ره): افرادی که به حقیقت و فنا نمی‌رسند به دستورات عمل نمی‌کنند ۲۰۷

- ۲۰۷ اگر انسان کوچکترین گناهی بکند، أصلاً به حقیقت نمی‌رسد
امام صادق علیه‌السلام: «مزرعه دل باید از گناه پاک باشد تا عمل صالح در
آن تأثیر بگذارد» ۲۰۸
- ۲۰۸ در بین شاگردان مرحوم أنصاری، فقط مرحوم علامه (ره‌ما): به کمال رسیدند
افرادی که خدمت مرحوم علامه (ره) در مقام مجاهده برآمدند، دارای
مقام‌اند ۲۰۸
- ۲۰۸ «به هر ألفی ألف قدی برآید»
عرفاء بالله در هر زمان، زیاد نیستند ۲۰۸
- ۲۰۹ شروع اصلاح نفس از الآن
اگر کسی خدا را می‌خواهد، باید از هر حبّی غیر حبّ خدا بیرون بیاید
از همین امشب شروع کنید! ۲۰۹
- ۲۰۹ وقتی چراغ عمر خاموش شد دیگر نمی‌توان کاری کرد
قبل از اینکه صحیفه اعمال بسته شود، باید به اصلاح نفس خود پردازیم ۲۰۹

روضه شب نوزدهم

از صفحه ۲۱۳ تا صفحه ۲۲۰

شامل مطالب:

- ۲۱۳ شعری از مرحوم کمپانی (ره) در رثای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام
إخبار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از شهادت خود به دست ابن ملجم
«وَاللّٰهُ لَيَخْضِبَنَّهَا بِدَمِهَا» ۲۱۴
- ۲۱۴ افطار نمودن حضرت در منزل فرزندان خود
گریه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در هنگام افطار در خانه ام کلثوم
«هرکس خوراک و پوشاکش بهتر باشد، وقوفش در برزخ طولانی‌تر
خواهد بود» ۲۱۵

۲۱۵	اضطراب حضرت در شب نوزدهم
۲۱۵	علّت اضطراب حضرت (ت)
۲۱۶	صیحه پرنندگان هنگام خروج از منزل
۲۱۶	سفارش حضرت به اُمّ کلثوم نسبت به حیوانات
۲۱۷	«اشدُّ حَیَازِیْمَکَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِیْکَا»
۲۱۷	ورود حضرت به مسجد کوفه و اشتغال به نوافل
۲۱۷	صدای اذان حضرت به گوش همه اهل کوفه رسید
۲۱۸	«خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ»
۲۱۸	بیدار نمودن ابن ملجم لعنة الله علیه
۲۱۸	به رو خوابیدن، خواب شیاطین است
۲۱۸	کمین نمودن ابن ملجم و دو همکار او: شیب و وُردان
۲۱۸	به خطارفتن ضربه شیب
۲۱۹	شکافته شدن فرق امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۱۹	«فُزْتُ وَرَبُّ الْکَعْبَةِ»
۲۱۹	ندای جبرئیل میان زمین و آسمان
۲۱۹	گریبان چاک نمودن و ناله کردن حضرت اُمّ کلثوم
	ورود امام حسن و امام حسین علیهما السلام به مسجد، با ناله: وا أَبْتَاه!
۲۱۹	وا عَلَیَّاه!
۲۲۰	سر امیرالمؤمنین بر دامن امام حسن علیه السلام

روضه شب بیست و یکم

از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۲۲۸

شامل مطالب:

شعری از مرحوم کمپانی (ره) در رثای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۲۳

- ۲۲۴ حال و هوای منزل حضرت، در شب بیستم
- ۲۲۴ عیادت مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۲۴ «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»
- ۲۲۴ گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با حُجْرَبْنِ عَدَى، پس از انشاد اشعار او
- ۲۲۵ «أَلَا إِنَّهُ آخِرُ رِزْقِي مِنَ الدُّنْيَا»
- ۲۲۵ ظاهر شدن اثر زهر بر بدن حضرت در شب بیست و یکم
- ۲۲۵ وداع حضرت با اهل بیت خود
- ۲۲۵ گفتگوی امام حسن با امیرالمؤمنین علیه السلام
- دستور رسول اکرم به امیرالمؤمنین علیهما الصلوة والسلام نسبت به
- ۲۲۵ نفرین امت
- ۲۲۶ امر نمودن حضرت به اهل بیت خود نسبت به صبر و تحمل ظلم‌ها
- ۲۲۶ بیهوش شدن و به هوش آمدن حضرت
- ۲۲۷ «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ»
- ۲۲۷ بلند شدن صدای ناله و شیون از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۲۷ گریه و زاری مردم کوفه

روضه شب بیست و سوم

از صفحه ۲۳۱ تا صفحه ۲۳۷

شامل مطالب:

- ۲۳۱ شعری از مرحوم کمپانی (ره) در رثای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۳۲ کیفیت تغسیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۳۲ حنوط بهشتی در تکفین حضرت
- ۲۳۲ کیفیت تشییع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۳۳ خم شدن و تعظیم «قائم غری» برای جنازه حضرت

۲۳۳	استحباب نماز در «مسجد حنّانه» (ت)
۲۳۳	توقّف جنازه در محلّ دفن حضرت
۲۳۴	نماز امام حسن علیه السّلام بر حضرت، با هفت تکبیر
۲۳۴	قبر آماده حضرت و لوح چوبی در آن
۲۳۵	کیفیت تدفین حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام
۲۳۶	کلمات صعصعه بن صوحان خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام
۲۳۶	بیان فضائل حضرت و گریه نمودن فرزندان و حاضران
۲۳۶	«عَظَّمَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَجَرَ يَا أَبْنَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»
۲۳۷	«لَا أَضْحَاكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتُ»

مراسم قرآن به سرگرفتن

از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۴۴

شامل مطالب:

۲۴۱	استغفار
۲۴۱	آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ»
۲۴۲	طلب عفو جهت آمرزش گناهان
۲۴۲	دعای قرآن و قسم به ذوات مقدّسه
۲۴۲	سفارش به دعای برای خود و دیگران
۲۴۳	دعای فرج: «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ...»

فهارس عامّه

۲۴۷	
۲۸۱	فهرست تألیفات و منشورات



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك وتعالى:
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ
 الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ
 كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.^۱
 «به درستی که ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم، و توجه
 می‌دانی که شب قدر چیست؟! شب قدر از هزار ماه بهتر است! در این شب
 نسبت به هر امر الهی، ملائکه و روح با اذن و اجازه پروردگارشان از عالم
 بالا نزول می‌کنند، تمام این شب تا طلوع فجر سلامتی و عافیت است.»
 منشأ تجلیات الهی در عالم ناسوت، عالم ملکوت و جبروت
 است. فیض الهی از ذات حضرت حق جل و عز آغاز شده، به واسطه
 اسماء و صفات الهی، سلسله طولی ممکنات را طی نموده و در هر عالم،

۱. آیات ۱ تا ۵، از سوره ۹۷: القدر.

به مقتضا و شکل و قالب متناسب با آن، ظهور و بروز می نماید. مظهر اتم این تجلیات، در شب قدر هر سال، تحقق می یابد و لذا ارزشمندترین عطیۀ الهی برای ماسوی الله، در این شب ارزانی می گردد؛ نزول باطن قرآن و کلام الهی در شب قدر، گواه این معناست.

مرحوم علامۀ طباطبائی قدس الله نفسه الزکیه در ذیل آیات سورۀ قدر می فرمایند:

«گفتار خداوند متعال: وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، کنایه از جلالت و ارزشمندی این شب و بزرگی منزلت و شأن آن است و إظهار مکرر کلمۀ «لیلة القدر» و استفاده نمودن از ضمیر، این معنا را تأکید می کند؛ چراکه فرمود: وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ. و فرمود: «و ما أدراک ما هی، هی خیر...»

گفتار حضرت حق تبارک و تعالی: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، بیان اجمالی معنایی است که در آیه قبل بدان اشاره شد که همان عظمت و فخامت شأن این شب است که آن را از هزار ماه بهتر قرار داده است. و مقصود از «بهتر از هزار ماه بودن» آن، همان گونه که مفسران گفته اند، فضیلت سرشار این شب برای عبادت است که همین امر، مناسب با غرض و هدف قرآن و عنایت کلام الهی به نزدیک نمودن مردم به خداوند متعال است، لذا إحياء شب قدر به عبادت، از عبادت هزار ماه بهتر است. این معنا را می توان از آیه مبارکۀ سورۀ دخان: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ^۱ استفاده کرد.^۲

۱. قسمتی از آیه ۳، از سورۀ ۴۴: الدخان.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

در دو آیه پایانی سوره قدر، بهتر از هزار ماه بودن شب قدر توضیح داده شده است؛ چراکه در این شب ملائکه الهی و روح که از ملائکه عظیم تر و اختصاصش به خداوند بیشتر است،^۱ به صورت مداوم نازل شده و امر الهی را به جهت تدبیر عالم، پائین می آورند و این کار را با اذن و رخصت پروردگار به انجام می رسانند.

بدین جهت، تمام این شب تا طلوع فجر، همه سلام و سلامتی و عافیت است که اشاره به عنایت الهی نسبت به شمول رحمت حضرت حق به بندگان مطیع خود دارد؛ چراکه فیوضات الهی که همه خیر و صلاح و برکت و عافیت است، بتمامها، در این شب بر عوالم مادون جاری است، لذا نفس این شب نیز سلام و سلامت است.

مرحوم علامه آیه الله والد قدس الله نفسه الزکیه می فرمودند: «اینکه در آیه شریفه آمده که: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، یک واقعیت است بدون هیچ مبالغه و اغراقی. عمل در این شب انسان را به مقدار

۱. در تفسیر المیزان از تفسیر برهان از سعدبن عبدالله با إسناد خود از أبوبصیر نقل نموده است که: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ، فَقَالَ: اسْتَوْجِبْ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ هُوَ جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: جِبْرِئِيلٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ أَلَيْسَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۵)

«همراه امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت پاره ای از شؤون امام را در هنگام ولادت بیان نمودند و سپس فرمودند: امام موجب زیادتی روح در شب قدر می گردد. عرض کردم: فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟ حضرت فرمود: جبرئیل از ملائکه است، و روح از ملائکه بزرگتر است؛ آیا خداوند عزوجل نمی فرماید: فرشتگان و روح پائین می آیند.»

هزار ماه جلو برده و عقبات را از سر راه سالک برمی دارد. شب قدر از منتهای الهی بر امت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم است که خداوند به برکت نفس نفیس آن حضرت برای ایشان چنین شبی را قرار داده است که در آن با عمل کم، سیری سریع و رشدی عالی داشته باشند و در یک شب بتوانند راهی را که اُمم دیگر در مدتی زیاد طی می نمودند طی کنند.»

شب قدر به برکت نفس مقدس حضرت نبی مکرم و حضرت صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین، واسطه فیض الهی بر امت است؛ چنانکه در برخی از روایات وارده درباره شب قدر، «لیلة القدر» نفس قدسیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته شده است.

در تفسیر فرات کوفی از امام صادق علیه السلام این گونه روایت شده است که فرمودند: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ؛ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.

و قَوْلُهُ: وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ أَلْفِ شَهْرٍ، يَعْنِي خَيْرٌ مِنَ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ. تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا، وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ الرُّوحُ الْقُدُّسُ هِيَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ.^۱

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱ و ۵۸۲؛ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷؛ و

«در آیه شریفه: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**، مراد از **الْقَدْر**، «الله» (اسم جامع جمیع اسماء و صفات الهی) است و مراد از **لَيْلَةِ الْقَدْرِ**، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد. (آن حضرت مستوره و مکنونه ای هستند که جمیع اسماء و صفات الهی در نفس شریف ایشان پنهان شده است) بنابراین هرکسی ایشان را آن طور که باید بشناسد، حقیقت شب قدر را درک کرده است، و همانا حضرت را «فاطمه» نامیده اند زیرا مردم از شناخت ایشان بریده شده و نسبت به آن عاجز می باشند.

و این فرمایش خداوند متعال که: **وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ**، بدین معناست که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها از هزار مؤمن برتر و بهتر بوده و ایشان مادر مؤمنین می باشند. و اینکه فرمود: **تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا**، مراد آن مؤمنینی هستند که علم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را در اختیار دارند و مراد از روح القدس، نفس قدسیه حضرت فاطمه سلام الله علیها می باشد.

حاصل آنکه: اتحاد توحید و ولایت در این شب به تمام معنی الکلمه ظهور و بروز دارد. ولایت شرط توحید است و بدون راهیابی به آبشخوار ولایت، وصول به توحید واقعی غیرممکن است.

حضرت علامه والد در کتاب شریف /امام شناسی، برای اثبات لزوم ولایت و شرطیت آن در مسیر راه عرفان و توحید حضرت رب العزه، بعد از نقل عبارت های مختلف «حدیث

سلسله الذهب^۱ می فرمایند:

«اینها مجموعه روایاتی بود که ما به آنها برخورد کردیم، و البته همان طور که ملاحظه می شود دارای مضامین مختلف است. در بعضی وارد است که: کلمه لا إله إلا الله، حصن و قلعه خداست و هر که آن را بگوید داخل در حصن می شود، و در بعضی وارد است که: خود لا إله إلا الله حصن است، به شروط آن و امام از شروط آن است، و در بعضی وارد است که: هر کس خدا را با شهادت لا إله إلا الله از روی اخلاص ملاقات کند داخل در حصن می شود، و در بعضی وارد است که: ولایت علی بن ابی طالب حصن خداست و کسی که داخل شود از آتش خدا در مصونیت است.

ولی با دقت و تأمل در آنها یک مطلب به دست می آید، و آن همان حقیقتی است که ما در ضمن بحث معروض داشتیم، و آن وصول به مقام عرفان و توحید خداست که به ناچار باید از راه ولایت تحقق پذیرد.

۱. حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء در عبور از شهر نیشابور، در جواب درخواست بیان حدیثی از سوی برخی از علماء آن دیار، این حدیث را با سلسله متصل از پدر بزرگوار خویش تا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نقل فرمودند که: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ: كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰۸)

همچنین در عیون اخبار الرضا علیه السلام این گونه روایت شده است: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵)

یعنی آنچه انسان را در عصمت و مصونیت درمی آورد، وصول به مقام توحید است که از آن به «لا الهَ إِلَّا الله» تعبیر می شود، و وصول بدین مقام بدون عبور از ولایت که معنای مرآتیی خداست ناممکن است. و بنابراین همه این روایات مجموعاً یک مطلب واحدی را بیان می کند، و ما را به همان یک جهت سوق می دهد.

زیرا گفتن لا الهَ إِلَّا الله مقدمه وصول به لا الهَ إِلَّا الله است، و وصول به آن که حقیقت توحید است بدون إخلاص صورت نمی گیرد، و روایات **أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا** بیان اخلاص است که باید بدین گونه خدا را ملاقات نمود، و چون توحید را با معنای مرآتیی و آیتی حجاب اقرب در نظر بگیریم همان ولایت است. و این همان مفاد روایتی است که می گوید: ولایت علی بن ابی طالب حصن است و آن موجب ایمنی از آتش است.

پس لازمه وصول به توحید، عبور از ولایت است، و علی هذا برای سالک، توحید و ولایت یک چیز است. توحید عین ولایت، و ولایت عین توحید است. و این همان واقعیتی است که این روایات هریک به عبارت مخصوص آن را نشان می دهد و بدان دلالت می کند.^۱

همچنین در روایات وارد شده است که همان گونه که سوره توحید، بیانگر نسبت و اصل و نسب و توصیف خداوند متعال است، سوره قدر مبین نسبت و شرافت و کرامت اهل بیت علیهم السّلام

۱. /امام شناسی، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

می باشد.^۱

و أيضاً در تفسیر برهان از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: قَالَ لِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ عِنْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتَا! كَأَنَّ بَهَا مِنْ فَيْكَ حَلَاوَةً. فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ابْنِي! إِنِّي أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَمْ تَعْلَمْ؛ إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ بَعَثَ إِلَيَّ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَرَأَهَا عَلَيَّ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ:

يَا أَخِي وَ وَصِيَّي وَ وَالِيَّ أُمَّتِي بَعْدِي وَ حَرْبَ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي وَ لَوْلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ. إِنَّ جَبْرَائِلَ أَخِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي فِي سُنَّتِهَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدِثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ النُّبُوَّةِ وَ لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

«پدرم امام باقر علیه السلام فرمودند: أميرالمؤمنين علیه السلام

۱. شیخ کلینی (ره) در بیان کیفیت نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شب معراج، روایت مفصّلی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ! نِسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ... ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ اقْرَأْ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، فَإِنَّهَا نِسْبَتُكَ وَ نِسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. (الكافي، ج ۳، ص ۴۸۵ و ۴۸۶)

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۱۳؛ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۷۱.

سوره قدر را تلاوت نمودند درحالی که حسنین علیهما السلام در محضر ایشان بودند. امام حسین علیه السلام عرض کردند: پدر جان! گویا این سوره از دهان مبارک شما حلاوت و شیرینی خاصی دارد.

أمیرالمؤمنین فرمودند: ای فرزند رسول خدا و فرزند من! همانا من مطالبی را در این سوره می دانم که تو نمی دانی. هنگامی که سوره قدر نازل شد، جدّت رسول خدا شخصی را به سوی من فرستاد و مرا فراخوانده و آن را برای من تلاوت نمود. سپس بر شأنه راست من زده و فرمودند:

ای برادر و وصی من و ای کسی که بعد از من فرمانروای امت هستی و تا روز قیامت با دشمنانم در جنگ می باشی، این سوره بعد از من برای توست و بعد از تو اختصاص به فرزندانم دارد. همانا جبرئیل که برادر من در میان ملائکه است وقایع و حوادثی که در سیره و روش امت پیش می آید را برای من بیان نمود و حتماً با تو نیز همچون پیامبران رفتار نموده و آن مطالب را برای تو بازگو می کند. و این سوره نور درخشانی است در قلب تو و قلوب اوصیاء و جانشینان تو تا زمانی که حضرت قائم علیه السلام ظهور نماید.»

روایت شریف دیگری نیز در بیان حقیقت ولایت و باطن شب قدر نقل شده است که تدبّر در آن، حقائق بلندی را مکشوف گردانیده و اتحاد توحید و ولایت را اندکی ملموس می نماید؛ چراکه سقف خانه أمیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما عرش الهی دانسته شده که ملائکه فوج فوج نازل شده و اوامر الهی عالم وحدت را به عالم کثرت رسانده و فیض سرمدی در قوالب و تعینات امکانی ساری می گردد؛

همانگونه که در روایتی که در کافی آمده، به این حقیقت اشاره شده است که: **إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ**^۱. در تفسیر برهان از عبدالله بن عجلان سکونی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرمودند:

بَيَّتُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَسَقَفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَفِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوتَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ، وَالْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَطَرْفَةِ عَيْنٍ وَالْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ، فَوْجٌ يَنْزِلُ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ.

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى أَبْصَرَ الْعَرْشَ وَزَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَظَرِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَظَرَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَكَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَلاَ يَجِدُونَ لِبُيُوتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ، فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ وَمَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، فَوْجٌ بَعْدَ فَوْجٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُمْ وَما مِنْ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ الْأَئِمَّةِ مِنَّا إِلَّا وَفِيهِ مِعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا.^۲

«خانه علی و فاطمه جزئی از حجره رسول خدا صلوات الله عليهم اجمعین است و سقف خانه آنها عرش پروردگار جهانیان است، و در انتهای خانه‌هایشان شکافی به سوی عرش است که معراج وحی می‌باشد، و ملائکه صبح و شام و هر ساعت و هر لحظه‌ای همراه با وحی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۱۴؛ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷.

بر آنان نازل می‌شوند و دسته‌های ملائکه قطع نمی‌شود، گروهی پائین می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند.

حَقًّا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمانها پرده برداشت تا آنکه عرش را دید و خدا به قُوْت دیده او افزود، و همچنین خداوند بر قُوْت دیده محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نیز اضافه نمود، لذا عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سقّی برای خانه‌های خود نمی‌دیدند، پس خانه‌هایشان به عرش رحمن مسقّف است و محل‌های عروج ملائکه و روح می‌باشد، و فوج فوج می‌آیند و می‌روند و پایانی ندارند و خانه هیچ‌یک از امامان ما نیست مگر اینکه ملائکه در آن عروج می‌کنند؛ به دلیل گفتار خداوند متعال: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا.

درباره تأویل آیات ابتدائی سورة دخان، نیز شیخ کلینی رحمه الله علیه روایتی را نقل نموده است که شخصی نصرانی از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤالاتی را می‌پرسد و من جمله می‌گوید: أَخْبِرْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَنُطِقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ: حَمَّ * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^۱ ما تفسیرها فی الباطن؟

«از کتاب خداوند متعال به من خبر بده، کتابی که بر پیامبر نازل نمود و به وسیله آن با وی سخن گفت، سپس توصیفات را برای این

۱. آیات ۱ تا ۴، از سورة ۴۴: الدّخان.

کتاب بیان نمود و فرمود: حم، به این کتاب مبین سوگند که ما آن را در شب مبارکی نازل نمودیم و دأب و عادت ما این است که از بیم دهندگان باشیم. در آن شب مبارک هر امر در هم فرورفته و مجملی باز و روشن می شود؛ تفسیر باطنی این آیات چیست؟»

امام علیه السلام در جواب او می فرمایند: **أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَتَقَوِّصُ الْحُرُوفِ وَأَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ.^۱**

«أَمَّا حَم همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که در کتابی که بر حضرت هود نازل شده است بدین صورت آمده و برخی از حروف آن (میم اول و دال آخر) حذف شده است و أَمَّا کتاب مبین عبارت است از امیرالمؤمنین علیه السلام و أَمَّا مراد از آن شب مبارک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد.»

باری، مرحوم علامه والد رضوان الله علیه درباره حقیقت شب قدر می فرمودند: «حقیقت شب قدر نزول حقائق عالم و حوادث سال آتی بر قلب امام علیه السلام است و در آن شب این حقائق از عالم کلیت و إطلاق پائین می آید و در مراتب نفس امام تنزل می یابد تا به تشخص خاص خود برسد و حوادث و وقائع سال آینده در نفس امام علیه السلام معین گردد. امام در آن شب ناظر ملائکه ای هستند که این امور را پائین می آورند و سایر اولیائی که به مقام کمال رسیده باشند نیز نزول این امور

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۹.

را بر قلب امام علیه السّلام مشاهده می نمایند.

شب قدر سراسر سلام و آرامش و عافیت است و در آن ظلمت و کدورت و شیطنت راه ندارد. هرکس بیشتر به امام علیه السّلام متّصل باشد بیشتر از این نفحات رحمانیه مستفیض می شود، لذا در این شب دعا برای حضرت امام عصر علیه السّلام و توجّه به آن حضرت مطلوب است.» همچنین برای قرارگرفتن در معرض تجلیات الهی، توجّه به توحید و ذکر و یاد دائمی پروردگار مهمترین عمل در شب قدر است. مرحوم علامه والد می فرمودند: «حالات و ملکاتی که انسان در شب قدر دارد در طول ایّام سال منعکس می شود. کسی که در شب قدر در عالم وحدت است، در طول سال نیز این معنا در او مشهود است و کسی که در عالم کثرت متوغل است در طول سال نیز به همین معنا مبتلا خواهد بود. خطورات و توجّهاتی که در شب قدر برای انسان است بر خطورات و حالات سال مؤثر است، حتّی اگر فرض کنیم کسی در شب قدر توجّهش به فرزندش زیاد است، این حال به تمام سال وی تسری می نماید.»

لذا بر مراقبه تامّه در لیلۀ قدر تأکید اُکید داشتند؛ به طوری که انسان از اوّل شب تا صبح به عبادت و توجّه به حضرت حق جلّ اسمّه مشغول باشد و با هیچ کس هیچ صحبتی در امر دنیا نکند و به هیچ کار لغو یا مکروهی نپردازد تا از فیوضاتی که در این شب از نفس مقدّس امام زمان علیه السّلام تراوش می کند بهره وافی ببرد.

در اصطلاح عرفاء بالله نیز، شب قدر، زمان تجلّی انوار الهی بر قلب سالک است که زمان انکشاف حقیقت برای او خواهد بود.

شب وصل است و طی شد نامه هجر
 سَلامٌ فیهِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ
 دلا در عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر^۱

مَلَأَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ كَاشَانِي رَحْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ مَيَّ فَرَمَايِدُ: «لَيْلَةُ قَدْرِ الْمُرِيدِ، يُعْنَى بِهَا ابْتِدَاءُ وَصُولِ السَّالِكِ إِلَى مَقَامِ الْبَالِغِينَ فِي الْمَعْرِفَةِ وَإِلَى التَّحَقُّقِ بِمُظَهَّرِيَّةِ حَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ وَمَرْتَبَةِ الْجَمْعِ وَالْوُجُودِ، وَتَارَةً يُعْنَى بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ أَوْقَاتُ التَّجَلِّي كَيْفَ مَا كَانَ، فَإِشَارَتُهُمْ إِلَى الْمَعْنَى الْأَوَّلِ هُوَ يَقُولُهُمْ: وَلَيْلَةُ قَدْرِ الْمَرءِ وَقْتُ لِقَائِهِ. وَإِلَى الْمَعْنَى الثَّانِي هُوَ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِ شَيْخِ الْعَارِفِينَ فِي قَصِيدَةِ نَظْمِ السَّلُوكِ:

و كُلُّ اللَّيَالِي لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنْ دَنْتُ كَمَا كُلُّ أَيَّامِ اللَّقَا يَوْمَ جُمُعَةٍ»^۲

«مراد از شب قدر سالک، ابتدای رسیدن وی به مقام کسان است که در معرفت الهی به بلوغ لازم رسیده و مظهر حضرت حق گشته و به مرتبه جمع الجمعی و وجود نائل شده‌اند، و گاهی منظور از شب قدر سالک آن هنگامی است که خداوند متعال به نحوی بر وی تجلی نماید. و این سخن عرفا که می‌فرمایند: و شب قدر هر انسانی زمان دیدار وی با پروردگارش است، اشاره به معنای اوّل دارد و شیخ عرفا جناب ابن فارض مصری در این بیت از نظم السَّلُوك خود به معنی دوّم اشاره می‌نماید که می‌فرماید:

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۵۳، ص ۱۱۲.

۲. لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، ج ۲، ص ۶۰۵ و ۶۰۶.

و تمام شبهای من شب قدر است، اگر او به من نزدیک شود؛
همچنان که تمام روزهای دیدار و ملاقات، روز عید و جمعه من است.»

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بی خود از شعلش پرتو ذاتم کردند

بیاده از جام تجلّی صفاتم دادند^۱

قاضی سعید قمی رحمة الله علیه نیز تنزّلات شب قدر را در

سه مرتبه صورت بندی نموده است. ایشان می فرمایند:

«فَأَحَدُ تَنْزِلَاتِهَا مِنَ الْعَالَمِ النُّورِيِّ الْعُلُوِّ إِلَى الْعَالَمِ الرُّوحَانِيِّ مَعَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ بِإِنزَالِهَا مُحْتَوِيَةً عَلَى حَمَلِ الْحَقَائِقِ الْإِلَهِيَّةِ مُسْتَصْحَبَةً
لِلْعُلُومِ وَالْمَعَارِفِ الْحَقِيقِيَّةِ وَهِيَ اللَّيْلَةُ الْإِلَهِيَّةُ الَّتِي هِيَ مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَيْ
لَيْلَةُ اللَّهِ كَمَا فِي الْخَبَرِ.

و ثَانِي تَنْزِلَاتِهَا مِنَ الْعَالَمِ اللَّطِيفِ الْقُدْسِيِّ الرُّوحَانِيِّ إِلَى اللَّطِيفَةِ
الْإِلَهِيَّةِ الْقَلْبِيَّةِ مُتَلَبَّسَةً بِكَسَوَةِ الْعِبَارَاتِ وَالْكَلِمَاتِ النَّفْسِيَّةِ وَهِيَ اللَّيْلَةُ
الرُّبُوبِيَّةُ الَّتِي غَابَتْ فِيهَا شَمْسُ النُّبُوَّةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ مِنْ فَجْرِ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و ثَالِثًا تَنْزَلَتْ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُدَبَّرَةِ لِمَا فِي الْعَالَمِ الْكَوْنِيِّ فِي اللَّيْلَةِ
الْقَصِيرَةِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ بِإِذْنِ اللَّهِ وَرِضَاهُ بَعْدَ مَا قَدَّرَهُ وَقَضَاهُ، مِنْ
كُلِّ أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ الْإِلَهِيَّةِ وَالْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ وَالْأَحْكَامِ السَّمَاوِيَّةِ الْمُتَلَبَّسَةِ

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۳۹، ص ۶۳.

بِالْأَلْبَسَةِ الْكَوْنِيَّةِ عَلَى الْقَائِمِ مِنْ عَالِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِالإِمَامَةِ وَ
الْخِلَافَةِ.

سَلَامٌ؛ دَائِمُ الْبَرَكَاتِ وَ رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ مِنَ الْبَرِيَّةِ هَذِهِ اللَّيَالِي الثَّلَاثُ
مِنْ زَمَانِ فَقْدَانِ جَمْعِيَّةِ النَّبِيِّ، حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ؛ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ فَجْرُ يَوْمِ
الْقِيَمَةِ بِظُهُورِ قَائِمِ عَالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ عَجَّلَ اللَّهُ
فَرَجَهُمْ وَ نُصْرَتَهُمْ لِلدِّينِ.^۱

«یکی از تنزلات شب قدر تنزل آن از عالم نورانی بالاست به عالم
روحانی، به همراه فرشتگانی که مأمور نازل کردن این شب که حامل
حقائق الهیه و همراه علوم و معارف حقیقیه است، می باشند و این همان
شب الهی است و روایاتی که در بیان معنای لیلۃ القدر تعبیر به «لیلۃ الله»
نموده اند اشاره به همین مرتبه دارند.

مرتبه دوم آن، تنزل از عالم لطیف قدسی روحانی است به قلب
لطیف الهی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، درحالی که لباس الفاظ و
عبارات و کلمات نفسیه را بر تن دارد، و این همان شب ربوبی است که
خورشید نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در آن غروب
نمود و پیوسته در غروب خواهد بود تا اینکه به مقام امامت و وصایت
رسیده و از سپیده قائم علیه السلام طلوع نماید.

و مرتبه سوم، تنزل آن در همان شب کوتاه از ماه مبارک رمضان
است، همراه با فرشتگانی که تدبیر عالم کون را برعهده دارند.
و به إذن و رضای خداوند و پس از تحقق قضا و قدر الهی، هر

۱. اسرار العبادات و حقیقه الصلوة، ص ۹۶ تا ۹۸.

امری از امور الهیه و علوم ربّانیّه و احکام آسمانی ای که لباس عالم دنیا را بر تن نموده است، خدمت آن کسی از آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین که امامت و خلافت را برپا می دارد نازل می شود.

تمام این مراتب سه گانه شب قدر سلامتی و عافیت و برکت دائمی و رحمت برای جمیع خلائق است، از زمان تنزل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مقام جمعیت خود، تا طلوع سپیده روز قیامت که از آثار ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است. خداوند در فرج آنها و یاری ایشان در امر دین تعجیل بفرماید!

در به در عمری ازین خانه به آن خانه شدیم

تا به خاک در میخانه مقرر یافته ایم

شب قدر از نظر خلق نهان آمد و ما

این شب قدر ز تأثیر سحر یافته ایم^۱

علی ای حال، کتابی که اینک تقدیم جویندگان حقیقت و مشتاقان تجلیات الهی می گردد، عرائض حقیر در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجری قمری است که توسط لجنة علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، پیاده، تدوین و با تغییرات و اضافاتی، آماده طبع گردیده است.

در این جلسات، برای آماده نمودن قلوب جهت استفاده از انوار قدسی این لیالی، و بالأخص استفاضه از نفس نفیس حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام، مباحثی همچون: اهمیت دعا و

برخی از شرائط آن، چگونگی دستیابی به زندگی شیرین و گوارا، تبیین فناء ماسوی الله و بقاء وجه الهی، چگونگی وصول به حقیقت، نحوه اصلاح نفس و مقابله با هواهای نفسانی، بیان گردیده است.

همچنین درباره اهمیت شبهای قدر، اعمال مستحب آن، وجه نامگذاری شب قدر، سر تعدد شبهای قدر، لزوم استفاده از فرصت احیاء این لیالی با توجه تام به توحید و عشق به خداوند، در این جلسات، صحبت به میان آمده، و در پایان کتاب نیز مراسم روضه و ذکر مصیبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته است.

به امید آنکه با تهذیب نفس و تحصیل سلطان عشق و معرفت در قلب، خود را از یاران خاص حضرت بقیة الله الأعظم قرار داده و با بشارت جبرئیل به فرج و ظهور موفور السرور در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، با قلبی محکم و مطمئن، توفیق یاری و نصرت آن حضرت، نصیب گردد؛ چراکه در روایات وارده شده است که: در لیلۀ جمعه بیست و سوم ماه رمضان، ناگهان فریاد جبرئیل علیه السلام در آسمان و زمین طنین انداز می شود و حضرت قائم علیه السلام را به نام مبارک او و پدر بزرگوارش می خواند! اهل مشرق و مغرب از مهابت و شکوه این صیحه آسمانی، هراسان می شوند و رعب و ترس بر قلب ها حاکم می گردد.^۱

۱. در کتاب غیبت نعمانی از ابی بصیر از امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است که: الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَالصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ. ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ: فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اُعْتَبَرَ ۞

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامَ
 الْمُؤَحِّدِينَ وَ يَعْسُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمَحَجَّلِينَ. السَّلامُ عَلَى
 مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلَّبِ الْأَحْوَالِ وَ سَيْفِ ذِي الْجَلَالِ وَ سَاقِي
 السَّلْسَبِيلِ الزُّلَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.
 يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ! يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ! اكْفِيَانِي فَإِنِّكُمَا كَافِيَايَ وَ
 أَنْصُرَانِي فَإِنِّكُمَا نَاصِرَايَ! يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! الْغَوْثُ الْغَوْثُ
 الْغَوْثُ! الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ! أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي! السَّاعَةَ
 السَّاعَةَ السَّاعَةَ! بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^١
 وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ آخِرُ دَعْوَانَا
 أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

رمضان المبارك ١٤٤٢ هجرية قمرية
 على هاجرها آلاف التحية و الثناء
 و أنا العبد الفقير الراجي رحمة ربه الغني
 السيد محمد صادق الحسيني الطهراني

﴿ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ: فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ.﴾

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ
 ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا، وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ
 إِبْلِيسَ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ فَلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا لِيُشَكَّكَ النَّاسُ وَ يَقْتَنَهُمْ. فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ
 شَاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ! فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ
 صَوْتُ جِبْرِئِلَ. وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي
 خَدْرِهَا فَتَحَرَّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ. (الغنية نعماني، ص ٢٥٤)

١. بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ١١٩؛ و مفاتيح الجنان، ص ١١٥ و ١١٦. (دعای فرج)

جلسه اول

شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۱۹

اہمیت دعا
والحکاح در آن

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.^۲

اهمیت دعا در شبهای قدر

شبهای قدر که عبارت است از: شب نوزدهم و بیست و یکم و
بیست و سوم، اعمالی دارد که از مهمترین آنها دعاست.^۳ دعا یعنی:

۱. مطالب بیان شده در شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۱۹ هجری قمری.

۲. قسمتی از آیه ۶۰، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن)؛ «مرا بخوانید تا شما را

اجابت کنم.»

۳. شیخ طوسی روایت کرده است که: صَلَّ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَ لَيْلَةِ ۞

خواندن پروردگار و خواستن و طلب کردن از او. آنچه در این لیالی مدّ نظر ائمه علیهم السّلام بوده، إحياء این لیالی به عبادت پروردگار است و حقیقت و اصل عبادت، عبارت است از: «دعا»، زیرا در روایت داریم که: الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ.^۱ «دعا، جان و مغز عبادت است.»

بنابراین در این لیالی آنچه بسیار مطلوب می باشد خواندن خداوند و خواستن از اوست، اگرچه در غیر این لیالی نیز باید این حال دعا و تقاضا در وجود انسان باشد و روایات بسیاری در این باره وجود دارد.^۲

إفاضة دائمی پروردگار به موجودات

انسان در هر آن، نیازمند به پروردگار است و در تمام نعمت هائی که به او عنایت کرده لحظه به لحظه محتاج اوست؛ چشم و گوش و اعضاء و جوارحی که به انسان داده است و دیگر نعمت ها، در هر آن از ناحیه پروردگار إفاضة می شود و اگر یک آن این بینائی از ناحیه پروردگار به باصره إفاضة نشود، انسان نمی بیند و اگر شنوائی إفاضة نشود انسان

«ثَلَاثَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا، إِنْ قَوِيَتْ عَلَى ذَلِكَ، مِائَةَ رَكْعَةٍ سِوَى الثَّلَاثِ عَشْرَةِ، وَ اسْمُهُ فِيهِمَا حَتَّى تُصْبِحَ، فَإِنْ ذَلِكَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ فِي صَلَوةٍ وَ دُعَاءٍ وَ تَضَرُّعٍ، فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةُ الْقَدَرِ فِي إِحْدَاهُمَا، وَ لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.» (الأمالي شیخ طوسی، ص ۶۸۹)

۱. علة الداعی، ص ۲۹.

۲. رجوع شود به: الکافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه،

نمی‌شنود و این قدرتی که انسان دارد و دستش را حرکت می‌دهد و با پایش راه می‌رود، اگر یک آن از ناحیه پروردگار إفاضه نشود، از بین می‌رود.

و این‌طور نیست که خداوند تبارک و تعالی انسان را خلق کرده و بعد خودش در کناری باشد و هر دو مستقل بوده و هیچ ربطی بین آنها نباشد.

این امر اختصاص به انسان ندارد و تمام موجودات عالم هستی این‌گونه‌اند که دائماً علم و قدرت و حیات به آنها إفاضه می‌شود. به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها^۱
 قُلْ اَغْنِيَ اللَّهُ اَبْنِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ^۲ «بگو: آیا غیر از خدا
 برای خود پروردگاری اتخاذ کنم درحالی‌که او پرورنده تمام موجودات
 است.» یعنی همه را می‌پروراند و این پرورش دائماً إفاضه می‌شود.
 او راست نعوت بی‌نهایت او راست صفات بی‌کرانه
 بحرست که هر زمان ز موجش صد بحر دگر شود روانه^۳
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۴
 «ای مردم! شما همه نیازمند خدائید و هیچ در بساط ندارید.» گرچه در
 ظاهر ادعای داشتن می‌کنید که ما چشم و گوش و دست داریم، قدرت و

۱. دیوان بیدل شیرازی، ص ۵.

۲. صدر آیه ۱۶۴، از سوره ۶: الأنعام.

۳. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۱۹۶.

۴. آیه ۱۵، از سوره ۳۵: فاطر.

علم داریم، أمّا شما فقیرید. فقیر یعنی: «ندار» و این فقر، فقط فقر مالی نیست، چون آیه مطلق است؛ یعنی هیچ چیزی ندارید و شما دست نیازتان به پروردگار است.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. «و خداست که بی‌نیاز و ستایش‌شده است.» پس بنابراین در عالم تکوین آنچه از ناحیه ما و تمام موجودات زنده و غیرزنده نسبت به پروردگار هست، عبارت است از: نیستی و فقر و نیاز و احتیاج؛ چه ما بخواهیم و چه نخواهیم.

همان‌طور که ماهی در دریا طالب آب بوده و حیات او وابسته به آب است، چه بخواهد و چه نخواهد، حیات تمام موجودات عالم هستی نیز وابسته به خداست، چه بخواهند و چه نخواهند، و لو اینکه به حسب ظاهر کافر یا مشرک باشند؛ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.^۱

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.^۲ «هیچ چیزی در این عالم هستی نیست مگر اینکه پروردگار را به همراه حمد تسبیح می‌کند ولیکن شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید؛ همانا او حلیم و غفور است.»

پس مربوط بودن تمام موجودات عالم هستی اقتضا دارد که در هر آن، از ناحیه پروردگار به آنها إفاضه شود. حال ببینید که این انسان

۱. آیه ۱۵، از سوره الرعد: «و هر که در آسمانها و زمین است، با میل و رغبت و یا از روی کراهت، برای خدا سجده می‌کنند؛ و همچنین سایه‌هایشان، بامدادان و شامگاهان.»

۲. قسمتی از آیه ۴۴، از سوره الاسراء: الإسراء (بنی‌اسرائیل).

چقدر سرکش است و چقدر برای خود آقائی و شخصیت قائل می‌شود که خود را مستقل شمرده و پروردگار می‌داند! اگرچه مانند فرعون به لفظ نگوید که: **أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا عَلَيَّ**^۱ «من پروردگار برتر شما هستم».

هرکسی فرعونی دارد که همان نفس اوست و چنانچه در مقام تذلل در برابر پروردگار برآمد و در مقام عبودیت پروردگار سر به سجده گذاشت و با جان و دل، عبودیت پروردگار را پذیرا شد، به سعادت می‌رسد و الا مثل همان فرعونی می‌شود که در مصر بود؛ چه فرقی دارد؟!

تسلیم خدا شدن

وَالْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ^۲ «در روز قیامت افراد مجرم تسلیم خدا می‌شوند و هستی خود را می‌اندازند، و آنچه را به دروغ شریک خدا قرار داده بودند از دست می‌دهند و گم می‌شود.»

چرا در این دنیا تسلیم خدا نشدی؟! چرا در این دنیا کوچکی نکردی؟! چرا اظهار خضوع و خشوع ننمودی و عبودیت به خرج ندادی؟! در این نشئه بر چشم انسان پرده افتاده و نمی‌بیند لذا اقرار نمی‌کند، اما در آخرت پرده‌ها کنار می‌رود؛ **فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ**^۳ «وقتی پرده‌ها کنار رفت انسان بینائی تیزی پیدا کرده و حقیقت را می‌بیند و به قول مرحوم علامه والد معظم: انسان در

۱. قسمتی از آیه ۲۴، از سوره ۷۹: النَّازِعَات.

۲. آیه ۸۷، از سوره ۱۶: النَّحْل.

۳. قسمتی از آیه ۲۲، از سوره ۵۰: ق؛ «و ما پرده را از روی دیدگانت

برداشتیم و بنابراین چشم تو امروز تیزبین است.»

آنجا لنگ می اندازد. خب آقا در همین جا لنگ بیاندازید!

دو پهلوان تا وقتی با هم جنگ و نزاع دارند هرکدام می خواهد دیگری را مقهور خود سازد، اما اگر یکی از اینها بگوید: من تسلیم هستم، دیگری دست از سرش برمی دارد. این آیه هم همین را می گوید که: **وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يُؤْمِدُ أَلْسَلَمَ** در روز قیامت مردم می گویند: ما تسلیم هستیم. خب همین را در دنیا بگوئید تا خدا دست از سرتان بردارد.

مرحوم حدّاد رضوان الله تعالی علیه می فرمود: خدا دست از سر انسان بر نمی دارد تا اینکه تسلیم شود؛ اگر تسلیم نشد با سكرات موت تسلیمش می کنند و اگر سكرات موت از عهده او بر نیامد با عذاب شب اوّل قبر و اگر این هم کار ساز نشد با عذاب در عالم برزخ، اگر این هم کار ساز نشد با عذاب در قیامت.

بالآخره از انسان اعتراف به عبودیت می گیرند و انسان اظهار عجز می کند و تسلیم می شود؛ پس چه بهتر که در ابتدا با خوشی و راحتی، در همین دنیا اعتراف به عبودیت کند، در این صورت بهتر راه را طی کرده و این همه عذاب را متحمّل نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا**.^۱ «بگوئید لا اله الا الله، تا رستگار شوید.»

و همچنین فرمودند: **أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ... شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَى رَسُولُ اللَّهِ**.^۲

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۵۶.

۲. الإرشاد، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰.

«شما را به گفتن دو کلمه که بر زبان آسان بوده و میزان عمل را سنگین می‌کند امر می‌کنم: یکی شهادت بر وحدانیت پروردگار؛ یعنی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، و دیگری شهادت بر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ یعنی: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.» اینها بر زبان خیلی راحت جاری می‌شود ولی در ترازوی عمل سنگین است. چقدر فضیلت و ثواب دارد صبح که انسان از خواب برمی‌خیزد در تعقیبات نماز صبح ده مرتبه شهادت بر وحدانیت پروردگار دهد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا.^۱ یا به تعبیر دیگری که در روایات وارد شده است.^۲

۱. مفتاح الفلاح، ص ۷۱.

۲. شیخ کلینی (ره) روایت کرده است که: حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ سَبَّحَ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ هَلَّلَ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ حَمَّدَ اللَّهَ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، لَمْ يُكْتَبْ فِي ذَلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ. (الكافي، ج ۲، ص ۵۳۴)

و نیز در توحید صدوق آورده است که: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ قَالَ فِي يَوْمٍ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً وَ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. (التوحيد، ص ۳۰)

باید این شهادت بر وحدانیت و یگانگی خداوند را در همین دنیا بگویند و این الوهیت را در همین نشئه از غیر خدا نفی کرده و برای خدا اثبات کند، در همین نشئه به نیستی خود اعتراف نماید و لساناً اعتراف کند تا حقیقه به نیستی و فناء مطلق برسد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.^۱ «پس هرکس امید ملاقات پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و هیچ‌گاه برای پروردگارش شریک قائل نشود.» انسان باید مجاهده کند و با این مجاهده هستی خود را از سر راه بردارد. مقتضای مربوبیت ما و رب بودن پروردگار این است که: أَنَا فَنَاءٌ از ناحیه پروردگار به ما إفاضه می‌شود و این إفاضه تکویناً نسبت به تمام موجودات هست، چه بخواهند چه نخواهند.

لزوم دعاکردن و پافشاری در آن

خداوند هر آن در حال تجلی است و نعمت‌های زیادی به همه ما ارزانی می‌کند، اما انسان باید دعا کند و لساناً هم از خدا درخواست داشته باشد و این دعاکردن مطلوب پروردگار است؛ در روایات داریم که: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّاحِقَ.^۲ «خداوند بنده‌ای که از او درخواست می‌نماید و در خواسته خود مُصر بوده و پافشاری می‌کند را دوست دارد.»

در روایت داریم که: خدا دوست ندارد انسان در درخواست خود

۱. قسمتی از آیه ۱۱۰، از سوره ۱۸: الکهف.

۲. علة الداعی، ص ۱۵۵.

از دیگران، بر خواسته‌اش پافشاری کند، ولی در درخواست از خودش دوست دارد که بندگان پافشاری کنند^۱ و خودش فرموده است: اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. و همچنین فرمود: قُلْ مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ.^۲ «بگو خدا چه ارج و قرب و منزلتی برای شما قائل بود اگر دعای شما نبود.»

برخی می‌گویند: خدا علیم است و به همه اشیا علم دارد و همچنین خدا حکیم است و به مقتضای حکیم‌بودن، نظام هستی را بر طبق حکمت اداره می‌کند؛ با این وجود دیگر نباید دعا کنیم و خواست و دعای ما معنائی ندارد.

این حرف درست نیست؛ چون همان خدائی که علیم و حکیم است، یکی از اسباب را دعا قرار داده و دوست دارد بنده‌اش دعا کند. ائمه طاهرین ما علیهم السّلام «دَعَاء» بودند؛ یعنی خیلی دعا می‌کردند. شما صحیفه علویه و صحیفه سجّادیه را نگاه کنید، دعا‌های مفاتیح را نگاه کنید، دعای أبوحمزه، دعای افتتاح و... اینها همه دعا‌های ائمه علیهم السّلام است.

حکمت پروردگار اقتضا می‌کند که دعای مؤمن را اجابت کند، البتّه اگر صلاح باشد. در روایت داریم که: اگر اجابت دعای مؤمن صلاح باشد خدا آن را اجابت می‌کند و إلّا دعا را برای آخرت انسان ذخیره

۱. أبوالصّبّاح از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ. (الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵)

۲. صدر آیه ۷۷، از سوره ۲۵: الفرقان.

می‌نماید.^۱

بله، اگر برای انسان حالی ایجاد شود که واقعاً نتواند دعا کند، نه اینکه تصنعاً خود را به آن حال زده باشد، در آن صورت حکمش فرق می‌کند. مرحوم والد مدّتی کراراً می‌فرمودند: من نمی‌توانم دعا کنم و الآن حالم طوری است که از من دعا متمشّی نمی‌شود.

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا^۲ می‌دانید انسان در چه حالی نمی‌تواند دعا کند؟ در حال فنا؛ هنگامی که سالک برای خود حقیقهٔ خودی و وجودی نمی‌بیند و آنچه می‌بیند خدا هست و بس! اگر فقط خدا و ارادهٔ خدا هست دیگر دعا معنا ندارد و انسان نمی‌تواند دعا کند، چون وجودی نیست که دعا کند و خواست فرع بر وجود است، لذا خیلی اوقات وقتی از ایشان درخواست می‌شد که دعا کنید می‌فرمودند: از من دعا متمشّی نمی‌شود.

زندگی شیرین و گوارا

اگر انسان در این عالم به ذلّت و نیستی خود اقرار کرد، عیش هنیء و زندگی گوارا پیدا می‌کند. می‌فرمودند: کسی که خدا دارد کیف دنیا را دارد، حتّی اگر غذای او فقط نان و پنیر یا نان و سبزی باشد، چون محبّت خدا را داشته و با او سروکار دارد. و چنانچه محبّت پروردگار در دلش نبوده و با خداکاری نداشته باشد، حتّی اگر لذیذترین غذا و بهترین پوشاک و مسکن و خلاصه برترین زندگی را داشته باشد، باز عیش او

۱. عِلَّةُ الدَّاعِي، ص ۴۰ و ۴۱؛ و تحف العقول، ص ۲۸۰.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوّم، ص ۲۴۹، س ۱۷.

عیش سوء و ناگواری خواهد بود.

این مطلب به تجربه ثابت شده است؛ می فرمودند: استاد ما آیه الله العظمی آقا سید جمال الدین گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه که به امراض زیادی مبتلا و در بستر بیماری افتاده بودند، در همان حال وقتی به ملاقاتشان رفتم فرمودند: آقا سید محمدحسین! من خوشم، خوش! خوشی ای که من دارم هیچ کس در عالم ندارد، چون به یاد او هستم، به عشق او هستم. کسی که عرفان ندارد نه دنیا دارد نه آخرت!

روی تخت افتاده و با چه حالی و چه دردهائی می گوید: خوشی ای که من دارم کسی ندارد. این خوشی مال کسانی است که با خدا خوشند، عشق و محبتشان با خداست، آمد و شدشان با پروردگارست؛ آقای حداد می فرمودند: شما که به بازار می روید زید و عمرو را ببینید، از خدا بگیرید و به خدا بدهید و با خدا معامله کنید. اگر معامله با خدا شد این زندگی شیرین می شود.

در روایت معراجیه که مُصدّر به «یا اَحْمَد» است، خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم خطاب می کند که: یا اَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنٌ وَأَيُّ حَيَوةٍ أَبْقَى؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا. قَالَ: أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتُرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي وَلَا يَنْسَى نِعْمَتِي وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ.^۱ «ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی شیرین تر و کدام حیات باقی تر است؟ حضرت عرض کردند: نه نمی دانم. خداوند فرمود: زندگی شیرین آن است که صاحب او

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸.

از یاد من خسته نمی شود و نعمت مرا فراموش نمی کند و نسبت به حقّ من جاهل نیست و شب و روز به دنبال رضایت من می باشد.» یعنی دقت می کند که آیا کاری که انجام می دهد مورد خوشنودی و رضای پروردگار است یا خیر؟ و اگر مورد رضای پروردگار بود انجام می دهد.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

جلسہ دوم

شب بیت و یکم رمضان المبارک ۱۴۱۹

اسباب زندگی شرین و کوارا

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.^۲

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان اجمالاً دربارهٔ مطلوب بودن
دعا و اینکه خداوند تبارک و تعالی دوست دارد بنده‌اش به یاد او باشد،
مطالبی را عرض کردیم و گفتیم که: إلحاح و اصرار در دعا نسبت به
پروردگار مطلوب است؛ در روایت داریم که: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و یکم رمضان المبارک ۱۴۱۹ هجری قمری.

۲. قسمتی از آیه ۶۰، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن)؛ «مرا بخوانید تا شما را

اجابت کنم.»

اللَّحُوحُ.^۱ «خداوند بنده‌ای را که از او درخواست می‌کند و بر خواسته‌اش پافشاری و اصرار می‌نماید دوست دارد.»

معنای زندگی شیرین و گوارا

تا به اینجا منتهی شدیم که پروردگار متعال در روایت معراجیه به حبیب خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَذَرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنًا وَ أَيُّ حَيَوَةٍ أَبْقَى؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا! قَالَ: أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتَرُّ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي وَلَا يَنْسَى نِعْمَتِي وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي، يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ.^۲

«یا احمد! آیا می‌دانی کدام زندگی شیرین‌تر و گواراتر و کدام حیات بقائش بیشتر است؟ عرضه می‌دارد: بارپروردگارا! نه! خداوند می‌فرماید: زندگی شیرین و گوارا آن زندگی است که صاحب آن هیچ‌وقت برایش فتور و سستی و خستگی از یاد من حاصل نمی‌شود و نعمت مرا فراموش نمی‌کند و همیشه به حق من آگاه است و در تمام شبانه‌روز به دنبال رضای من می‌باشد.»

زندگی شیرین از آن کسی است که همیشه به یاد خداوند است؛ چه در موقعی که مشغول کارهای روزمره زندگی است و چه در اوقاتی که مختص به خداوند است و مشغول نماز یا سائر عبادات چون حج بیت الله می‌باشد، چراکه این عبادات ممحّض در یاد خدا است. چنین کسی در هر حال به یاد پروردگار است. همان‌طور که

۱. عِلَّةُ الدَّاعِي، ص ۱۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸.

قدوه أولیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا**.^۱ «من همسایه‌ای بودم که بدنم مدتی با شما همسایگی داشت.»

روح بلند و متعالی امیرالمؤمنین علیه السلام

من با شما مجاورت و همراهی کردم، در کنار شما زندگی می‌نمودم، در مجالس شما شرکت می‌کردم و به مسجد می‌آمدم، و شما هم با من بودید؛ اما این بدن من با شما مجاورت کرد نه روح من! روح امیرالمؤمنین علیه السلام که تنازل نمی‌کند تا در هر اتاقی وارد گردد، اتاقی که در آن معصیت خدا می‌شود. آن روح بلند همنشین هر دلی نمی‌گردد، دلی که چرکین و آلوده به معصیت یا غفلت باشد. آن روح آن قدر عزیز و شریف و لطیف و آن قدر پاک و طیب است که جز در حرم خدا جای ندارد؛ **جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا**.

با طلحه و زبیر و خالد بن ولید صحبت می‌کند، کارهای عالم طبع را به نحو احسن و اتقن و احکم انجام می‌دهد، ولی اصلاً تنازل نمی‌کند و متعلق به جای دیگری است.

إمارت و خلافت می‌کند بر این مردم بخت‌برگشته که قدر آن حضرت را ندانستند و دل ایشان را خون کردند و آن قدر اذیت نمودند که نگذاشتند آب گوارا از گلوی حضرت پائین برود، تا جائی که فرمودند: **فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا**.^۲ «صبر کردم درحالی که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹، ص ۲۰۷.

۲. همان مصدر، خطبه ۳، ص ۴۸. (خطبه شقیقه)

گویا در چشم من خاری خلیده و در حلقم استخوانی گیر کرده بود.»
یعنی یک لقمه راحت یا یک جرعه آب گوارا در آن مدت از گلوی
حضرت پائین نرفت.

و کراراً می فرمودند: **لَوَدِدْتُ [أَنْ لَوْ] اتَّبَعْتُ أَشْقَاكُمْ فَخَضَبَ
هَذِهِ اللَّحْيَةِ مِنْ هَذِهِ**^۱ «من دوست دارم که شقی ترین شما امت بیاید و
محاسنم را از خون سرم خضاب کند.»

با تمام این احوال و با این همه ظلم و ستمی که به حضرت کردند،
آن روح طاهر و مطهر در این گیرودارها و این جنجالها و غوغاها و جنگ
جملها و نهروانها تنازل نکرد و از مقام علو خود پائین نیامد.

حضرت با افرادی ظالم و ستمکار و واقعاً بخت برگشته مثل
طلحه و زبیر مجاورت داشتند. ببینید انسان چقدر می تواند در انحطاط
قرار بگیرد! این طلحه و زبیری که در رکاب پیغمبر اکرم شمشیر می زدند
و چه مجاهدتهائی نموده بودند، در زمان حکومت امیرالمؤمنین
علیه السلام از باب تمسخر به حضرت گفتند: **لَيْسَ لِعَلِيِّ مَالٍ!** «علی مالی
ندارد!» این ذهن و و روح چقدر منحط می شود و پائین و پائین می آید که
با تمسخر به شاه اولیاء، امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: **لَيْسَ لِعَلِيِّ
مَالٍ.** و با آن همه فضیلتی که از دهان دُرّبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
درباره ایشان چه خصوصاً و چه عموماً شنیده بودند، حضرت را

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۳۵.

و نیز شیخ مفید (ره) نقل نموده است که: **سَمِعْنَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ
يَقُولُ: مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ. وَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.**
(الإرشاد، ج ۱، ص ۱۳)

به جهت مال دنیا تمسخر می‌کند.

تا جائی که حضرت هنگامی که گندمها درو شد، به وکلاء خود دستور دادند همه را جمع کرده و بفروشید. گندمها را فروختند و پولش را که صدهزار درهم بود در برابر آن حضرت ریختند و حضرت گفتند: طلحه و زبیر را خبر کنید. وقتی آمدند حضرت فرمودند: هَذَا الْمَالُ وَاللَّهِ لِي! لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ شَيْءٌ.^۱ «به خدا قسم این مال من است و هیچ شریکی هم در آن ندارم.» بیایید و ببینید!

امیرالمؤمنینی که عمرش را در بخشش و جود گذرانده، این طور نیست که از قول طلحه و زبیر متأثر شود و چون اینها گفتند علی مال ندارد، آقا ناراحت شوند. مال پیش آقا ارزشی ندارد؛ دو عالم پیش وجود امیرالمؤمنین علیه السلام ارزشی ندارد.

آن آقائی که چشمه تسنیم از زیر پای مبارکش جاری می‌شود و افرادی که می‌خواهند به طهارت مطلقه برسند یک جرعه از این چشمه تسنیم به آنها می‌دهند، آن آقائی که خودش عین طهارت است نه اینکه طاهر باشد، بلکه طهر است و طهارت مطلقه می‌باشد؛ آن وقت مال برایش ارزش دارد؟!!

خود آن حضرت فرمودند: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِی عَيْنِي مِنْ عُرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِی يَدٍ مَجْدُومٍ.^۲ «به خدا سوگند! این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان بی‌گوشت خوکی که در دست

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶، ص ۵۱۰.

انسانی جذامی باشد.»

پس چرا می فرمایند: وقتی این غلّه را فروختید پولهایش را بیاورید و طلحه و زبیر را صدا کنید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام با زبان خودشان صحبت می کنند و جوابشان را می دهند.

افسوس که قدر امیرالمؤمنین علیه السلام را ندانستند! تا اینکه خود آن بزرگوار در چنین شبی فرزندان و اهل بیت خود را جمع نموده و با ایشان وداع کرده و فرمودند: خداوند خلیفه من بر شماست و شما را به خدا می سپارم.

امام حسن عرض نمودند: پدرجان! چنان سخن می گوئی که گویا از حیات خود ناامید شده ای؟ امیرالمؤمنین می فرمایند: ای فرزندم! یک شب قبل از این واقعه، جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم و از اذیت و آزار این امت و ستم هائی که به من کرده بودند شکایت کردم.

رسول خدا فرمودند: یا علی! ایشان را نفرین کن! من هم نفرین کردم و گفتم: خدایا عوض من بدان را بر ایشان مسلط کن و عوض ایشان بهتر از ایشان را نصیب من کن. پیغمبر اکرم فرمودند: دعایت مستجاب شد، ای علی جان! سه شب دیگر میهمان ما هستی. و امشب شب سوّم است.^۱

إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا. امیرالمؤمنین اگر نفسش تنازل کند و با زید و عمرو باشد که دیگر امیرالمؤمنین نیست؛ امیر بر

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵؛ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۱.

مؤمنین کسی است که آنی، و کمتر از آنی از آن مقام توحید صرف نظر نمی‌کند. امیرالمؤمنین چشمش را به عالم توحید دوخته و پیش می‌رود و آن قدر پیش رفته که می‌فرماید: لَا يَرْفَى إِلَى الطَّيْرِ.^۱ «هیچ پرنده‌ای به سوی من بالا نمی‌آید و در اینجا که من سکنی گزیدم پر نمی‌زند.»

به همین جهت، زندگی و عیشی را که امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند هیچ‌کسی نداشت، چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام همیشه با خدا بود و با او عشق‌بازی می‌کرد.

این عیش، عیش اهنأ است. «أهنأ» أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ است، یعنی: «عیش گوارا تر». أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ، «عیش گوارا» عیشی است که: لَا يَقْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي. «صاحب آن از ذکر من خسته نشود.»

زندگی گوارا در پرتو یاد خدا و رضایت او

ذکری را که انسان بدان مشغول است و دستوراتی را که دارد، باید همیشه بر آن مواظبت نماید، نه اینکه خسته شود و به بهانه خستگی ترک نماید. آیا مؤمن عادی هیچ وقت نماز واجبش را ترک می‌کند؟ سستی در نماز موجب عذاب است؛ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.^۲

حقیقت «صلاة» همان یاد و ذکر خداست. مؤمن سالک إلى الله باید علاوه بر عبادات واجبه، به قدر توان بر عبادات و اذکار مستحبّه هم مداومت نماید و از یاد خدا خسته نشود.

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸. (خطبه شفشقیّه)

۲. آیه ۴ و ۵، از سوره ۱۰۷: الماعون؛ «پس وای بر نمازگزارانی که از

نمازشان غافلند.»

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: سعی کن تمام سخن و کلام تو قرائت قرآن یا ذکر خداوند باشد. زیرا از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که: افضل اعمال چیست؟ فرمودند: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى»^۱ «افضل اعمال، قرائت قرآن است و اینکه همواره زبانت به ذکر خدا گویا باشد، به طوری که هرگاه مرگ به سراغ تو آمد به یاد خداوند و به ذکر او «رَطْبُ اللِّسَان» باشی (زبانت با تلفظ به نام او تر باشد).»

امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین ما علیهم السلام به ذکر خدا «رطب اللسان» بودند، دلشان به یاد خدا و زبانشان به ذکر خدا مشغول بود. شکر زبان یادکردن خداست، شکر زبان خواندن تعقیبات بعد از نماز است، شکر زبان قرائت قرآن است.

پس عیش گوارا آن عیشی است که صاحبش از ذکر من خسته نمی شود و هیچگاه نعمت های مرا فراموش نمی کند.

و لَا يَجْهَلُ حَقِّي، يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ. «و به حق من جاهل نمی شود و شب و روز دنبال این است که رضایت من را جلب کند.»

فرق سالک و غیر سالک در همین است؛ فرق کسی که در راه خدا حرکت می کند با دیگران این است که: آنکه در راه خداست فقط خدا را می خواهد و فقط رضایت او مد نظرش است؛ من می خواهم این حرف

۱. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيَكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى. (جامع الأخبار، ص ۴۱)

را به شما بزنم، باید قبلش با خودم سبک و سنگین کنم که آیا این حرف مورد رضایت خداست یا نه؟ فلان جا می‌خواهم بروم، قبلش تأمل کنم که آیا رضای خدا در آن است یا نه؟ فلان حرف را می‌خواهد گوش کند، بسنجد که آیا مورد رضایت پروردگار است یا نه؟ یعنی شب و روزش رضایت پروردگار را طلب می‌کند.

اما آن کسی که عنان‌گسیخته است، شب و روزش دنبال تبعیت از هوای نفس است؛ یعنی به دنبال این است که نفسش چه می‌گوید و خودش به چه میل دارد؛ میلش الآن این است که این کار را انجام دهد، انجام می‌دهد، اصلاً کاری به رضای خدا ندارد. نفسش می‌گوید که چنین حرفی را بزنم می‌زند، دوست دارد فلان جا برود می‌رود؛ اهل دنیا چنین‌اند و تبعیت از هوا می‌کنند.

این معنای **الْعِيشُ الْهَنِيءُ** «عیش گوارا» بود که خداوند برای رسول خود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان فرمودند.

دنیا و آخرت در نزد مؤمن

در ادامه روایت معراجیه می‌فرماید: **وَأَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ.** «اما حیات باقی و جاودان آن است که انسان در آن برای خودش کار می‌کند.» مراد، کار دنیا نیست که به دنبال جمع و ذخیره اموال باشد، بلکه مراد این است که برای حقیقتش کار کرده و برای توشه آخرتش زحمت بکشد.

آن قدر برای خودش زحمت می‌کشد و کار می‌کند، **حَتَّى تَهْوُنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَتَصْغُرَ فِي عَيْنِهِ.** «تا اینکه دنیا برایش خوار و پست می‌شود و در چشمش کوچک می‌گردد.»

این دنیای بزرگی که به خاطر آن انسانها بر سر هم می زنند و یکی می گوید: این مال، مال من است و دیگری می گوید: مال من است؛ یکی می گوید: این مملکت متعلق به من است و دیگری می گوید: متعلق به من است؛ و برای یک وجب خاک لشکرکشی می کنند. (شما قضایای سلاطین را بخوانید که برای یک وجب خاک و اینکه این مرز متعلق به من است، چه لشکرکشی ها می کردند و چقدر افراد را به کشتن می دادند!) این دنیائی که اهل دنیا برای آن تکالب دارند و یکدیگر را غارت می کنند، این دنیا برایش کوچک شده و دیگر به آن نظر ندارد.

و تَعْظُمُ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ و يُؤْثِرُ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ. «و در عوض آخرت در چشمش بزرگ می شود و میل مرا بر میل خودش برمیگزیند.» نگاه می کند میل من چیست، آن را انجام می دهد و کاری به میل خود ندارد. وقتی می بیند که امیالش با میل من تعارض دارد آنها را زیر پا گذاشته و له می کند.

مراقبه دائمی

و يَتَغَيَّ مَرْضَاتِي و يُعَظِّمُ حَقَّ عَظَمَتِي و يَذْكُرُ عِلْمِي بِهِ و يُرَاقِبُنِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ سَيِّئَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ. «و آنچه مورد رضایت من است را دنبال می کند، و مرا به عظمت یاد کرده و تعظیم می نماید، آنچنان که سزاوار عظمت من است، و دائماً متذکر این معناست که من به او عالمم، و در شب و روز مراقبه دارد و هر گناه یا معصیتی پیش می آید مراقب من بوده و متوجه است که من او را می بینم.»

و يُنَقِّي قَلْبَهُ عَنْ كُلِّ مَا أَكْرَهُ. چقدر عالی می فرماید! «و از هر چیزی که من بدم می آید و کراهت دارم قلبش را پاکیزه نگه می دارد.»

یعنی اولاً سعی می‌کند حتّی عمل مکروه انجام ندهد و هر عملی را که من بدم می‌آید ترک می‌کند، خواه این عمل به سر حدّ حرمت برسد یا نرسد؛ علاوه بر آن، قلبش را نیز از هر فکر و خاطره‌ای که من دوست ندارم تطهیر می‌نماید و پاک می‌کند.

و يُبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَ وَسَاوِسَهُ. «و شیطان و وسوسه‌های او را مبعوض می‌دارد.» دنبال شیطان و وساوس او نمی‌رود و هرجا وسوسه شیطان است آن را طرد می‌نماید. **و لَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطَانًا وَ سَبِيلًا.** «و اصلاً نمی‌گذارد ابلیس به قلب او تسلط و راهی پیدا کند.» بلکه قبل از اینکه بیاید آن را می‌راند و اجازه نمی‌دهد نزدیک شود؛ مثل حضرت ابراهیم علیه‌السلام!

إن شاء الله خدا قسمت کند همه آقایان به منا مشرف شوند. در آنجا رمی جمرات می‌کنید؛ رمی «جمره عقبه» و «جمره وسطی» و «جمره اولی». این رمی جمره‌ای که در روز دهم و یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه انجام می‌شود، در همان محلی است که شیطان برای حضرت ابراهیم متمثل شده بود و حضرت با سنگ او را طرد کردند.

می‌فرماید: «کسی که هوای من را بر هوای خودش ترجیح داده و حیات باقیه را تملک کرده نمی‌گذارد شیطان در وجود او راه پیدا کند.»

محبت خدا و ثمرات آن

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ قَلْبَهُ حُبًّا. «وقتی مؤمن این کارها را انجام داد من در قلب او محبت خود را جای می‌دهم و ساکن و ماندگار می‌کنم.» وقتی می‌گوئیم: کسی در جایی سکونت کرد، یعنی در آنجا قرار گرفت و ماندگار شد.

حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبُهُ لِي، وَفَرَاغَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ
النُّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي. «تا اینکه قلب او را
برای خودم قرار می‌دهم، و فراغت و مشغولیت و هم و غصه او، همه را
برای خودم قرار می‌دهم، و گفتگوی او را درباره نعمتی که از میان خلائق
به اهل محبت عطا نموده‌ام مقرر می‌دارم.»

غم و غصه او من هستم و دیگر غم دنیا و مال دنیا و زن و فرزند
ندارد. وقتی می‌نشیند به یاد من صحبت می‌کند، به یاد من می‌خواهد، به
یاد من غذا می‌خورد و به یاد من حرکت می‌کند؛ همیشه با یاد من است.
و أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَ سَمْعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَ يَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى
جَلَالِي وَ عَظَمَتِي. «و من چشم و گوش قلب او را باز می‌کنم تا اینکه با
قلبش بشنود و جلال و عظمت مرا با قلبش ببیند.»

و أَضَيِّقُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ أَبْغُضُ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ وَ أَحْذَرُهُ
مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا كَمَا يُحْذَرُ الرَّاعِي غَنَمَهُ مِنْ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ. «و دنیا را
بر او تنگ می‌نمایم و لذات دنیا را در نزد او مبغوض و مورد تنفر قرار
می‌دهم و همان‌طور که چوپان، گوسفندان خود را از مرتعی که موجب
هلاکت آنهاست دور می‌کند، من هم او را از دنیا و ما فیها دور می‌کنم.»
چوپان چطور گوسفندان را با چوب‌دستی طرد می‌کند که مبادا
وارد باتلاق شوند یا در پرتگاه بیافتند، من هم این مؤمنین را از دنیا و
آنچه در دنیاست دور می‌کنم و نمی‌گذارم دنیا ایشان را گرفته و به خود
مشغول کند.

فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا. «وقتی این‌طور شد این
مؤمن از مردم واقعاً فرار می‌کند.»

یکی از اشکالاتی که بعضی افراد جاهل و غافل می‌گرفتند این بود که: چرا مرحوم علامه درب منزلشان بسته است؟! می‌گفتند: این روش صحیح نیست؛ ایشان باید مثل آقایان دیگر درب منزلشان باز باشد و با مردم ارتباط داشته باشند تا یک تمدد اعصابی حاصل شود.

اولاً: ایشان فرصتی پیدا نمی‌کردند، چون بعد از نماز صبح و تعقیبات و یک ساعت قرآن که با صدای بلند می‌خواندند، به کتابخانه می‌رفتند و تا ظهر مشغول نوشتن دوره علوم و معارف بودند. وقتشان آنقدر عزیز بود که می‌فرمودند: من حتی مجال ندارم به اوجب مسائل زندگی رسیدگی کنم. واقعاً زحماتی که ایشان کشیدند جز خدا کسی نمی‌تواند شکرش را بجا بیاورد.

این دوره علوم و معارفی که نوشتند، دوره/مأم‌شناسی که با آن ما را با امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایتشان آشنا کردند و دوره معادشناسی که در آن معاد را به ما شناساندند، اینها همه زنده است.

شما هرکدام از این کتابها را باز کنید، هر صفحه‌اش را بخوانید، پر از مطلب و مملو از واقعیت است و انسان را به سوی خدا حرکت می‌دهد؛ این همه نفوس می‌خوانند و به سوی خدا حرکت می‌کنند.

ثانیاً: کسی که نظر به عالم توحید دارد نمی‌تواند با هر شخصی بنشیند و صحبت کند؛ **يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا**. «از مردم فرار می‌کند.»

این اواخر یک‌روز که از جلسه عصر جمعه برمی‌گشتیم به بنده فرمودند: آقا جان! من برخی از افراد را که می‌بینم نمی‌توانم طاقت بیاورم بنشینم و باید سریع بلند شوم و بروم (البته من مطلب را باز نمی‌کنم ایشان بیشتر تصریح کردند) معنای این حرف چیست؟ همان معنای: **يَفِرُّ**

مِنَ النَّاسِ فِرَارًا است.

و يُنْقَلُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَ مِنْ دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ.^۱ «این شخص از دنیا که دار فنا است به دار باقی، و از خانه شیطان به دارالرحمن نقل داده می شود.» و می رود و در نزد پروردگار از نعمت هائی که خدا برای خاصان درگاه خود مقرر فرموده است استفاده می کند، نعمت هائی که: لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.^۲ «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ فکری خطور نکرده است.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸.

۲. در ضمن روایت مفصلی که شیخ صدوق (ره) نقل نموده است، بلال از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، درباره اوصاف نعیم بهشتی روایت می کند که: فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ، فَيَنْتَهِي بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِهِمْ وَ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۵)

جلسه سوّم

شب میّت و سوّم رمضان المبارک ۱۴۱۹

تضرّع، تذلل
وعاقبت به خیری

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.^۲

قبل از اینکه دنباله بحث شبهای گذشته را ادامه دهیم چند نکته ای خدمت سروران معظم عرض می کنم.

مهمترین عمل شب قدر، مراقبه و توجه به توحید

در شب بیست و سوم، داشتن مراقبه از اهم امور است. امشب از

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۱۹ هجری قمری.

۲. قسمتی از آیه ۶۰، از سوره ۴۰: غافر؛ «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

شبهائی است که انسان واقعاً می‌تواند در آن تجارت سودمندی کند و هر آن از آنات این شب ارزشمند است، لذا بعد از اتمام مجلس که تا سحر وقت زیادی است، سعی کنید اعمال امشب را انجام دهید و وقت خود را به بطالت نگذرانید.

صد رکعت نماز را بخوانید؛ امام صادق علیه‌السلام به یکی از اصحاب فرمودند: اگر نتوانستید این صد رکعت را قائماً بخوانید نشسته و اگر نتوانستید، در حال خوابیده بخوانید.^۱ این نماز فضیلت بسیاری دارد.

همچنین نماز «هفت قل هو الله» و قرائت سوره‌های «حم دخان»، «روم»، «عنکبوت»، در خصوص امشب بسیار بافضیلت است.^۲ آقایانی که نخوانده‌اند حتماً بخوانند.

هزار مرتبه سوره «قدر» در امشب وارد شده است.^۳ آقایان به هر مقداری که می‌توانند حتی اگر شده بیست یا سی مرتبه حتماً بخوانند. غسل آخر شب فراموش نشود. از عظمت امشب این است که هم اول شب و هم آخر شب غسل دارد،^۴ نزدیک اذان صبح إن شاء الله غسل آخر شب را انجام دهید.

آنچه باید در تمام طول امشب مدّ نظر تان باشد توجه به توحید است. مرحوم علامه والد معظم قدس الله نفسه الزکیه می‌فرمودند: هرچه

۱. تهذیب/الأحكام، ج ۳، ص ۶۴.

۲. همان مصدر، ص ۱۰۰؛ و إقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. تهذیب/الأحكام، ج ۳، ص ۱۰۰.

۴. همان مصدر ج ۴، ص ۴۴۱؛ و إقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۴۷۵.

در امشب توجّهتان به توحید بیشتر باشد در طول سال بهره بیشتری از توحید پروردگار خواهید داشت.

پس امشب از صحبت کردن بی جا و گذراندن وقت به بطالت جدّاً احتراز کنید. امشب شب بسیار عزیزی است و انسان می تواند تجارت زیادی کند که دیگر نصیبش نمی شود مگر اینکه خدا تا شب بیست و سوّم سال آینده به او عمر دهد.

روز قدر نیز به اندازه شب قدر فضیلت دارد؛^۱ یعنی همان طور که انسان باید در شب قدر مقید باشد اعمال و رفتار و تفکّرش بر میزان توحید باشد، روز قدر هم به مثابه شب قدر باید مراقبه و توجّه داشت، لذا از فردا که روز قدر است نیز حدّاً کثر استفاده را بنمائید.

تضرّع و تذلل در دعا

استجاب دعا شرائطی دارد که چنانچه آن شرائط محقق شود دعای انسان مستجاب می شود. یکی از شرائط استجاب دعا حالت تضرّع و تذلل است.^۲ آیا دیده اید که وقتی فقیری از کسی چیزی طلب می کند خود را در مقام علوّ قرار داده و بر آن شخص استعلا نماید؟! همیشه ید سائل، ید سافله است و ید مُعطی، ید عالیّه. آیا هیچ سائلی می آید به زور از شما چیزی درخواست کند؟! نسبت به پروردگار هم همین طور است. کسی که می خواهد از

۱. تهذیب/الأحكام، ج ۴، ص ۴۴۱.

۲. خداوند خطاب به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید: یا عیسی!... و اذعنی فإني منك قريبٌ و لا تدعني إلا متضرّعاً إلی و همك هم واحدٌ فإنك متى تدعني كذلك أجبك. (الأمالی شیخ صدوق، ص ۵۱۶)

خدا چیزی طلب کند باید با حالت تضرع و تذلل و انکسار طلب کند تا خداوند اجابت نماید. مگر ما از خدا طلبکاریم که بخواهیم با حالت استعلا از خداوند چیزی بطلبیم؟! یکی از اسامی پروردگار «متکبر» است و بنده در برابر این اسم باید عبد و ذلیل و صغیر باشد تا بتواند استفاده کند.

در صورتی دعای ما مستجاب می‌شود که هستی خود را در مقابل هستی خدا زمین بیندازیم و اگر هنوز هستی خود را واقعاً کنار نگذاشته‌ایم لأقل تصنعاً این کار را انجام دهیم و بگوئیم: خدایا ما بیچاره‌ایم، ما چیزی نداریم، ما فقیریم، تو خودت به ما عنایت کن! در این صورت خدا اجابت می‌کند.

این حال انکسار، با إلحاح در دعا که سابقاً عرض شد منافات ندارد؛ «إلحاح» به معنای إصرار در دعاست و انسان می‌تواند تذلل نفس داشته باشد و إصرار هم بکند و پیوسته و مستمر دعا نماید و این إصرار پیش خدا مطلوب است. إلحاح با استکبار ملازمه‌ای ندارد، بلکه به معنای إصرار و پافشاری و مداومت است.

بنابراین دعای انسان در صورتی مستجاب می‌شود که با حالت تذلل از خدا بخواهد. البته این حالت تذلل و بندگی نسبت به پروردگار باید در همه ساعات و در تمام حالات و حرکات و سکونات ما وجود داشته باشد.

در شبهای قبل یکی از برادران دینی به بنده گفتند: شما با این مطالبی که گفتید ما را ترساندید و خوف بر ما غالب شد؛ مقداری هم درباره رجاء و امید صحبت کنید. در برابر این امتحانات به چه امیدوار

باشیم؟ راه نجات چیست؟

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: اگر کسی در راه خدا دائماً حالت تضرع و تذلل داشته باشد، خداوند او را در امتحانات به سلامت از پل عبور می دهد، چون همیشه حال تضرع دارد و همیشه از او استعانت می کند و می گوید: خدایا ما چیزی نداریم، خودت کمک کن! و کسی که امرش را به خداوند واگذار کند خدا او را رها نمی نماید.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم^۱

لطف خدا کی شامل حال انسان می شود؟ وقتی که انسان در مقابل پروردگار لنگ بیندازد و بگوید: خدایا من چیزی ندارم، من بدبختم، بیچاره ام، مسکینم! در این صورت خدا به او عنایت می کند.

روایتی نفیس دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام

یک روایت بسیار نفیس دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است؛ ببینید چقدر ارزشمند است.

قِيلَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ تَتَصَدَّقُ، كَمْ تُخْرِجُ مَالَكَ،
الْأَتَمْسِكُ؟ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَبْلَ مَنِّي فَرَضًا وَاحِدًا
لَأَمْسَكْتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَدْرِي أَقَبْلَ سُبْحَانَهُ مِنِّي شَيْئًا أَمْ لَا!^۲

«شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا علی!

۱. دیوان حافظ، غزل ۳۵۵، ص ۱۵۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۳۸.

چقدر صدقه می‌دهی؟ چقدر از مالت انفاق می‌کنی؟! چرا إمساک نمی‌کنی؟!»

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متمول بودند و این طور نبود که مال نداشته باشند؛ مال داشتند، اما در دستشان قرار و بقائی نداشت؛ از این طرف می‌گرفتند و از آن طرف در راه خدا انفاق می‌کردند. در روایات متعدد از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام و عبدالله بن حسن مثنی نقل شده است که: امیرالمؤمنین علیه‌السلام با عرق جبین و کدّ یمین هزار بنده آزاد کردند؛^۱ یعنی کار می‌کردند و با درآمد آن بنده‌ها را خریده و در راه خدا آزاد می‌فرمودند.

چقدر حضرت چاه زدند و چقدر نخل کاشتند و همه را در راه خدا وقف کردند. إن شاء الله خدا توفیق دهد همه مشرف شوند به مدینه؛ در کنار مسجد شجره آنجا برخی از چاههائی که امیرالمؤمنین

۱. مرحوم علامه مجلسی (ره) از عبدالله بن الحسن نقل کرده است که: أَعْتَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِمَّا مَجَلَتْ يَدَاهُ وَ عَرَقَ جَبِينُهُ. (بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

همچنین در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ. (الكافي، ج ۵، ص ۷۴)

و نیز شیخ صدوق (ره) از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است که: مَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ رِضًا إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ وَ لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ تَرَبَّتْ فِيهِ يَدَاهُ وَ عَرَقَ فِيهِ وَجْهُهُ وَ مَا أَطَاقَ عَمَلَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ إِنْ كَانَ لَيُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكَعَةٍ وَ إِنْ كَانَ أَقْرَبُ النَّاسِ شَبَهًا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ مَا أَطَاقَ عَمَلَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَهُ. (الأمالی شیخ صدوق، ص ۲۸۲)

علیه السلام با دست مبارک خود در خارج مدینه حفر کرده و همه را فی سبیل الله وقف فرمودند، هنوز موجود است و آب دارد و به «أبیار علی» معروف می باشد. امسال الحمد لله خدا توفیق داد به آبیار علی مشرف شدیم، تانکرهاى بزرگ می آمدند و از آنجا آب می بردند. خود سنی هائی که آنجا بودند می گفتند: آب این چاهها را هیچ جا ندارد!

أمیرالمؤمنین علیه السلام به خارج مدینه می آید و آنجا چاه می زند، برای اینکه فقرا یا حاجیان و سکنه آنجا استفاده کنند.^۱ أمیرالمؤمنین علیه السلام آنچه به دست می آوردند نگه نمی داشتند و همه را در راه خدا می دادند.

حضرت زمینی داشتند. یک روز آن را فروختند و قسمتی از پول آن را که مقدار زیادی بود به نیازمندی دادند. در این هنگام فقراء مدینه باخبر شده و دور آن حضرت جمع گردیدند، حضرت تمام این درهم را مشت مشت به فقرا دادند تا تمام شد و هیچ چیز باقی نماند. وقتی حضرت به منزل آمدند، حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشتند: یا علی! بچه های خودت را هم از فقراء مدینه حساب می کردی و برای

۱. در مناقب، در فضائل آن حضرت آورده است که: وَ وَقَفَ مَالًا بِخَبِيرٍ وَ بَوَادِی الْقُرَى وَ وَقَفَ مَالٌ أَبِی ثَیْرٍ وَ [ثَبَرٍ] وَ الْبَغِیغَةِ وَ أَرْبَاجَا وَ أُرَیْنَةَ وَ رَعْدَا وَ رُزَیْنَا وَ رَبَاحَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمَرَ بِذَلِكَ أَكْثَرَ وَلَدِ فَاطِمَةَ مِنْ ذَوَى الْأَمَانَةِ وَ الصَّلَاحِ، وَ أَخْرَجَ مِائَةَ عَيْنٍ بِنِیْعٍ وَ جَعَلَهَا لِلْحَجِیجِ وَ هُوَ بَاقٍ إِلَى یَوْمِنَا هَذَا، وَ حَفَرَ أَبَارًا فِی طَرِیقِ مَكَّةَ وَ الْکَوْفَةِ، وَ بَنَى مَسْجِدَ الْفَتْحِ فِی الْمَدِیْنَةِ وَ عِنْدَ مُقَابِلِ قَبْرِ حَمْرَةَ وَ فِی الْمِیْقَاتِ وَ فِی الْکَوْفَةِ... (مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۳)

آنها هم می آوردی!^۱

بی خود نیست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:
 إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً.^۲ «خداوند برای برادرم
 علی فضائل بسیاری قرار داده است که به شمارش نمی آید و هرچه
 بشمارید تمام نمی شود.»

«جود» تنها یک فضیلت از فضائل امیرالمؤمنین است و اگر
 بخواهیم درباره جود حضرت صحبت کنیم باید تا صبح صحبت را ادامه
 دهیم و تمامی هم ندارد. حالا عبادت و زهد حضرت، گذشت و ترحم و
 عطوفت و شجاعت حضرت و توحیدشان چطور بود؟ انسان به جز
 اعتراف به عجز از بیان فضائل آن حضرت راه دیگری ندارد!
 حالا در اینجا به حضرت عرضه می دارد: یا علی! چقدر صدقه
 می دهی؟ چرا امساک نمی کنی؟!

خوف از قبولی اعمال و عاقبت به خیری

حضرت فرمودند: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَبِلَ مِنِّي
 فَرَضًا وَاحِدًا لَأَمْسَكْتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَا أَدْرِي أَقْبَلَ سُبْحَانَهُ مِنِّي شَيْئًا أَمْ
 لَا! «قسم به خدا! اگر بدانم خداوند تا به حال یک فريضه را از من قبول

۱. الأُمَالِي شيخ صدوق، ص ۱۲۴.

در عَدَّة الدَّاعِي آورده است: فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: تَعْلَمُ أَنَّ لَنَا أَيَّامًا لَمْ نَذُقْ
 فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ بَلَغَ بِنَا الْجُوعُ وَ لَا أَظُنُّكَ إِلَّا كَأَحَدِنَا فَهَلَّا تَرَكْتَ لَنَا مِنْ ذَلِكَ قِوْتًا؟ فَقَالَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنَعَنِي عَنْ ذَلِكَ وَجْهُ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَى عَلَيْهَا ذَلِكَ السُّؤَالَ. (عَدَّة الدَّاعِي،
 ص ۱۲۴)

۲. نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۳۱.

فرموده است، از انفاق دست برمی دارم ولیکن قسم به خدا من نمی دانم که خداوند تبارک و تعالی چیزی را از من قبول کرده یا خیر!

أمیرالمؤمنین علیه السلام در این فرمایش دو قسم جلاله یاد کردند؛ أمیرالمؤمنینی که نفس پیغمبر است، أمیرالمؤمنینی که به مقام طهارت مطلقه رسیده و هرکس بخواهد به مقام طهارت برسد، باید مختصری از چشمه تسنیم از زیر پای حضرت نوش جان کند و آن حضرت باید به او عنایت کنند تا به مقام طهارت برسد، می فرماید: قسم به خدا من نمی دانم که خداوند تبارک و تعالی چیزی را از من قبول فرموده یا خیر!

و دلیل بر فرمایش حضرت این است که: در جمعه آخر ماه شعبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خوانده فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ.** «ای مردم! همانا ماه خدا همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به سوی شما آمده است.»

سپس خطبه را ادامه دادند و ناگهان شروع به گریه کردند. أمیرالمؤمنین عرضه داشت: **يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟** «ای رسول خدا! چرا گریه می کنید؟!» حضرت فرمودند: **لَمَّا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ.** «برای آن خونی که از تو در این ماه می ریزند.» أمیرالمؤمنین عرضه داشت: **يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟**^۱ «ای رسول خدا! آیا در آن موقع دین من در سلامت است؟»

۱. الأُمّالی شیخ صدوق، ص ۹۵.

خیلی حرف است! حضرت با آن مقامات و درجات، خائفاند که آیا دینشان در هنگام شهادت سالم است یا نه؟! نکند با ده، بیست سال از آمدن در راه خدا خدای نکرده غرور ما را بگیرد و بگوئیم: ما یک سر و گردن از دیگران بالاتریم و مقام دیگری داریم و شش دانگِ بهشت را تصاحب کردیم!

نه آقا! این طور نیست! امیرالمؤمنین می فرمایند: قسم به خدا من نمی دانم که خداوند تبارک و تعالی چیزی را از من قبول فرموده یا خیر! بله زمانی که حضرت ضربه خوردند گفتند: **فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ**. «قسم به خدای کعبه من الآن رستگار شدم.»

هیچ معلوم نیست عاقبت انسان چه می شود! هیچ معلوم نیست! چه افرادی که در راه خدا بودند و بعد برگشتند و سقوط کردند و آن نورانیّت که داشتند از آنها گرفته شد.

داستان حبیب بن جَمّار و عاقبت سوء او

مرحوم علامه والد قدّس سرّه داستان «حبیب بن جَمّار» (یا حمّاد) را در کتاب *مأمّ شناسی* نقل فرموده اند و یکروز هم در جلسه به صورت مشروح این داستان را نقل و تحلیل کردند.

مردی به حضور امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من از وادی القُری عبور می کردم دیدم که خالد بن عُرْفُطه در آنجا مرده است؛ شما برای او طلب رحمت و استغفار کنید. حضرت فرمودند: تحقیقاً او نمرده و نمی میرد تا آنکه رئیس لشکر ضلالت گردد و آن لشکر را بیاورد، و صاحب لواء و پرچمدار آن لشکر حبیب بن جَمّار است.

مردی از پای منبر برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! من از شیعیان تو و از محبان و دوستان هستم. کسی که شما را دوست دارد و شیعه شماست که سرلشکر کفر و ضلالت نمی شود. حضرت فرمودند: **وَمَنْ أَنْتَ؟ «تو کیستی؟»** گفت: حبیب بن جمار منم.

حضرت فرمودند: **إِيَّاكَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَ لَتَحْمِلَنَّهَا فَتَدْخُلْ بِهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ وَ أَوْمَأَ يَدَهُ إِلَى بَابِ الْفِيلِ.** «مبادا تو پرچم ضلالت را حمل کنی، و البته تو این پرچم را بلند کرده و خواهی آورد و با آن از این در وارد می شوی و حضرت با دستشان به یکی از درهای مسجد کوفه به نام باب الفیل اشاره نمودند.»

هنگامی که عمر بن سعد فرمانده سپاه عییدالله برای جنگ با امام حسین علیه السلام شد، جلودار لشکرش خالد بن عرفطه و و پرچمدار آن حبیب بن جمار بود و لوای جنگ را آورد تا از باب الفیل داخل مسجد کرد.^۱

در آن جلسه آقا این ماجرا را نقل کردند و بعد فرمودند: اینک حبیب بن جمار به امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: من از محبان شما هستم؛ آیا دروغ می گوید یا سخنش راست است؟!

خیلی ها خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داشتند: **إِنِّي أَحِبُّكَ.** «یا علی! من تو را دوست دارم.» و حضرت آنها را تصدیق یا تکذیب می کردند.

أصْبَغَ بِنُباته نقل می کند: مردی خدمت امیرالمؤمنین عرضه

۱. /امام شناسی، ج ۱۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ به نقل از /الإرشاد، ج ۱، ص ۳۲۹.

داشت: **إِنِّي أُحِبُّكَ فِي السِّرِّ كَمَا أُحِبُّكَ فِي الْعَلَانِيَةِ**. «من همان طور که شما را در علن و در نزد مردم دوست دارم، در تنهایی و در دل و سرّ نیز دوست دارم.» **فَنَكَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعُودٍ كَانَ فِي يَدِهِ فِي الْأَرْضِ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ!** «حضرت سر خود را پائین انداختند و با نوک چوبی که در دست داشتند مدّتی روی زمین زدند (**نَكَتَ فِي الْأَرْضِ**، یعنی چوب یا انگشت خود را بر زمین زد به نحوی که اثر آن روی زمین بماند و کنایه از فرورفتن در فکر هم می آید) سپس سر خود را بالا آوردند و گفتند: «قسم به خدا دروغ می گوئی!»

سپس مرد دیگری آمد و به حضرت عرضه داشت: **إِنِّي أُحِبُّكَ**. «من از محبّین شما هستم.» حضرت آن چوب دستی را مدّتی روی زمین زدند و سرشان را بالا آوردند و فرمودند: **صَدَقْتُ؛ إِنَّ طِينَتَنَا طِينَةٌ مَرْحُومَةٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهَا يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ، فَلَا يَشُدُّ مِنْهَا شَاذٌ وَلَا يَدْخُلُ فِيهَا دَاخِلٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ**.^۱ «راست می گوئی؛ زیرا گِل و طینت و سرشت ما طینتی مرحومه (مورد رحمت قرار گرفته) است و خداوند در روز أخذ میثاق، از تمام آنهایی که در این طینت هستند میثاق گرفته است، و دیگر نه یک نفر می تواند از این دایره خارج شود و نه کسی می تواند داخل شود.» یعنی شیعیان ما از ازل محبّ ما بوده و نمی توانند خارج شوند و آنهایی که محبّ ما نیستند هرچه سعی کنند داخل این دایره شوند نخواهند شد.

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۶۰؛ و بصائر الدرجات، ج ۱،

حالا حبیب بن جَمّار به امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: من از محبّان شما هستم. حضرت هم نه تصدیقش کردند و نه تکذیب، با اینکه کراراً وقتی خدمت حضرت چنین می گفتند، آقا یا تصدیق می نمودند و یا تکذیب؛ ولی این جمله را به او فرمودند که: تو این پرچم ضلالت را حمل خواهی کرد.

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: کسی که در وجود خودش واقعاً محبّت امیرالمؤمنین علیه السلام را می بیند و امیرالمؤمنین هم تکذیبش نکردند، اگر سخنش خلاف بود چه بسا تکذیبش می نمودند، چطور ممکن است این شخص بعداً پرچم ضلالت را به دوش بکشد؟

دار امتحان

ایشان در جواب فرمودند: حبیب بن جَمّار در آن حال واقعاً خود را محبّ امیرالمؤمنین می دید، امّا بعد از آن زمان حال او چگونه است؟! و در امتحانات بعدی چه می شود؟! این دار، دار امتحان است و خدا امتحان می گیرد و چه بسا شخصی در زمانی از محبّان باشد و بعداً در امتحانات بلغزد.

«براء بن عازب» با آنکه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و به فضیلت حضرت و بطلان غاصبین خلافت اعتراف نمود و حضرت او را به بهشت وعده دادند،^۱ با آن مقامش، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: یا بَرَاءُ! يُقْتَلُ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَأَنْتَ حَيٌّ لَا تَنْصُرُهُ. «ای براء! پسر حسین شهید می شود و تو با آنکه زنده هستی او را یاری نمی کنی.»

۱. رجال الکشی، ص ۴۴.

و براءبن عازب تا آخر عمر ناراحت بود که چرا به یاری فرزند پیغمبر نرفته است.^۱

دار، دار امتحان است؛ حالا هر چقدر هم که خوب باشی، وقتی وظیفه‌ات را انجام ندادی و پسر پیغمبر را یاری نکردی، در امتحان شکست خورده‌ای! خیلی از خوبان بودند که در قضیه حضرت اباعبدالله الحسین آن حضرت را یاری نکردند؛ واقعاً محبّ امیرالمؤمنین بودند ولی اینجا در امتحان باختند.

خدا با کسی تعارف ندارد! راه خدا دقیق است؛ هم بنده را امتحان می‌کند و هم از جنابعالی امتحان می‌گیرد. میان پیر و جوان و عالم و عامی و هاشمی و غیرهاشمی هم تفاوتی نیست.

خدا از پیغمبران و اوصیانش نیز امتحان می‌گیرد؛ آن امتحاناتی که از پیغمبرش گرفت از چه کسی گرفت؟ حضرت فرمودند: **مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَْتُ**.^۲ «هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است.» آن امتحاناتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت از چه کسی گرفت؟! **الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ**.^۳

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند آقا می‌فرمودند: این شمشیری که می‌خواهد دست سلطان باشد با سائر شمشیرها فرق می‌کند؛ روی سائر شمشیرها کمتر کار می‌کنند اما به

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۷.

۳. شرح مصباح الشریعة، ص ۳۵۶؛ و احادیث مثنوی، ص ۵۴.

این شمشیر تا می توانند ضربه می زنند؛ دائم می برند داخل کوره داغش می کنند و بیرون می آورند و ضربه می زنند و آن قدر ضربه می زنند که هستی اش را می گیرند.

سهل بن حنیف أنصاری، برادر عثمان بن حنیف^۱ است و از أجلاء اصحاب أمير المؤمنين می باشد. بسیار بزرگوار است! ثقه و عین و جلیل القدر و عظیم المنزله است. در جنگ بدر و أحد شرکت کرده بود و در جنگ أحد دائماً دور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.^۲ در جنگ صفین نیز در رکاب أمير المؤمنين علیه السلام حضور داشت و خیلی مجاهده کرد و آن قدر بزرگوار بود که وقتی از دنیا رفت أمير المؤمنين علیه السلام در نماز میت او بیست و پنج بار تکبیر گفتند و فرمودند: سهل بن حنیف اهلیت این را دارد که برای او هفتاد مرتبه تکبیر گفته شود.^۳

وقتی از دنیا رفت آقا فرمودند: **لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ**.^۴ «اگر

۱. عثمان بن حنیف نیز از اصحاب أمير المؤمنين علیه السلام بود ولی یک خطا کرد و در میهمانی ای که فقط أغنیا دعوت بودند شرکت نمود و أمير المؤمنين آن نامه تند را برای او نوشتند که: **وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَحْفُوقٌ وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوقٌ**. (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۶) «و گمان نمی کردم به میهمانی گروهی بروی که نیازمندان آنان به ستم از آن محروم شده و توانگران دعوت شده باشند.» این نامه مفصل و بسیار عالیة المضامین است.

۲. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

۳. رجال الکشی، ص ۳۷.

۴. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

کوهی مرا دوست داشته باشد پاره پاره می شود و فرو می ریزد.» یعنی آن قدر خداوند برایش امتحانات مشکل پیش می آورد که او را مُندک می کند.

و چه امتحانات مشکلی برای شیعیان امیرالمؤمنین پیش آمد؛ دست و پایشان را قطع می کردند، آنها را لای دیوار می گذاشتند. در زندان های حجاج بن یوسف ثقفی چه جنایاتی کردند، چقدر مرد و زن شیعه زیر آفتاب سوزان عراق بدون پوشش سالیان سال محبوس بودند^۱ و اینها از امیرالمؤمنین علیه السلام برائت نجستند.

مطالب را جمع کنیم: عرض شد که انسان در راه خدا امتحانات سختی در پیش دارد و از این امتحانات هیچ مفری نیست و این طور نیست که مثلاً با رشوه دادن یا امثال آن بتواند از امتحان فرار کند؛ منتها آنچه مایه امید است این است که: انسان همیشه این حالت تضرع و بیچارگی و نیاز به پروردگار را آنّا فَاَنّا در خودش ببیند و اگر ندارد، تصنعاً خود را به تذلل و تضرع و بیچارگی بزند و اعتراف به عجز خود کند، تا إن شاء الله رحمت الهی شامل حال او شده، از امتحانات روسفید بیرون بیاید.

اللهم صَلِّ على محمد و آله محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. /مأم شناسی، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

جلسه چہارم

شب نوزدہم رمضان المبارک ۱۴۲۲

فناء ماسومی اللہ
وبقاء ماعند اللہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ
بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

«آنچه در نزد شماست از بین می رود و آنچه در نزد خداست باقی
می ماند و هر آینه آنان که صبر کردند اجر و پاداششان را به حسب بهترین
اعمالی که انجام می دادند عطا خواهیم نمود.»

۱. مطالب بیان شده در شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۲۲ هجری قمری.

۲. آیه ۹۶، از سوره ۱۶: التَّحَلُّ.

مَجَازِ بُودن دُنیا و ماسوی الله

عالم وجود و آفرینش و به عبارت دیگر: آنچه خدا خلق کرده است، همه فانی و زائل اند منتها چون انسان به مقام فناءِ الهی نرسیده اینها را حقیقهٔ دارای وجود می‌بیند، ولی افرادی که کامل شده و به فنا رسیدند و درجات توحیدی را حائز گشتند، آنها برای ماسوی الله، اصلاً وجودی قائل نیستند و آن را مجاز می‌بینند و حقیقت به شمار نمی‌آورند؛ زیرا وجود ظلی در مقابل وجود ذی‌الظل هستی و بودی ندارد.

تعبیر «مجاز» به دو معنا به کار می‌رود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بارها در خطبه‌هایشان می‌فرمایند: «این دنیا دار مجاز است.» در اینجا «مجاز» به معنای محلّ عبور است؛ یعنی دنیا دار سفر و گذشتن است و از آن عبور می‌کنیم و می‌رویم. **أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ**.^۱ «ای مردم! دنیا محلّ عبور و گذشتن است و آخرت خانه استقرار و ثبات و ماندن جاودانی است.»

اما گاهی مجاز در برابر حقیقت می‌آید؛ یعنی دنیا حقیقت ندارد و باطل است. این مضمون نیز در آیات قرآن و تعبیر نبی اکرم و امیرالمؤمنین و سائر ائمه علیهم‌الصلوة والسلام فراوان است؛ **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ**.^۲ «این بدان سبب است که فقط الله حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است.» **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ**

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۳، ص ۳۲۰.

۲. قسمتی از آیه ۶۲، از سوره ۲۲: الحجّ.

كَانُوا يَعْلَمُونَ.^۱ «و این زندگانی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و حقاً خانه آخرت حیات واقعی است اگر می دانستند.»

حیات اصلاً اختصاص به عالم آخرت دارد، زندگی آنجاست؛ اینجا بقا ندارد، اینجا فناء محض است، اینجا فقط آیه ای است از آیات پروردگار، ولی مردم آن را مستقل می پندارند.

تو در خوابی و این دیدن خیال است

هر آنچه دیده ای از وی مثال است

به صبح حشر چون گردی تو بیدار

بدانی کآن همه وهم است و پندار

جهان جمله فروغ نور حق دان

حق اندر وی ز پیدائیسست پنهان

تو چشم عکسی و او نور دیده است

به دیده دیده را دیده که دیده است؟^۲

وجود پنداری و ظلّی عالم

این عالم، حقیقت و وجود واقعی ندارد، فقط تخیل می کنیم موجود است؛ وجود حقیقی و واقعی وجود الله است و اینها وجودشان ظلّی است. حال شما می خواهید بگوئید: وجود ندارد یا بگوئید: وجود ظلّی دارد، هیچ فرقی نمی کند.

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَامَحَالَةٍ زَائِلٌ

«آگاه باشید هر چیزی غیر خدا باطل بوده و حقیقتی ندارد (اگر

۱. آیه ۶۴، از سوره ۲۹: العنکبوت.

۲. گلشن راز، ص ۱۹، ۲۳، ۲۶.

وجودی داشت، حقیقت داشت و باطل نبود) و هر نعمتی که شما فرض کنید، به ناچار زائل می‌شود.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این شعر فرمودند: **أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَتْهَا الْعَرَبُ**.^۱ «این شعر راست‌ترین سخنی است که عرب گفته است.»

چه خوب و عالی فرموده است:

سایه هستی می‌نماید، لیک اندر اصل نیست

نیست را از هست ار بشناختی یابی نجات^۲

خورشید که طلوع می‌کند و سایه بر زمین می‌افتد، اگر کسی از خورشید خبر نداشته باشد گمان می‌کند این سایه وجود دارد و از این طرف به آن طرف حرکت می‌کند، ولی آیا واقعاً این سایه موجود است؟ آیا مکانی استیباب کرده یا حجم و وزن دارد یا آثار وجودی دارد؟ خیر! فقط سایه است و وجود او تبعی و ظلّی است. هروقت خورشید باشد این سایه هست و هروقت خورشید غروب کند این سایه را هم با خود می‌برد. همان زمان هم که هست، هست‌نماست، نه هستِ حقیقی.

حُسنِ خود را از لباس آرد برون

باز در ذات خودش سازد وطن

کثرت کونین را در خود کشد

بحر وحدت چونک گردد موج زن^۳

۱. مصباح‌الشریعة، ص ۶۰؛ و بحار‌الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

۲. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۷۶.

۳. همان مصدر، ص ۱۷۵.

خداوند این کثرات را که خلق کرده و آورده باز می‌برد؛ **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ**.^۱ «روزی که آسمان را به هم می‌پیچیم چنانکه طومار را در هم می‌پیچند؛ همان‌طور که در ابتدای خلقت این طومار را ما باز کرده و خلقت را آغاز نمودیم، دومرتبه آن را باز می‌گردانیم و در هم می‌پیچیم. این وعده‌ای است که بر عهده ماست و ما به این وعده وفا می‌کنیم و این کار را انجام خواهیم داد.»

پس: «کثرت کونین را در خود کشد» و «باز در ذات خودش سازد وطن»

ما نسبت به این موجودات، تخیل هستی می‌کنیم و واقعاً اینها را اصیل می‌پنداریم و حال آنکه اصالت ندارند و فقط خدا اصالت دارد و بس! **إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا**.^۲ «خداى شما فقط الله است که جز آن، خدائی نیست و با علمش همه چیز را دربرگرفته است.»

این آیه از آن آیات توحیدی محکم و استوار است و در مقام حصر می‌باشد و می‌فرماید: غیر خدا استقلال و اصالتی ندارد که اگر می‌داشت شایسته پرستش و عبادت بود و آن، الهی جز الله تعالی می‌بود! **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ**.^۳ «همه آن کسانی که روی زمین هستند همه فانی‌اند.» نفرموده است: **يَفْنَوْنَ** (بعداً فانی می‌شوند) نه! می‌فرماید:

۱. آیه ۱۰۴، از سوره ۲۱: الأنبياء.

۲. آیه ۹۸، از سوره ۲۰: طه.

۳. آیه ۲۶، از سوره ۵۵: الرّحمن.

همین الآن از بین رفته و فانی‌اند و موجودیتی ندارند. «فان» اسم فاعل است. وقتی می‌گویند: «زید ضارب» یعنی فردا می‌زند یا همین الآن ضارب است؟ اسم فاعل دلالت بر داشتن صفت در زمان حال می‌کند. آیه می‌فرماید: همه افراد روی زمین همین الآن فانی هستند؛ فنا یعنی چه؟ یعنی: بطلان و موجودیت نداشتن.

وَيَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.^۱ «و آنچه بقا دارد وجه پروردگار توست، آن وجهی که صاحب جلال و اکرام است.» ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صفت رَبِّكَ نیست و الا باید بجای ذُو الْجَلَالِ می‌فرمود: «ذی الجلال» بلکه صفت وَجْه است.

سایه هستی می‌نماید، لیک اندر اصل نیست

نیست را از هست ار بشناختی یابی نجات

اصلاح دید برای دریافت حقائق

اشکال کار از این چشم دوبین ما بلکه از این چشم هزاربین ماست؛ این چشم ما معیوب است. مرحوم علامه والد معظم رضوان الله تعالی علیه در مسجد قائم که در روزهای جمعه منبر می‌رفتند می‌فرمودند: آقا شما باید چشمت را قوی کنی! منتها چشم دل را. انسان باید چشمش را قوی کند تا بتواند عالم را آیات الهی ببیند، تا بتواند خدا را ببیند؛ این چشم‌های ضعیف که نمی‌تواند خدا را ببیند.

رمد دارد دو چشم اهل ظاهر که از ظاهر نبیند جز مظاهر^۲

۱. آیه ۲۷، از سوره ۵۵: الرَّحْمَن.

۲. گلشن راز، ص ۲۰.

این چشم‌ها، رم‌ددار است که خدا را نمی‌بیند و فقط مظاهر خدا را می‌بیند. پس آنچه اُصالت داشته و حقیقت است، آن خداست. مؤمن باید وجهه دل خود را به سوی پروردگار منعطف کرده و از این ظواهر بگذرد. تا انسان از این ظواهر نگذرد نمی‌تواند به لقاء پروردگار برسد.

فرمایشی از امیرالمؤمنین علیه السلام

در نهج/البلاغه آمده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام بارها به اصحابشان می‌فرمودند: تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْنُدِي فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ.^۱ «خودتان را مجهز و آماده کنید، خدا شما را رحمت کند، چراکه ندای کوچ کردن از این دنیا در میان شما بلند شده است.»

یعنی از اینجا که محل عبور و سفر است توشه بگیرید، برای آن عالم که محل اقامت شماست و در آن برای همیشه می‌مانید؛ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ.^۲

فَإِنْ أَمَامَكُمْ عَقَبَةٌ كُودًا وَمَنَازِلَ مَخُوفَةٌ مَهُولَةٌ لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا. «چراکه در برابر شما گردنه‌ای سخت و دشوار و منزلی ترسناک و هولناک قرار دارد که چاره‌ای از ورود و توقف در آن نیست؛ باید در آن منازل وارد شوید و درنگ کنید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام که به طرق سماء اعلم از طرق زمین است، او که راههای سیر إلى الله را به دقت می‌داند و تمام کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و تاریک و باز و بسته آسمان را می‌شناسد، او

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱.

۲. همان مصدر، خطبه ۲۰۳، ص ۳۲۰.

می‌فرماید: همه باید این منازل مخوف و هولناک را طی کنند.

لزوم قطع علائق و دلبستگی‌ها

فَقَطِّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا بِرَادِ التَّقْوَى.^۱ «حال که باید

خود را تجهیز نموده و آماده شوید و زاد و توشه بردارید، پس علائق دنیا را قطع کرده و تگّه تگّه کنید و از توشه تقوا کمک بگیرید.»

علائق دنیا، علاقه‌ای که نسبت به مالتان دارید، تعلّقی که نسبت به فرزند و عیال و زندگیتان دارید، آن دلبستگی که نسبت به عنوان و آبرویتان دارید، همه را قطع کنید. قیچی مجاهده و زهد و تقوا را بگذارید و همه را ببرید. تا این علائق قطع نشود انسان نمی‌تواند سیر کند.

شما در قفس را باز کنید، آن کبوتری که در قفس است، اگر علاقه به قفس داشته باشد بیرون نمی‌آید و عوض اینکه چنگالهای خود را رها کند، محکم به قفس می‌چسبد. با این حال چطور می‌تواند پرواز کند؟! محال است!

اولین مرحله پرواز انسان به سوی خدا، این است که از دنیا قطع علاقه کند. البتّه باید وظائف خود را انجام دهد، ازدواج کند، سر کار برود و آبرویش را حفظ نماید، ولی به آن وابسته نباشد، کار و خانواده و آبرو و ... برای او بت نباشد. اگر دید بت شده باید آن تعلّق و دلبستگی را قطع کند و حتّی اگر می‌تواند کار و شغل را عوض کند و به سراغ کار دیگری برود. اگر علاقه به درس دارد و درس من حیث هو درس، برایش موضوعیت یافته، این درس هم بت است. انسان باید درس بخواند ولی

۱. همان مصدر، خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱.

نباید به آن وابسته باشد. علاقه فقط باید به خدا باشد و همه علائق دیگر را باید قطع کرد؛ فرق نمی‌کند مال باشد یا علم. هرچه انسان را از خدا منصرف کند دنیا است، کائنات ما کان، و لو اینکه علم باشد. لذا می‌گویند: عالم ربّانی و عالم غیرربّانی، طلبه ربّانی و طلبه غیرربّانی.

طلبه‌ای که برای خدا درس خوانده و طلبه‌ای که برای کسب عنوان درس خوانده که فردا مرجع شود، از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کنند. کاسبی که برای خدا کسب می‌کند و کاسبی که برای دنیا کسب می‌کند، تفاوتشان از زمین تا آسمان است.

پس اولین مرحله این است که: انسان علائق خود را نسبت به هرچه غیر خداست قطع کند؛ **فَقَطَّعُوا عَلاَئِقَ الدُّنْیَا**. یک قیچی بگذارد و تمام علائق را ببرد. و **اَسْتَظْهَرُوا بِرَّادِ التَّقْوَى**. مرحله دوم این است که: به توشه تقوی خود را قوی و مستحکم نماید و از آن کمک بگیرد.

صرف قطع علاقه کافی نیست، باید نیروی پرواز هم داشته باشیم. مرغی که می‌خواهد از قفس خارج شده پرواز کند، باید گندم و ارزن بخورد تا نیرو داشته باشد و بتواند پرواز کند و الا نمی‌تواند. قطع علاقه فقط یک جزء کار را درست می‌کند و جزء دیگر آن تحصیل توشه تقوی است؛ باید کار کرد.

بنا به روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام هر شب سه بار بعد از نماز عشاء بلند ندا می‌کردند: **أَيُّهَا النَّاسُ! تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَدَىٰ فَيْكُم بِالرَّحِيلِ، فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَائِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟**^۱ آن قدر

۱. الا مالئ شیخ صدوق، ص ۴۹۸.

بلند می‌گفتند که تمام اهل مسجد کوفه آن را می‌شنیدند و این کار حضرت عظمت این معنا را می‌رساند. «التَّعَرُّجُ» به معنای وقوف و درنگ است. می‌فرمایند: «ای مردم! خودتان را مجهّز و آماده کنید، خدا شما را رحمت کند؛ چراکه ندای کوچ کردن از این دنیا، در میان شما بلند شده است. پس از بلندشدن بانگ رحیل در دنیا، این توقّف و درنگ و توجّه به دنیا چیست؟!»

ما در این دنیا عمری داریم و چه بخواهیم و چه نخواهیم این عمر تمام شده و ما از دنیا می‌رویم؛ شما در دنیا آمده‌اید اما در آن درنگ نکنید و دل و روح خود را به آن ندهید و دنیا را موطن خود قرار ندهید؛ بیائید و عبور کنید، بگیرید و استفاده و تجارت کنید و بروید.

شخصی در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام دنیا را مذمّت می‌کرد، حضرت فرمودند: أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟^۱ «تو نسبت به دنیا ظلم کرده‌ای یا دنیا نسبت به تو ظلم کرده است؟» دنیا متجّر اولیاء خداست، تجارت‌خانه و محلّ سودجوئی دوستان خداست. خیلی جای خوبی است؛ همه اولیاء خدا در همین دنیا ولی خدا شدند. آنچه بد است علاقه به دنیا است.

واردشدن در میدان عمل و پرهیز از کسالت

عرائض را خلاصه کنیم: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. عاقل آن کسی است که برای آخرت خود زحمت بکشد و کوشش کند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ.^۲ «زیرک،

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱، ص ۴۹۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۷.

زیرکِ آخرت است.» که از همه دقایق عمر خود استفاده می‌کند و آنی و کمتر از آنی از خدا غافل نیست.

و الْحَقُّنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ، وَ بَابَكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَ إِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَعْبُدُونَ.^۱ «خدایا! ما را به آن افرادی ملحق کن که در مبادرت به سوی تو سرعت جسته و از یکدیگر پیشی می‌گیرند (مانند دوندگانی که با هم مسابقه می‌دهند و هریک می‌خواهند نفر اول شوند.) آن افرادی که درب خانه تو را علی‌الدوام می‌زنند و در این راه هیچ خسته نشده و کسالت به خود راه نمی‌دهند، و فقط تو را در شب و روز عبادت می‌کنند.»

نمی‌شود بگوئیم: حالا امروز خسته‌ایم ذکر نگوئیم، امشب نماز شب نخوانیم؛ عمر زیاد است، حالا یک شب نماز نخوانیم چیزی نمی‌شود.

أمیرالمؤمنین در چنین شبی فرمود: ای سپیده صبح! در نزد خدا برای من شهادت بده که از آن روز که رسول خدا در کودکی کفالت مرا بر عهده گرفت تا به امروز نشد که تو طلوع کنی و من خواب باشم؟!^۲

إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۳ «از کسالت و گرفتگی بپرهیز که این دو، تو را از خیر و بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.» انسان کسل دنبال کار نمی‌رود، چه در امور ظاهری و چه در امور معنوی و باطنی! برای توجّه به حضرت حق باید

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷. (مناجاة المريدین)

۲. تسلیة المجالس وزینة المجالس، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۸۵.

کسالت را کنار زد؛ باید آب به صورت زد و حرکت کرد و هر کاری که موجب إزالة کسالت می شود انجام داد.

خلاصه، دست خالی نباید رفت. عمر همین طور در حال گذر است. صرف نسبت داشتن با اولیاء خدا کار را درست نمی کند. اینکه بگوئیم: ما خدمت مرحوم آقای حدّاد رسیدیم، خدمت مرحوم علامه رسیدیم، اینها کار را درست نمی کند! کار لازم است! عمل باید کرد! مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: صرف محبّت داشتن و اینکه بگوئیم: ما می آئیم در این جلسات شرکت می کنیم، این کار را درست نمی کند؛ عمل لازم است.

می فرمودند: افرادی که ارتباطشان با ائمّه علیهم السّلام قوی تر بود عملشان هم قوی تر بود و بیشتر کار می کردند. سلمان و ابوذر و مقداد خیلی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نزدیک بودند، به همان شکل عملشان هم خیلی قوی تر بود.

رُشید هَجَری، میثم تَمّار و عمرو بن حَمِق خُزاعی از حواریون امیرالمؤمنین علیه السّلام و از عبّاد و زهّاد بودند و عملشان قوی بود. همچنین اصحاب امام صادق علیه السّلام همچون اَبان بن تغلب، محمّد بن مسلم، زرارَة بن اَعین و برادرانش، اینها اَعمالشان قوی بود؛ هرچه نسبتشان به ائمّه نزدیک تر بود عملشان هم قوی تر و بیشتر بود.

در مجلس دیگری می فرمودند: در صدر اسلام مسلمانان علمشان کم بود ولی عملشان زیاد بود، الآن علم زیاد است ولی عمل کم است. در هر خانه ای یک یا دو توضیح المسائل است که احکام و

مسائل شرعی مورد نیاز از اوّل طهارت در آن بیان شده است، ولی سابقاً در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نبود؛ احکام به تدریج نازل می شد، مضافاً به اینکه همه در مدینه نبودند و به حضرت دسترسی نداشتند. بعد از آن حضرت هم همین طور بود؛ در زمان امام صادق علیه السلام هم، همه به حضرت دسترسی نداشتند ولی کار می کردند.

او یس اصلاً رسول خدا را ندید ولی یک شب را تا به صبح رکوع انجام می داد و تمام شب دیگر را به سجده مشغول بود.^۱ وَ مِنْ أَلَيْلٍ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا.^۲

پس کسالت را انسان باید خودش از خودش دور کند. بله توفیق را باید از خدا بخواهد، اما اینکه منتظر شوم خدا به من توفیق و نیرو دهد

۱. شیخ عطار در احوالات او یس نقل می کند که:

«گویند که: در عمر خود هرگز شب نخفتی؛ شبی گفتم: «هذا ليلة السجود» و آن شب به سجده به سر بردی، و شبی به قیام به سر بردی و گفتم: «هذا ليلة القيام»، و شبی به رکوع روز کردی و گفتم: «هذا ليلة الركوع».

گفتند: «یا او یس! چون طاقت می داری که شبی بدین درازی در یک حال به سر میبری؟» گفت: «ما هنوز یکبار سبحان ربی الاعلی نگفته باشیم که روز آید، و سه بار تسبیح گفتن سنت است؛ و این از آن می کنم که می خواهم که مثل آسمانیان عبادت کنم.» (تذکرة الأولیاء، ص ۲۳)

۲. آیه ۷۹، از سوره ۱۷: الإسراء (بنی اسرائیل)؛ «و پاسی از شب را به تهجد و بیدارخواهی بگذران (و به قرائت قرآن و نماز مشغول باش) که این امر عطائی افزون و زیادتى مخصوص به توست؛ امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث نماید.»

و مرا بلند کند که نماز شب بخوانم، این صحیح نیست! انسان باید همّت کند و بلند شود و نماز شب بخواند.

اگر خدا را می‌خواهد، اگر می‌خواهد به درجۀ اولیاء خدا نائل شود و به مقام محمود برسد و آنجائی که پیامبر پا گذاشتند پا بگذارد، باید تهجد داشته باشد. ما چون مأموم آن حضرت و از امت ایشان هستیم باید به دنبال آن حضرت این راه را طی کنیم.

هم جواری با رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم

یکی از اصحاب می‌گوید: مدّتی شبها در محضر رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم بودم و برای حضرت جهت وضو آب می‌آوردم و اگر کاری داشتند انجام می‌دادم. یکبار حضرت فرمودند: اگر از من درخواستی داری بگو! گفتم: یا رسول الله! من یک حاجت دارم! می‌خواهم در بهشت در خدمت شما و هم‌جوار شما باشم. حضرت فرمودند: آیا چیز دیگری به جای این نیست که آن را بطلبی؟ ولی من اصرار کردم و چندین بار همین طلب را مطرح کردم.

پیامبر رَحْمَةُ لِلْعَالَمِينَ است. چه بفرمایند؟! بگویند: من پیغمبر خاتم، دارای مقام اوّل و آخر هستم. خودشان فرمودند: **أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ ءَادَمَ وَ لَا فَخْرٌ**^۱ «من آقای فرزندان آدم هستم و هیچ افتخاری هم نمی‌کنم چون همه از جانب خداست.» حالا بگویند: من را با تو چکار؟! تو یک فرد عادی هستی!

در نهایت حضرت پذیرفتند و فرمودند: **فَاعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ**

۱. الأمالی شیخ صدوق، ص ۱۸۷.

بِكَثْرَةِ السُّجُودِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا.^۱ «مرا با زیاد سجده کردن و زهد در دنیا بر خودت یاری نما.»

در روایت دیگری وارد است که: شخصی در جاهلیت از حضرت پذیرائی نموده بود. بعد از اسلام به محضر حضرت آمد و اسلام آورد و گفت: من را می شناسید؟ فرمودند: تو کیستی؟ گفت: همان کسی هستم که در جاهلیت از شما در طائف در فلان زمان پذیرائی کردم. حضرت فرمودند: حاجتت را بگو! گفت: دویست گوسفند همراه با چوپانهایش می خواهم.

حضرت هم تهیه نموده و به او دادند، ولی بعد به اصحاب فرمودند: ای کاش از من همان تقاضائی را می کرد که پیرزن بنی اسرائیل کرده بود؟ پرسیدند: پیرزن بنی اسرائیل چه تقاضائی کرد؟

فرمودند: خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بردارد. حضرت موسی به دنبال مکان قبر حضرت یوسف بود. گفتند: اگر کسی بداند، آن کس فلان پیرزن است. آن پیرزن آمد و گفت: قبر را به شما نشان می دهم به شرطی که هرچه گفتم در ازایش بدهید. حضرت موسی فرمود: بهشت را برایت ضمانت می کنم. گفت: نه! آنچه خودم بگویم.

خداوند وحی فرستاد به موسی که سخنش را بپذیر. پیرزن گفت: به این شرط که أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي الْجَنَّةِ. «در روز قیامت همراه با تو باشم در بهشت در همان درجه ای

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۶.

که در آن هستی.» رسول اکرم فرمودند: اگر این مرد هم همان تقاضای پیرزن بنی‌اسرائیل را از من می‌کرد چه می‌شد؟!^۱

می‌شود انسان هم‌جوار رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم شود، ولی همت و کار لازم دارد. باید آستین‌ها را بالا زد. باید از خواب شب صرف نظر کرد و فقط به مقداری که لازم است سهمیه چشم را بدهد که در روایت داریم: ملعون است کسی که سهمیه خواب چشم را ندهد.

مرحوم علامه می‌فرمودند: شما خیال می‌کنید اهل دنیا برای دنیای خود زحمت نمی‌کشند؟! آن‌قدر شبها را بیدارند؛ ابتدا برای دنیای خود نقشه می‌کشند که چه کنند، بعد هم مشغول کار می‌شوند و شبها بیدار و روزها تا شب به دنبال کار می‌روند.

بعضی از این کسبه و تجار اصلاً موفق نمی‌شوند با فرزندشان صحبت کنند؛ شب که به خانه می‌آید فرزندش خواب است و صبح هم که از خانه می‌رود هنوز فرزندش بیدار نشده است و این‌طور زحمت و رنج می‌کشند؛ اهل آخرت هم باید همین‌طور باشند. والحمد لله رب العالمین.

اللهم صَلِّ علی محمد و آل محمد و عَجِّل فرجهم والعن عدوهم

جلسه پنجم

شب بیت و یکم رمضان المبارک ۱۴۲۲

وصول به حقیقت،
بادستورالعلمای
امیرالمؤمنین علیہ السلام

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ
بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

روایتی اخلاقی از امیرالمؤمنین علیه السلام، خطاب به قنبر
بحث ما در نفاذ این عالم و بقاء دار آخرت بود. قبل از اینکه آن
بحث را ادامه دهیم یک روایت اخلاقی از امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و یکم رمضان المبارک ۱۴۲۲ هجری قمری.

۲. آیه ۹۶، از سوره ۱۶: التَّحَلُّ.

خطاب به غلامشان قنبر بیان کنیم، تا دستورالعملی برای همه ما باشد که وقتی از سخن دیگران ناراحت می شویم چه باید بکنیم؟

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدند که مردی به غلامشان قنبر دشنام و فحش می دهد، و قَدْرَامَ قَنْبَرُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ. «قنبر تصمیم گرفت جواب او را بدهد.» در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام او را صدا زده و فرمودند: مَهْلًا يَا قَنْبَرُ! دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا. «آرام بگیر قنبر! و او را رها کن درحالی که به خواری و زبونی افتاده است.» یعنی اگر صبر کنی و جواب او را ندهی با همین سکوت او را به خواری انداخته ای، ولی اگر جواب دهی چنین نیست. بعد حضرت فرمودند: اگر جواب او را ندهی سه خاصیت دارد: **أَوَّلُ: تُرَضِ الرَّحْمَنَ.** «رضایت پروردگار را فراهم کرده و خدا را خوشنود نموده ای.» **دَوِّمَ: تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ.** «با سکوت شیطان را به سَخَط و غضب واداشته ای.» ولی اگر به او جواب دهی شیطان خوشحال می شود. در روایت داریم که: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَ سَبَابًا.**^۱ «مؤمن دشنام نمی دهد.» چه دشنام ابتدائی و چه دشنامی که جواب دشنام باشد. **سَوِّمَ: وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ.** «و دشمن خود را عقاب نموده ای.» و همین سکوت و بی اعتنائی برای عقاب او بس است.

۱. رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمودند: **لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَ لَا بِاللَّعَانِ وَ لَا بِالسَّبَابِ وَ لَا بِالْبَذَى.** (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۰) همچنین از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: **إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَوْصِنِي! فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.** (الكافی، ج ۲، ص ۳۶۰)

سپس حضرت فرمودند: **فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ**. «قسم به آن خدائی که دانه را شکافت و انسان و سائر موجودات زنده را خلق کرد، مؤمن با هیچ چیزی مانند حلم‌ورزیدن نمی‌تواند پروردگار خود را راضی کند.»

خدا حلم و بردباری و تحمل را خیلی دوست دارد؛ پس اگر دشنام داد شما هیچ نگوئید. این فرمایش حضرت اطلاق دارد و شامل جائی که کسی به انسان دشنام نداده نیز می‌شود؛ یعنی اگر انسان بدون اینکه کسی دشنام دهد، در امور دنیائی و غیرالهی غضب‌ناک شود و غضب خود را کظم کرده و فروبنشاند و حلم به خرج دهد، این بیش از هر چیزی موجب رضایت پروردگار می‌شود.

و لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ. «و مؤمن با هیچ چیزی مانند سکوت کردن و چیزی نگفتن موجب سخط و غضب شیطان نمی‌شود.»
و لَا عَوْقَبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ^۱. «و برای شخص نادان (شخصی که دشنام می‌دهد نادان است) هیچ عقابی مثل سکوت کردن در مقابل او نیست.»

این دستورالعمل را اگرچه حضرت برای قنبر فرمودند، امّا برای همه مؤمنین است. انسان وقتی در زندگی با این امور برخورد کرد باید حلم داشته و سکوت کند و جواب ندهد.

موعظه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حسن بصری

حسن بن ابی‌الحسن بصری می‌گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین

۱. /الأمالی شیخ مفید، ص ۱۱۸.

علیه‌السلام وارد بصره شدند، از کنار من عبور می‌کردند و من در حال وضوگرفتن بودم. قال: یا غُلامُ! أَحْسِنْ وُضوءَكَ يُحْسِنِ اللَّهُ إِلَيْكَ ثُمَّ جازَنی. «فرمودند: ای جوان! وضویت را نیکو بگیر تا خدا به تو نیکوئی کند و سپس از من گذشتند.» (امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر کجا و در هر مرحله‌ای هستند آنی از امر به معروف و نهی از منکر جدا نیستند.)

فَاقْبَلْتُ أَقْفُو أَثْرَهُ. «من پشت سر حضرت به راه افتادم.» و به سوی ایشان نگاهی کردم، فَانْظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: یا غُلامُ! أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ «حضرت به من توجه نموده و فرمودند: ای جوان! آیا سؤالی داری؟ قُلْتُ: نَعَمْ، عَلَّمَنِي كَلَامًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. «گفتم: بله یا امیرالمؤمنین! به من دستورالعملی بیاموزید که خداوند مرا بدان نفع و بهره برساند.»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: یا غُلامُ! مَنْ صَدَقَ اللَّهُ نَجَا وَ مَنْ أَشْفَقَ عَلَى دِينِهِ سَلِمَ مِنَ الرَّدَى وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۱

لزوم صدق در راه خدا

یا غُلامُ! مَنْ صَدَقَ اللَّهُ نَجَا. «ای جوان! هرکسی که با خدا از در

صدق وارد شود نجات پیدا می‌کند.»

مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه همیشه می‌فرمودند: انسان نمی‌تواند با خدا مکر نماید. مؤمن وقتی قدم در راه خدا قرار می‌دهد و می‌خواهد حرکت کند باید با صدق وارد شود! یعنی چه؟ یعنی اگر در نزد خدا ادعا کرد که می‌خواهد برای او باشد و راه او را طی کند

۱. همان مصدر، ص ۱۱۹.

واقعاً در عمل هم چنین باشد؛ با تمام وجود به‌سوی خدا بیاید، صددرصد برای خدا حرکت کند، اعمّ از اینکه عمل عبادی انجام می‌دهد یا عمل غیرعبادی.

نماز می‌خواند، حقیقهً برای خدا نماز بخواند و غیر را شریک قرار ندهد. عمل خیر بجا می‌آورد، احسان می‌کند، صدق داشته باشد، «لله» و «فی الله» انجام دهد و قصد قربتش تمام باشد. برادر ایمانی خود را زیارت می‌کند، «لله» و «فی الله» زیارت کند و با چیز دیگری مشوب ننماید. در راه خدا سیر می‌کند «لله» باشد؛ این را می‌گویند: «صدق!»

اگر غیرخدا را در نیتش داخل کند ولی خود را در صف افراد اهل اخلاص جا دهد، از صدق خارج شده است. در عالم خودش دارد خدعه می‌کند و سر خدا را کلاه می‌گذارد، ولی غافل از اینکه سر خدا کلاه نمی‌رود؛ وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ.^۱ انسان اگر اخلاص هم ندارد باید نزد خدا سرش را پائین بیندازد و صدق داشته باشد و اعتراف به نقصان خود نماید.

لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا. «هرکسی که با خدا رو راست باشد و از در صدق وارد شود نجات پیدا می‌کند.» سالک باید وقتی نزد خدا می‌آید و با خدا خلوت می‌کند غیر را داخل نکند؛ این را می‌گویند: «صدق!»

امیرالمؤمنین یک کلام فرمودند: مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا؛ اگر ما گوش

۱. آیه ۵۴، از سوره ۳: آل عمران؛ «و مردم مکر نمودند و خداوند نیز مکر

نمود و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

شنوا داشته باشیم، باید ببینیم حضرت چه فرمودند و آن را بگیریم و به آن عمل کنیم. آن وقت اثرش را هم که نجات حقیقی باشد مشاهده خواهیم کرد.

وَمَنْ أَشْفَقَ عَلَى دِينِهِ سَلِمَ مِنَ الرَّدَى. دُومین مطلبی که حضرت فرمودند این است که: «اگر کسی خائف بر دینش باشد، از هلاکت سالم می ماند.» کسی که بر دینش خائف است مراقب است کاری نکند که دین و اعتقادش به باد فنا رود و به واسطه این مراقبه حفظ می شود.

معنا و حقیقت زهد

وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. سَوِّمین مطلب اینکه: «هرکس در دنیا زهد پیشه کند، چشمش به ثواب و پاداشی که از خداوند عزوجل خواهد دید روشن می شود.»
معنای زهد این است که انسان میل به دنیا نداشته و از دنیا اعراض کند. و به عبارت دیگر: علاقه خود را از دنیا بکند؛ چنانچه خود حضرت فرمودند: فَقَطِّعُوا عِلَاقَتِ الدُّنْيَا.^۱ «علائق به دنیا را قطع کنید و از بین ببرید.»
این معنای زهد است و منافاتی ندارد که انسان ثروت و مُکنت هم داشته باشد ولی علاقه و دلبستگی بدان نداشته باشد؛ عمده این است.
درباره حقیقت زهد از حضرت سؤال کردند، حضرت فرمودند: تمام زهد میان این دو عبارت از قرآن کریم است: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.^۲ و^۳ «از آنچه از دست داده اید محزون

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱.

۲. قسمتی از آیه ۲۳، از سوره ۵۷: الحديد.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹، ص ۵۵۳.

نشوید و به آنچه خداوند به شما داده است خوشحال نگردید.»
کسی که علاقه به دنیا ندارد چنین است. رضوان خدا بر مرحوم
علامه والد معظم، ایشان این شعر را زیاد می‌خواندند:
سودائیان عالم پندار را بگو
سرمایه کم کنند که سود و زیان یکیست^۱

عالم خواب و خیال

این عالم، عالم پندار و تخیل است. در شب نوزدهم عرض کردیم
که صرفاً خیالی بیش نیست! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فرمودند: النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.^۲ «مردم همه در خوابند، وقتی که
از دار دنیا بروند آن وقت است که بیدار می‌شوند.» معنای این کلام
چیست؟

معنای این کلام این است که: انسانها در این دنیا مانند اشخاصی
هستند که می‌خوابند و خواب درخت و بوستان و ... می‌بینند و وقتی
بیدار می‌شوند می‌فهمند همه هیچ بوده است. افراد در این عالم نیز
موجوداتی می‌بینند؛ آسمان و زمین و سیارات و حیوانات و اشجار و
نباتات را می‌بینند، ولی خواب می‌بینند. وقتی از این دنیا رفتند و بیدار
شدند می‌فهمند که همه اینها خواب بوده و حقیقت نداشته و حقیقت و
أصالت مربوط به دیگری است.

چقدر عالی همین فرمایش رسول خدا را در قالب شعر بیان

۱. دیوان حافظ، غزل ۵۳۷ (از غزل‌های منسوب)، ص ۲۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴.

نموده است:

تو در خوابی و این دیدن خیال است
 هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است
 به صبح حشر چون گردی تو بیدار
 بدانی کآن همه وهم است و پندار^۱
 تو در خواب هستی و داری خیال می‌کنی! و هر آنچه شما در این
 خواب می‌بینید عکسی از حقیقت است و خود حقیقت نیست؛
 موجودیّت و خارجیت ندارد.
 در روز حشر که اواسط راه سالک است، وقتی بیدار می‌شوی،
 متوجّه می‌شوی تمام آنچه دیده بودی همه خواب بوده است. پس
 حقیقت و واقعیّت چیست؟ خدا واقعیّت است، او موجود است. مابقی
 وجود حقیقی ندارند و فقط تخیّل و توهم و پنداری از وجودند.

أصالت وجود خداوند و آیه بودن ماسوی الله

معنای آیتیّت که در سراسر قرآن می‌فرماید: موجودات آیه خدا
 هستند، همین است؛ آسمان آیه خداست، زمین آیه خداست. آیه یعنی
 نشانه، او را نشان می‌دهد. شما وقتی عکسی که در آئینه هست را
 مشاهده می‌کنید آیا این عکس جرم دارد؟ حیات دارد؟ نفس می‌کشد؟
 موجودیّت دارد؟ خیر! پس چه چیزی موجودیّت دارد؟ خود شما که در
 مقابل آئینه قرار گرفته‌اید موجودیّت دارید و عکس فقط شما را نشان
 می‌دهد. این آسمان و زمین هم آیه خدا هستند و خدا را نشان می‌دهند و

مستقلاً موجودیتی ندارند.

یکی از آقایان اهل علم به مرحوم علامه والد گفته بود: شما می‌گوئید: این موجودات وجود است و خدا را هم در قبال آنها قرار می‌دهید و می‌گوئید: خدا هم وجود است؟! آقا فرمودند: پس بگوئیم: خدا عدم است؟! تمام وجود و اصل وجود مال خداست!

حاج ملاهادی می‌فرماید:

إِنَّ الْوُجُودَ عِنْدَنَا أَصِيلٌ دَلِيلٌ مِّنْ خَالَفْنَا عَلِيلٌ
لَّأَنَّهُ مَنبُوعُ كُلِّ شَرْفٍ وَالْفَرْقُ بَيْنَ نَحْوِي الْكَوْنِ يَفِي
كَذَا لُزُومُ السَّبْقِ فِي الْعِلِّيَّةِ مَعَ عَدَمِ التَّشْكِيكِ فِي الْمَاهِيَّةِ^۱
أَصَالَتِ بَا وَجُودِ اسْتِ نَه بَا مَاهِيَّةٍ؛ مَاهِيَّةٌ كِه حَقِيقَتِي نِدَارِد،
ماهِيَّةٌ يَكِ امِرِ اعْتِبَارِي اسْتِ.

مرحوم سبزواری رحمه‌الله علیه ادله اعتباری بودن وجود را ضعیف دانسته و ادله‌ای را بر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت اقامه می‌نماید و می‌فرماید: وجود، منبع هر امر شریف و دارای اهمیت است و امر اعتباری دارای خیر و شرافتی نیست. همچنین فرق بین آثار ماهیت در وجود ذهنی و خارجی، برای اثبات مدّعی ما کافی است؛ چراکه ماهیت در ذهن، آثار وجود خارجی را ندارد؛ مثلاً آتش در خارج می‌سوزاند ولی در ذهن اثر إحراق را ندارد و اگر ماهیت آتش اصیل بود باید اثر آتش در موطن ذهن و خارج به‌طور یکسان بر آن مترتب می‌گردید.

۱. شرح‌المنظومه، ج ۲، ص ۶۲.

ولی برخی می‌گویند: هر دو اُصیلند، هم ماهیّت و هم وجود اُصیل است. معنای این حرف این است که: دو خدا و دو موجود مستقل داریم! یک خدای وهمی که عبارت از ماهیّت است و یک خدای اصلی که عبارت از وجود باشد.

اینها به خاطر درک نکردن و نرسیدن به این حقائق است. وجود، یک وجود بیشتر نیست و آن وجود حضرت حق تبارک و تعالی است و مابقی موجودات همه آیه و نشان‌دهنده آن وجود بَحْتِ بسیط‌اند؛ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۱ «بدان که هیچ خدائی غیر از الله نیست!» در آن حدیث قدسی نیز آمده است که: وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي.^۲ «و همه چیز صنع و فعل من است.» لذا همه موجودات خداوند را نشان داده و آیه الهی هستند و باید تمام عالم را از او و جلوه‌ای از او دانست.

سودائیان عالم پندار را بگو

سرمایه کم کنند که سود و زیان یکیست

آنهایی که در عالم پندار هستند و در تکاپوی به‌دست‌آوردن مال و عناوین و اعتبارات بوده و برای رسیدن به این امور خود را به چه زحمتهای می‌افکنند و شبها خواب ندارند، به آنها بگو: سرمایه‌هایشان را کم کنند و این قدر به دنبال دنیا نباشند، چون سود و زیان یکی است و فرقی نمی‌کند. چرا؟ چون عالم پندار است، عالم حقیقت و واقع نیست.

۱. صدر آیه ۱۹، از سورة ۴۷: محمد.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۱.

درک حقیقت با وصول به فناء

و لَا يَعْلَمُ هَذَا إِلَّا مَنْ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. «آنهايي به اين حقيقت مي‌رسند که به خدا رسيدند.» مثل مرحوم قاضي و مرحوم آقاي حداد و مرحوم علامه والد رضوان‌الله‌عليهم. آنهايي که از آن شرابه‌اي بهشتي که انسان را فاني کرده و از بين مي‌برد نوشيدند و وجودي براي‌شان باقي نمانده و اصلاً به دنيا و اين عناوين توجهي ندارند، آنها هستند که اين معنا را درک مي‌کنند، و لذا نيّات و اعمال‌شان با مردم دنيا کاملاً متفاوت است.

در قم يک آقا شيخ عبدالله پياده بود که خيلي اهل زهد و تهجد بود و کراماتي داشت. پيرمردی نورانی که يک متر عمامه بر سر داشت و يک عبا هم روی پيراهنش می‌پوشيد و خيلي لاغراندام بود. هر روز، روزه بود و شبها هم تهجد می‌کرد. پياده از اين شهر به آن شهر می‌رفت و طيّ الأرض می‌کرد. و هروقت هر غذائي که اراده می‌کرد از ماهی دريا و مرغ هوا برايش آماده بود، ولی از اين قدرتش استفاده نمی‌کرد. بنده ايشان را ديده بودم.

جدّ مادري ما مرحوم حاج آقا معين به مرحوم علامه والد گفتند: اين آقا شيخ عبدالله به ما گفته که من بيست سال زحمت کشيدم تا اينکه مال دنيا و طلا با خاک براي يکسان شد. آقا فرمودند: من بدون رياضت ارزش طلا براي من از خاک کمتر است. مرحوم حاج آقا معين رحمه‌الله‌عليه خيلي تعجب کردند که آقا بدون رياضت به اين مرحله رسيدند.

حالا آن رياضت‌هائي که آقا کشيدند، يکي از آنها را آقا شيخ

عبدالله نکشیده بود، منظورشان این بود که از این ریاضت‌های آقا شیخ عبدالله نکشیدم. ایشان برای توحید ریاضت می‌کشیدند. وقتی عشق خدا و توحید آمد خود به خود ارزش طلا هم از خاک کمتر می‌شود؛ چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

اینها مال چیست؟ تا انسان به فناء الهی نرسد و آن مقام قرب پروردگار برایش حاصل نشود، این دنیا برایش به تمام معنا پست نمی‌شود. این دنیا پست است! منتها ما نمی‌دانیم، چشم ما باز نشده و ضعیف و رمدار است و نمی‌توانیم ببینیم، اما برای آنهایی که پرده برایشان کنار رفته و جمال حق تعالی را دیده‌اند، هیچ‌بودن دنیا نیز آشکار می‌شود.

همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ... لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ**^۱. «من پروردگاری را که ندیده باشم پرستش نمی‌کنم... چشمها با مشاهده ظاهری خدا را درک نمی‌کنند ولی دلها با حقیقت ایمان او را می‌بینند.» آنهایی که با چشم دل جمال پروردگار را مشاهده نمودند، عناوین این عالم برایشان از خاک هم پست‌تر است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حسن بصری فرمودند: **مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ**. «کسی که در دنیا زهد بورزد، چشمش به آنچه از ثواب و پاداش خداوند عزوجل می‌بیند روشن خواهد شد.» سپس فرمودند: **أَلَا أَزِيدُكَ يَا غُلَامُ؟** «ای جوان!

۱. همان‌مصدر، ج ۱، ص ۹۸.

بیشتر برایت بگویم؟» عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین!

دستورالعمل‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

حضرت فرمودند: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَلِمَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ. «سه خصلت هست که هرکس آنها را داشته باشد دنیا و آخرتش سالم می‌ماند:»

أَوَّلُ: مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقَى الْمُنْكَرَ بِهِ. «أمر به معروف کند و خودش هم اهل عمل به معروف باشد.»

دَوِّم: وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَانْتَهَى عَنْهُ. «و نهی از منکر کند و خودش هم از منکرات اجتناب نماید.»

سَوِّم: وَحَافِظَ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ. «و حدود الهی را حفظ کند.» و از حدّ و مرزهایی که خداوند قرار داده خارج نشود.

سپس فرمودند: ای جوان! آیا دوست داری که در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات کنی که از تو راضی باشد؟ عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین!

حضرت سه دستورالعمل به او فرمودند:

أَوَّلُ: كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا. «در دنیا زاهد باش.» یعنی علاقه دنیا را از وجود خود قطع کن.

دَوِّم: وَفِي الْآخِرَةِ رَاضِيًا. «و به آخرت راضی باش.» یعنی میل و رغبت به طرف آخرت باشد.

این دستورالعمل‌ها برای ماست و ما می‌توانیم الآن از همین مجلس این کار را انجام دهیم. آیا نمی‌شود؟ چرا نشود؟! مگر مولای ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیستند؟! این دستور امیرالمؤمنین است و ما هم

پیرو و شیعهٔ امیرالمؤمنین هستیم و همین‌الآن باید علاقه به آنچه در دنیا هست از مال و عیال و فرزند، همه را ببرید! انسان باید به نفس خود نظر کند و علائق دنیا را از همین‌الآن قطع نماید.

نمی‌گوئیم شما که کاسب هستید به دنبال کسب نروید! نمی‌گوئیم حقوقی که خدا برای عیال و فرزند قرار داده را رعایت نکنیم و با ایشان بداخلاقی کنیم. نه! تمام اینها را باید رعایت کنیم، ولی اگر این علائق مانع و حاجب انسان به سوی خداست و برای انسان بتی شده است، باید این علاقه را قطع کنیم، باید از همین‌الآن قیچی بگذاریم و علاقه به دنیا را ببریم.

قطع علاقه به این معنا نیست که انسان مثلاً فرزند خود را دوست نداشته باشد. نه! در روایت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد است که: **أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ؛ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ**^۱. «فرزندانتان را زیاد ببوسید که در بهشت به ازای هر بوسه درجه‌ای به قدر مسافت پانصد سال بالا می‌روید.»

مهم این است که علاقه آنها به گونه‌ای نباشد که مانع رشد و حرکت به سمت خدا گردد؛ یعنی در طول علاقه به پروردگار باشد، نه اینکه در عرض علاقه به پروردگار باشد و یا خدای نکرده فرزند را از خدا بیشتر دوست داشته باشیم. این نوع علاقه‌ها مضر است! شخصی در محضر امام علیه‌السلام دنیا را مذمت می‌کرد حضرت فرمودند: دنیا خوب است؛ شما در دنیا می‌توانید به سوی آخرت بروید و

۱. عَدَّةُ الدَّاعِي، ص ۸۸.

بهشت را به دست آورید.^۱ پس چه چیزی بد است؟ علاقه و وابستگی به دنیا بد است که باید از بین برود.

سُوم: وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ. «و بر تو باد که در جمیع امور به صدق رفتار کنی.» کارت درست و راست باشد، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَبَّدَكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّدَقِ. «چرا که خداوند تو و جمیع بندگان خود را به صدق مأمور فرموده است.» ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سَوْقَ الْبَصْرَةِ.^۲ «سپس حضرت حرکت کردند تا داخل بازار بصره شدند.»

إن شاء الله اگر خدا توفیق داد و عمری باقی بود تتمه این روایت را که روایت بسیار نفیسی است در شب بیست و سوم بیان می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. ابن‌نُبَاتَه می‌گوید: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الدُّنْيَا وَ ذَمَّهَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا مَنَزِلُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ عَاقِبَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا، مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مَهْبطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَائِهِ: اكَتَسَبُوا فِيهَا الْجَنَّةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ. (بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲۵)

۲. الأُمَالِي شيخ مفيد، ص ۱۱۹.

جلسه ششم

شبیهت و نوم رمضان المبارک ۱۴۲۲

شبهای قدر
و لزوم توجه و عشق به خداوند

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ.^۲

قبل از اینکه تتمه روایت شب بیست و یکم را عرض کنم، نکته‌ای
در باره شب قدر خدمتان معروض می‌شود.

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۲۲ هجری قمری.

۲. آیه ۹۶، از سوره ۱۶: التَّحَلُّ.

تعدد شبهای قدر و احیاء شب بیست و هفتم

در برخی از روایات آمده که شب نوزدهم شب قدر است^۱ و در بعضی از روایات بر شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم إطلاق لیلۃ القدر شده است.^۲ و در بعضی از روایات نیز شب بیست و هفتم شب قدر دانسته شده است^۳ که آن هم شب بسیار مهمی است و آقایان از آن غافل نشوند.

زید بن علی می گوید: پدرم امام زین العابدین علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان از اوّل تا آخر شب دائماً این دعا را می خواندند: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْقَوْتِ.^۴ «خدایا! به من روزی کن از این دار دنیا که دار غرور است و انسان را فریب می دهد، پهلوی تهی کنم.» دار غرور داری است که حقیقت و واقعیت نداشته و مجاز و سراب است؛ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ، وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۵

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. حسان بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شب قدر کدام شب است؟ فرمودند: التَّمَسُّهَا فِي لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعِشْرِينَ أَوْ لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ. (همان مصدر، ص ۱۵۶)

۳. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۵؛ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۸۴.

۴. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۰۲.

۵. آیه ۳۹، از سوره ۲۴: التّور.

«أعمال کافرین مثل سرابی در زمین هموار بی آب و علفی می ماند که وقتی انسان تشنه از دور نگاه می نماید گمان می کند آب است، و چون خود را به آن برساند تا آب بنوشد می بیند که آبی در کار نیست و سراب بوده است. و خداوند را نزد آن سراب می یابد که حسابش را به طور تمام و کمال رسیدگی می کند و خداوند با سرعت به حساب می رسد.»

سراب یعنی خیال؛ می پندارد که آب هست ولی نیست. خانه دنیا نیز همین طور است، همه اش سراب و مجاز است و حقیقت ندارد. انسان خیال می کند در این دنیا حیات دارد ولی صرف خیال است؛ وقتی به آخرت رو می کند و به اولین مراحل عالم آخرت که همان اِماتۀ روح و سپس ورود در قبر است می رسد، تازه متوجّه واقعیّت می شود و می فهمد حیات واقعی در آخرت است.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. «مردم در خوابند و وقتی از دنیا بروند تازه بیدار می شوند.» و می فهمند که آنچه در این عالم می دیدند همه خواب بوده و حقیقتی نداشته و حقیقت از اینجا به بعد وجود دارد.

اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ
وَالِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ. «خدایا! به من روزی کن از این دار دنیا که دار غرور است و انسان را فریب می دهد پهلوی تهی کنم و کنده شوم، و به سوی دار خلود و عالم آخرت توجّه و انابه پیدا کرده و تضرّع و ناله کنم، و قبل از اینکه روح از بدنم مفارقت کند و فرصت از دستم فوت شود، آمادگی و استعداد رفتن به آخرت را پیدا کنم و با زاد و توشه بروم.»

آثار لیلۃ القدر در شبهای مختلف

به هر حال، در برخی از روایات شب نوزدهم و در برخی شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان را لیلۃ القدر دانسته‌اند و در برخی شب بیست و هفتم ماه رمضان، و شب نیمه شعبان نیز لیلۃ القدر شمرده شده است.

از روایت جُهنی استفاده می‌شود که شب قدر خصوص شب بیست و سوم است^۱ ولیکن این روایت هیچ منافاتی با روایات وارده درباره دیگر شبها ندارد و جمع بین آنها به این صورت است که هریک از این شبها خصوصیات و آثار لیلۃ القدر را فی الجمله واجد است.

در روایت است که: «تقدیر» در شب نوزدهم و «قضاء» در شب بیست و یکم و «إبرام» که قضاء حتمی باشد در شب بیست و سوم است؛^۲ یعنی حقیقت قدر درجاتی دارد؛ درجه ضعیفه آن شب نوزدهم و درجه قوی‌تر در شب بیست و یکم و درجه اقوی که إبرام و تحکیم قضاء الهی

۱. شیخ طوسی (ره) با سند خود از محمد بن یوسف از پدرش روایت می‌کند که: سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: إِنَّ الْجَهَنِّيَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي إِبْلًا وَغَنَمًا وَغَلَمَةً وَغَلَمَةً، فَأُحِبُّ أَنْ تَأْمُرَنِي بِلَيْلَةٍ أَدْخُلُ فِيهَا فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟

فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَارَهُ فِي أُذُنِهِ. فَكَانَ الْجَهَنِّيُّ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ دَخَلَ بِإِبِلِهِ وَغَنَمِهِ وَأَهْلِهِ إِلَى مَكَانِهِ. (تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۳۳۰)
 ۲. امام صادق عليه السلام فرمودند: فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ وَفِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ الْقَضَاءُ وَفِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ إِبْرَامٌ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا. لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ فِي خَلْقِهِ. (الكافي، ج ۴، ص ۱۶۰)

است، در شب بیست و سوم می‌باشد و در شب بیست و هفتم و شب نیمه شعبان نیز به همین منوال مراتبی از شب قدر وجود داشته و تمام این شبها بهره‌ای از لیلۃ‌القدر دارند.

اینکه این قدر در روایات بر احیاء شب نیمه شعبان تأکید شده به خاطر همین است که از شب قدر بهره‌ای دارد و صحیح نیست که فقط در شب بیست و سوم به عبادت و احیا مشغول شویم و دیگر شبها را رها نمائیم.

اگر کسی شب نیمه شعبان و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم را درک کرده و در همه استفاده نماید می‌تواند اطمینان نماید که شب قدر را بتمامه درک نموده است؛ یعنی جمیع جوانب و تمام آثار و برکاتی که لیلۃ‌القدر دارد را به دست آورده است.

رعایت مراقبه و انجام اعمال در شب قدر

مرحوم علامه والد معظم رضوان‌الله تعالی علیه و اعلی‌الله درجته درباره شب قدر به نکته دقیقی اشاره کرده می‌فرمودند: «تمام خطورات ذهنی شما در شب قدر، در سال آینده شما اثر می‌گذارد.»

یعنی اگر چنانچه خطورات ذهنی انسان خطورات توحیدی باشد در سال پیش رو تأثیر گذاشته تمام خطوراتش توحیدی و با خدا می‌شود، و اگر خطوراتش شیطانی یا نفسانی باشد خطورات شیطانی یا نفسانی را در پیش خواهد داشت، و اگر مشوب باشد به هر مقداری که خطورات الهی در این لیلۃ ذهن و قلب انسان را پر کند در سالی که در پیش دارد نیز به همان مقدار از خطورات توحیدی بهره‌مند خواهد شد.

این مطلب خیلی دقیق است! لذا باید انسان در امشب کار کند؛ تا می‌تواند به خدا توجه کند و از فضول کلام و صحبت کردن زیادی جداً پرهیز نماید. اعمال امشب آن قدر زیاد است که اگر انسان بخواهد انجام دهد از عهدهٔ آن بر نمی‌آید.

یکی از اعمال امشب، خواندن هزار مرتبه «سورهٔ قدر» است. مرحوم علامه می‌فرمودند: «اگر انسان بنشیند و یکسره مشغول باشد، خواندن هزار مرتبه سورهٔ قدر سه ساعت طول می‌کشد.» این فقط یک عمل امشب است. دعاها و نمازهای فراوانی هم در امشب وارد شده که اگر همهٔ شب را هم به عبادت مشغول باشد تمام نمی‌شود.

خلاصه امشب، شب کارکردن و استفاده‌بردن است و از عظمت امشب این است که دو غسل دارد: یکی اوّل شب و دیگری آخر شب. همچنین صد رکعت نماز وارد شده که هر رکعت ده مرتبه سورهٔ «قُلْ هُوَ اللَّهُ» دارد که در مجموع هزار مرتبه سورهٔ «قُلْ هُوَ اللَّهُ» خوانده می‌شود. با اینکه زمستان است و شبها بلند می‌باشد ولیکن اعمال، زیاد و وقت محدود است و انسان تا می‌تواند باید استفاده کند و کشکول گدائی خود را پر کرده و برای یک سال خود ذخیره نماید، بلکه انسان می‌تواند برای عمر خود ذخیره نماید.

روایت مواجههٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام با حسن بصری

روایتی که از آن بحث می‌کردیم اجمالش این بود که: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد بصره شدند و با جوانی مواجه گشتند که مشغول وضوگرفتن بود. حضرت به او فرمودند: خوب و نیکو وضو بگیر تا خدا با تو به احسان و نیکی رفتار کند. این جملهٔ امیرالمؤمنین به

دل این جوان نشست، حرکت کرد و به دنبال حضرت راه افتاد، حضرت فرمودند: **أَلَيْكَ إِلَى حَاجَةٍ؟** «آیا حاجتی داری؟» عرضه داشت: بله! **عَلَّمَنِي كَلَامًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ.** «یا امیرالمؤمنین! به من دستورالعملی بیاموزید که خدا بدان مرا بهره‌مند نماید.»

حضرت فرمودند: **يَا غُلَامُ! مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا.** «ای جوان! هرکس از در صدق با خدا وارد شود نجات می‌یابد.» یعنی اگر چنانچه به خودش کلک می‌زند با خدا دیگر از در صدق وارد شود که هرکس چنین باشد نجات پیدا می‌کند.

وَمَنْ أَشْفَقَ عَلَى دِينِهِ سَلِمَ مِنَ الرَّدَى. «و هرکس بر دین خود خائف باشد، از هلاک سالم می‌ماند.» چون کسی که خوف داشته باشد مراقب است کاری نکند که دین و اعتقادش بر باد برود.

وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «و هرکس در دنیا زهد پیشه کند چشمش به آنچه از ثواب خداوند عزوجل خواهد دید، روشن می‌شود.» معنای زهد این است که انسان میل به دنیا نداشته باشد.

بعد حضرت فرمودند: **أَلَا أَرَاكَ يَا غُلَامُ؟** «ای جوان! بیشتر برایت بگویم؟» (عنایت حضرت را ببینید! وقتی می‌بینند جوان مستعد است می‌فرمایند: **أَلَا أَرَاكَ يَا غُلَامُ؟**) عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین!

حضرت فرمودند: **ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَلِمَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ.** «سه خصلت هست که هرکس آنها را داشته باشد، دنیا و آخرتش سالم می‌ماند.» اول: **مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقَى الْمُنْكَرَ بِهِ.** «کسی که امر به معروف

کند و خودش هم اهل عمل به معروف باشد.» دَوْم: وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ انْتَهَى عَنْهُ. «و نهی از منکر کند و خودش هم از منکرات اجتناب نماید.» سَوْم: وَ حَافِظَ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ. «و حدود الهی را حفظ کند.» از حدودی که خداوند قرار داده خارج نشود.

سپس فرمودند: ای جوان! آیا دوست داری که در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات کنی که از تو راضی باشد؟ عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمودند: كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَ فِي الْآخِرَةِ رَاجِبًا. «در دنیا زاهد، و به آخرت راغب باش.» یعنی علاقه دنیا را از وجود خود قطع کن و میل و رغبت به سوی آخرت باشد.

و عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَبَّدَكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّدَقِ. «و بر تو باد که در جمیع امورت با صدق و راستی و درستی رفتار کنی، چون خداوند تبارک و تعالی تو را و جمیع خلق خود را به صدق و درستی فرا خوانده است.» یعنی تو را طلب کرده که بنده او باشی و او را با صدق و راستی عبادت کنی. سپس حضرت حرکت کردند تا وارد بازار بصره شدند.

تا این قسمت را در شب بیست و یکم خوانده بودیم و الآن به صورت گذرا تکرار شد. این فرمایشات نورانی اگر هزار مرتبه هم گفته شود همه اش موعظه است و انسان بهره می برد. مرحوم علامه والد کراراً می فرمودند: «من دوست دارم کسی بالای منبر برود و برای من موعظه کند.» ایشان با آن مقام طهارتی که داشتند چنین می گفتند. موعظه اثر می کند، خواندن فرمایشات امیرالمؤمنین و تأمل در سیره آن حضرت به انسان جان داده، انسان را زنده می کند.

بکاء امیرالمؤمنین در بازار بصره

ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سَوْقَ الْبَصْرَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ. «سپس حضرت وارد بازار بصره شدند، نگاه کردند دیدند که مردم مشغول خرید و فروشند.» فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا. «حضرت گریه شدیدی کردند.»

سپس فرمودند: يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا! إِذَا كُنتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرْشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ؛ فَمَتَى تُحَرِّزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟

«ای بندگان دنیا و ای کارگزاران اهل دنیا! («عُمَّال» جمع عامل به معنای کارگزار است و «أهلها» یعنی اهل دنیا) شما که در روز دائماً در حال قسم خوردن هستید (آن هم چه بسا قسم‌های دروغ؛ مثلاً می‌گوئید: به خدا قسم من این جنس را به این مقدار خریدم.) شب هم که در رختخواب تا صبح می‌خوابید، و در خلال شب و روز هم که از آخرت غافلید؛ پس دیگر چه وقتی برای شما باقی می‌ماند که زاد و توشه تحصیل کنید و تفکر در معاد نمائید؟»

بکاء حضرت برای چیست؟ آن هم چنین گریه‌ای! چون حضرت پدر این امتند؛ آیا پدر وقتی ببیند فرزندش در آتش افتاده و در حال سوختن است دلش نمی‌سوزد؟ اینها در آتش اند، أبناء دنیا هستند، خود حضرت فرمودند: يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا! عبید خدا نیستند بلکه بندگان دنیا می‌باشند.

سؤال از کیفیت معاش

بعد شخصی خدمت حضرت عرضه داشت: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ «یا امیرالمؤمنین! ما چاره‌ای

نداریم؛ باید به دنبال کسب و کار برویم و روزی به دست آوریم، اگر بازار نیائیم پس چه کنیم؟» حضرت فرمودند: **إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغُلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ**. «طلب معاش از راه حلال انسان را از عمل آخرت مشغول نمی دارد.»

شما می توانید برای خدا کسب حلال کنید و به طرف خدا هم حرکت کنید؛ **رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**.^۱ انسان می تواند در حین کسب و کار و بیع و شراء، توجه به خدا داشته باشد و هیچ منافاتی ندارد.

بعد حضرت فرمودند: **فَإِنْ قُلْتَ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ، لَمْ تَكُنْ مَعذُورًا**. «اگر بگوئی برای کسب روزی چاره ای نداریم جز اینکه احتکار کنیم (گندم و جو را مثلاً در انبار قرار دهیم و انبار را قفل کنیم تا هنگامی که کالا نایاب شده و قیمت بالا رود و سپس آن را در معرض فروش قرار دهیم) اگر چنین حرفی بزنی، پیش خدا معذور نیستی.» این فرمایش حضرت شاید به این جهت بوده که این شخص احتکار می کرده و یا در قلبش گذشته که برای کسب روزی احتکار کند و حضرت جواب آن نیت و سؤال قلبی را دادند.

فَوَلَّى الرَّجُلُ بَاكِئًا. «این مرد با شنیدن موعظه امیرالمؤمنین سر خود را پایین انداخت و گریه کنان بازگشت.» امیرالمؤمنین علیه السلام چون دیدند این مرد مستعد است فرمودند: **أَقْبِلْ عَلَيَّ أَزِدْكَ بَيَانًا**. «برگرد

۱. صدر آیه ۳۷، از سوره ۲۴: النور؛ «مردانی هستند که تجارت و خرید و

فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.»

تا بیشتر برایت بگویم، «فَعَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ. «مرد برگشت.»
 حضرت فرمودند: اَعْلَمَ يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا
 لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُوفَّى أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ. «بدان ای بنده خدا! هرکس
 در دنیا برای آخرت کار کند، حتماً خدا اجر عملش را در آخرت به
 صورت کامل و تمام به او خواهد داد.» و كُلُّ عَامِلٍ لِلدُّنْيَا عَمَلُهُ فِي
 الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ. «و هرکس برای دنیا کار کند دستمزد و نتیجه عملش
 در آخرت، آتش جهنم است.»

سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَءَاثَرَ
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى. ^۱ و ^۲ «هرکس طغیان کند و
 حیات دنیا را برگزیند جایگاه او آتش جهنم خواهد بود.»

دنیا، دار عمل؛ قیامت، روز حسرت و تگابن

عرض کردیم که: دار دنیا، دار عمل است؛ باید انسان در این دنیا
 برای خدا کار کند تا در روز قیامت حسرت نخورد. روز قیامت روز
 «حسرت» و روز «تگابن» است؛ روزی است که انسان می فهمد که مغبون
 شده و می گوید: ای کاش من بیشتر کار کرده بودم! هم مؤمنین و هم
 کافرین اظهار غبن می کنند. مؤمنین هم وقتی درجات بالاتر را می بینند
 می گویند: ای کاش ساعات غفلتمان کمتر بود! ای کاش بیشتر استفاده
 می کردیم!

رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ

۱. آیات ۳۷ تا ۳۹، از سوره ۷۹: النَّازِعَات.

۲. الأُمَالِی شیخ مفید، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ و بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۲.

يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمْرِهِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. «در روز قیامت برای هر فردی به ازاء هر روزی از روزهای عمرش بیست و چهار خزینه به عدد ساعات شبانه روز باز می شود.» شما ضرب کنید ببینید وقتی برای هر روزش بیست و چهار خزینه باز می شود، اگر پنجاه سال عمر کرده باشد چند خزینه برایش باز می گردد؟! می گردد؟!!

فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةٌ نُورًا وَ سُورًا. «یک خزینه را باز می کنند می بیند مملو از نور و سرور است.» فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِّعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِالْأَلَمِ النَّارِ. «با مشاهده این خزینه، آن قدر فرح و سرور به این شخص دست می دهد که اگر این فرح و سرور بر اهل جهنم تقسیم شود اهل جهنم مدهوش شده و درد آتش را احساس نمی کنند.» این ساعت چه ساعتی است که چنین خزینه پر نور و سروری دارد؟ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبُّهُ. «و آن، ساعتی است که در آن پروردگار خود را اطاعت کرده است.»

ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى. «سپس یک خزینه دیگر برای او باز می کنند.» فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُتْنَنَةً مُفْزَعَةً. «می بیند که این خزینه تاریک است، بوی بد می دهد و انسان را به فزع و وحشت می اندازد.» فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَصَ عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا. «وقتی که این خزینه و ظلمت و تاریکی آن را مشاهده می کند، وحشت و فزع و جزعی او را می گیرد که اگر بر اهل بهشت تقسیم شود تمام اهل بهشت حالشان گرفته شده و عیششان ناقص می شود.» وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبُّهُ. «و این خزینه برای آن

ساعتی است که در آن پروردگار خود را عصیان نموده است.»
 ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةُ أُخْرَىٰ فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسْرُهُ وَ
 لَا يَسْوُهُ. «سپس یک خزینه دیگر گشوده می شود، می بیند که این خزینه
 خالی است و هیچ چیزی در آن نیست؛ نه سرور و فرح و نور در آن
 هست و نه ظلمت.» وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ
 مِنْ مُبَاهَاةِ الدُّنْيَا. «و آن ساعتی است که در آن خواب یا مشغول یکی
 از امور مباح دنیا بوده است.»

این ساعت هائی که ما در خواب هستیم، چه در شب و چه در
 روز، ساعت هائی است که نامه اعمالمان بسته است و چیزی در آن
 نوشته نمی شود، مگر آنکه با یاد و محبت خدا و با قصد قربت بخوابیم.
 فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَالْأَسْفِ عَلَىٰ فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ
 أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يَوْصَفُ. «وقتی این خزینه را می بیند غبن و
 تأسفی بر او عارض می شود که قابل وصف نیست، چون می بیند که
 می توانسته از ساعات خود استفاده کرده و شبها را به عبادت بگذراند و
 این خزینه را پر از نور و اعمال حسنه کند، ولی این کار را نکرده است.»
 وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ.^۱ «و به این جهت در قرآن
 می فرماید: آن روز، روز تغابن است.»

پس ساعات شبانه روز به سه قسمت تقسیم می شود: ساعاتی که
 اطاعت پروردگار کرده و ساعاتی که عصیان پروردگار کرده و ساعاتی که

۱. قسمتی از آیه ۹، از سوره ۶۴: التَّغَابُنِ.

۲. عِلَّةُ الدَّاعِي، ص ۱۱۳.

غافل بوده و در این ساعت نائم بوده و یا اشتغال به مباحث داشته است. بله در روایت داریم که: اگر کسی سوره «حشر» را بخواند و بخوابد، اگر از دنیا برود ثواب شهید به او داده می‌شود.^۱

همچنین اگر کسی هنگام خواب با وضو و با توجه و رو به قبله بخوابد، اذکار موقع خواب را بگوید؛ سه مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و یک مرتبه «آیة الكرسي» و آخرین آیه سوره کهف: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ أَحَدًا^۲ را بخواند و سائر اموری که هنگام خواب وارد شده است را رعایت کند، در این صورت تا هنگام نماز شب ذاکر محسوب می‌شود، البته اگر پس از آن برنخاست و تا صبح خوابید، غافل به حساب می‌آید. در روایت داریم کسی که تا صبح می‌خوابد شیطان در گوش او بول کرده است؛ و مانامَ اللَّيْلِ كُلَّهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالِ الشَّيْطَانِ فِي أَذُنَيْهِ.^۳

لزوم عشق خدا و تهجد در شب

مرحوم علامه رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: شب که می‌خواهید بخوابید با وضو باشید و عشق خدا را در قلب خود مرور دهید و با عشق خدا بخوابید و با عشق خدا بیدار شوید و این موجب می‌شود غفلت هنگام خواب جبران شود.

۱. أنس روایت می‌کند که: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ وَقَالَ: إِنْ مِتَّ، مِتَّ شَهِيدًا. (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۰۹)

۲. آیه ۱۱۰، از سوره ۱۸: الکهف.

۳. /ارشاد/القلوب، ج ۱، ص ۹۱.

عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان

روزی که رخت جان به جهانی دگر کشیم^۱

مراد از «عشرت کنیم» این است که شبها بلند شویم و خدا را عبادت کنیم، با خدا عشق بازی کنیم، نه اینکه نماز شب را در عرض یازده دقیقه و هر رکعت را در یک دقیقه بخوانیم؛ این فائده ندارد!

می فرمودند: وقتی برای نماز شب بلند می شوید یک سوره بزرگ را در نماز شبستان بخوانید، آن هم با صدای بلند و با حال، تا مشمول این آیه کریمه شوید که: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا**^۲.

یازده رکعت را در یازده دقیقه خواندن انسان را مشمول این آیه شریفه نمی کند. «مقام محمود» مقام کوچکی نیست که راحت به دست بیاید؛ توجه لازم است! بیداری لازم است! کار لازم است!

عشرت شبگیر کن می نوش کاند راه عشق

شبروان را آشنائی هاست با میر عسس^۳

اگر انسان ده پانزده دقیقه عبادت کند، در راه عشق موفق نمی شود و آشنائی با میر عسس پیدا نمی کند، اگر می خواهد آشنائی پیدا کند باید مدت زیادی از شب را بیدار باشد؛ عشرت شبگیر لازم است.

علی ای حال، عمر می گذرد و انسان کال از دنیا می رود. نوع افرادی که از دنیا می روند نرسیده و کال می روند؛ یک همّتی! یک

۱. دیوان حافظ، ص ۱۵۴، غزل ۳۴۳.

۲. آیه ۷۹، از سوره ۱۷: الإسراء (بنی اسرائیل).

۳. دیوان حافظ، ص ۱۲۳، غزل ۲۷۶.

حرکتی! انسان اگر تا به حال شروع نکرده از همین الآن شروع کند.
 أمير المؤمنين عليه السلام در روایت نفیسی می‌فرماید: أَيُّهَا
 النَّاسُ! الْآنَ الْآنَ مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتْنِي عَلَى
 مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ.^۱

«ای مردم! همین الآن! همین الآن! مشغول شوید قبل از اینکه
 پشیمانی برسد، قبل از اینکه نفسی بگوید: ای حسرت بر آن
 کوتاهی‌هایی که در ارتباط با خدا انجام دادم!» نگوئید: فردا، پس فردا،
 حالا هنوز ما عمر داریم.

حضرت در ادامه می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ! الْآنَ الْآنَ مَا دَامَ الْوَثَاقُ
 مُطْلَقًا، وَ السَّرَاجُ مُنِيرًا وَ بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِفَّ الْقَلَمُ وَ
 تُطَوَّى الصَّحِيفَةُ.^۲

«ای مردم! همین الآن! همین الآن! به داد خود برسید مادامی که این
 بند و گیر آزاد است و به گردن شما نیفتاده، (یعنی مادامی که این مرگ
 شما را نگرفته است) و هنوز چراغ عمر روشن است. (وقتی چراغ عمر
 خاموش شد پشیمانی فائده‌ای ندارد، آن وقت دیگر نمی‌شود انسان کار
 کند.) و مادامی که باب توبه باز است و می‌توانید یک «یا الله» بگوئید و
 اشک بریزید. و قبل از اینکه قلم‌ها خشک شود و صحیفه‌های اعمال
 پیچیده گردد.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزمر.

۲. الأملی شیخ طوسی، ص ۶۸۵ و ۶۸۶.

جلسه هفتم

شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۲۵

اصلاح نفس وتدارک مافات

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصُّدَيْقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^١

السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَسَيْفِ ذِي الْجَلَالِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

شادى روح مطهر و قدسى حضرت مولى الموحدين
امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام اجماعاً صلوات غرائى
ختم كنيد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعَّتْهُ

١. مطالب بیان شده در شب نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۲۵ هجری قمری.

فِي أَوَّلِهِ؛ تَسَعَّدَ بِمُنْقَلَبِكَ.^۱ «آنچه را در اوّل عمر ضایع نموده‌ای، در آخر عمر تدارک کن، تا در آخرت و پایان مسیر، به فلاح و رستگاری رسیده و سعادتمند شوی.»

به نحو اجمال درباره این کلام مبارک حضرت مطالبی عرضه می‌شود. امیدواریم که هم برای حقیر و هم برای سروران معظم مفید واقع شود و إن شاء الله بتوانیم از باقیمانده عمر در راه تهذیب و طهارت نفس و وصال حضرت حق حدّ اکثر استفاده را بنمائیم. برای تبیین فرمایش حضرت ابتدا باید مقدمه‌ای عرض کنم:

لزوم شناخت قدر و ارزش عمر

تا انسان جوان است قدر عمر خود را نمی‌داند. نوع جوانان عمر خود را به بطالت می‌گذرانند؛ عمرشان را در چه راهی صرف می‌کنند؟ شبشان را به چه چیزی می‌گذرانند؟ ساعات روزشان را چگونه سپری می‌نمایند؟ آیا عمرشان در راه خدا صرف می‌شود؟ چقدر عبادت خدا می‌کنند؟ چقدر به خدا نزدیک می‌شوند؟ مع الأسف همه‌اش تضييع عمر است!

هرکس باید در درون خود کمی به گذشته بازگردد و تفکر کند که این سالهای گذشته، سی، چهل یا پنجاه سال را در چه راهی صرف نموده است! اگر انسان یک محاسبه اجمالی درباره عمر خود نماید می‌بیند بیشتر عمرش را تضييع کرده است. مجالسی که شرکت نموده مجالس خدائی نبوده، صحبت‌هائی که با دوستان خود داشته درباره دنیا

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۴.

و اهل دنیا بوده است.

قَلَمًا يَتَّبِقُ که ساعاتش در راه خدا صرف شده باشد؛ کم هستند جوانانی که مراقبه داشته و اهل خشوع در برابر خداوند باشند، جوانانی که به واسطه آنها خداوند بلا را برمی دارد.

چنانکه از نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: ملکی هر شب جمعه ندا می دهد: **لَوْلَا مَسَائِخُ رُكَّعٍ وَفِتْيَانُ خُشَعٍ وَ صَبِيَانٌ رُضِعَ لَصَبِّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا**^۱ «اگر پیرمردانی اهل عبادت و رکوع در برابر خداوند و جوانانی اهل خضوع و خشوع در مقابل پروردگار و کودکانی شیرخواره نبودند، قطعاً عذاب الهی بر شما فروریخته و شما را فرا می گرفت.»

آری، جوانان با خدا کم هستند، اما ذی قیمت اند و خداوند به واسطه آنان عذاب را برمی دارد. جوانان به واسطه کمی تجربه و غرور و جهلی که دارند نوعاً عمر خود را به بطالت می گذرانند و مخصوصاً چون غرق در نعمت اند، قدر این نعمات را نمی دانند؛ نعمت حیات و سلامتی و فراغت و...

ولی همین که انسان پا به سن گذاشت و قوای خود را به تدریج از دست داد و کسالت بر او عارض شد، آن وقت قدر سلامتی را می فهمد! آن وقت است که قدر عمر خود را می داند و به طرف خداوند روی می آورد! قبل از آن به این معنا ملتفت نبود؛ حال بعد از گذر عمر و زوال سلامتی و جمال می خواهد از عمرش استفاده کند، اما عمر گذشته

۱. /ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳.

است، گذشته! حضرت امیر صلوات الله علیه می فرمایند:

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ قُمْ فَاعْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ^۱

«آنچه گذشت که گذشت و دیگر انسان نمی تواند آن را به دست بیاورد، و آن ساعاتی که بعداً می آید کجاست تا بتوانی از آن استفاده کنی؟! پس برخیز و فرصت را بین این دو زمان گذشته و آینده غنیمت شمار!»

ساعت هائی که از دستتان رفته را نمی توانید به دست آورید. آن قدر دوست داشتید که در زمان شباب به ذکر خدا مشغول باشید و مثلاً روزی چهارصد بار ذکر یونسیه را بگوئید! نگفتید، از دستتان رفت. الآن غصّه و حسرت آن را می خورید. در روز قیامت هم که «يَوْمُ الْحَسْرَةِ» نام دارد،^۲ حسرت می خورید.

از روایات استفاده می شود که: مؤمن و کافر در روز قیامت حسرت می خورند. کافرین که معلوم است حسرت می خورند، چون به خدا ایمان نیاورده و به تبع آن اعمال صالحه انجام ندادند. مؤمنین چرا حسرت می خورند؟ حسرت می خورند که چرا کم کار کردند و چرا آن استفاده ای را که باید در طول حیات می بردند نبردند!^۳

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲.

۲. آیه ۳۹، از سوره ۱۹: مریم؛ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

۳. دیلمی (ره) از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَنْدَمُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهَا. (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳) ⇐

من می توانستم بیشتر یاد خدا باشم نبودم، می توانستم بیشتر ذکر خدا بگویم نگفتم، تنبلی و کسالت کردم، حسرت می خورم. وقتی درجات سائر مؤمنین را می بینم که در درجات بالا و قصور عالیه هستند و درجه نازل خود را نسبت به آنها می سنجم حسرت می خورم؛ لذا یکی از اسماء روز قیامت «یَوْمُ الْحَسْرَةِ» است.

نام دیگر قیامت «یَوْمُ التَّغَابُنِ» است.^۱ همه احساس غبن می کنند، چه مؤمن و چه کافر. فقط یک عده اند که احساس غبن نمی کنند؛ آن افرادی که به مقام خلوص رسیده و در حرم امن الهی وارد شده اند، آنها خواص سلطان و ملکند، آنها خدا را دارند و دیگر حسرت نمی خورند. حسرت برای کسی هست که فاقد چیزی باشد. اما کسی که خدا را دارد همه چیز را دارد و دیگر حسرت نمی خورد؛ ما الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ.^۲

تدارک عمر از دست رفته

أمیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعْتَهُ فِي أَوَّلِهِ تَسْعَدُ بِمُنْقَلَبِكَ. «آنچه در اول عمر تضییع کردی در آخر عمر تدارک کن.» خرابی ها را اصلاح کنید، این عمارت مخروبه را تعمیر

⇐ درباره ترک زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: إِنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ يُزَارُ وَالِدُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَمَا لِمَنْ زَارُهُ؟ قَالَ: الْجَنَّةُ إِنْ كَانَ يَأْتُمُّ بِهِ. قَالَ: فَمَا لِمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ؟ قَالَ: الْحَسْرَةُ يَوْمَ الْحَسْرَةِ. (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۳۳)

۱. قسمتی از آیه ۹، از سوره ۶۴: التَّغَابُنِ؛ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶. (ذیل دعای عرفه)

و این نفس معیوب را درست نمائید. این معنای تدارک است. چرا این کار را انجام دهید؟ تَسَعِدُ بِمُنْقَلَبِكَ. «برای اینکه در آخرت سعادتمند شوید.»

چگونه می شود عمر از دست رفته را تدارک کرد؟ تدارک به این است که نفس خود را بسازیم، این نفس سرکش را رام کنیم. تدارک به این است که خود را در مقام عبودیت و تذلل پروردگار درآوریم و بنده شویم.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: اَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا.^۱ «با دوام مجاهده با نفستان، مالک آن شوید.» دائماً با آن مجاهده و جنگ کنید و دنبال هوا و هوس و امیال نفس نروید و هرچه گفت گوش ندهید.

اصلاح نفس

در جای دیگر فرمودند: صَلاحُ النَّفْسِ مُجَاهَدَةُ الْهَوَى.^۲ «درست شدن نفس به مجاهده کردن با هوای نفس است.» آنچه را نفس می خواهد و میل دارد، شما انجام ندهید؛ در این صورت نفس اصلاح شده و از فساد بیرون می آید.

هرکسی امیال و آرزوهائی دارد، اگر انسان جلوی این آمال و آرزوها را بگیرد و شهوات و لذات خود را قطع کند، در این صورت نفس اصلاح می گردد؛ مثلاً دوست دارد در مجلس از فلان رفیقش غیبت کند

۱. غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲. همان مصدر، ص ۴۱۶.

یا به نامحرم نگاه نماید، باید مجاهده کند و جلوی نفس را بگیرد تا مالک آن شود و نفسش اصلاح گردد. یا دوست دارد در زندگی بلندپروازی کرده و بیش از درآمدش خرج کند، باید جلوی خودش را بگیرد و الاً نفس اصلاح نمی‌شود.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ در جای دیگر می‌فرماید: سَبَبُ صِلَاحِ النَّفْسِ الْعُزُوفُ عَنِ الدُّنْيَا.^۱ «وسیله اصلاح نفس، زهد در دنیا است.» در بیان دیگری حضرت می‌فرماید: إِذَا رَغَبْتَ فِي صِلَاحِ نَفْسِكَ، فَعَلَيْكَ بِالْإِقْتِسَادِ وَالْقُنُوعِ وَالتَّقَلُّلِ.^۲ «اگر به اصلاح نفس خود میل داری، بر تو باد به میانه‌روی و قناعت و کم‌طلبی.» و می‌فرماید: أَعَوْنُ شَيْءٍ عَلَى صِلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ.^۳ «چیزی که بیشترین کمک را بر اصلاح نفس می‌کند، قناعت است.»

انسان باید قانع باشد؛ اگر انسان با هرچه خدا برایش تقدیر نموده بسازد و قانع باشد نفسش اصلاح می‌شود. کسی که میل به زیاده‌طلبی دارد و به جای اینکه جلوی نفس را گرفته و مالک آن شود به دنبال هوای نفس می‌رود، به صلاح نمی‌رسد.

همچنین أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: كَيْفَ يَسْتَطِيعُ صِلَاحَ نَفْسِهِ مَنْ لَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ؟^۴ «کسی که نمی‌تواند به کم قناعت کند، چگونه توان دارد نفس خود را اصلاح نماید؟»

۱. همان مصدر، ص ۳۹۶.

۲. همان مصدر، ص ۲۹۵.

۳. همان مصدر، ص ۲۰۴.

۴. همان مصدر، ص ۵۱۶.

مؤمن باید جلوی نفس خود را گرفته و مالک نفس شود، نه اینکه نفس مالک ما شود و به جای اینکه ما زمام نفس را بگیریم و آن را به این طرف و آن طرف ببریم او زمام ما را به دست گرفته و ما را به این طرف و آن طرف بکشد! اگر ما زمام نفس را به دست بگیریم او را به طریق هدایت می‌بریم و اگر او زمام ما را بگیرد ما را به فساد می‌کشد.

أمیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **أَقْبِلْ عَلَى نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا**.^۱ چقدر جمله عجیبی است! انسان باید این جملات را حفظ نموده و از آن استفاده کند. «به طرف نفس خود رو بیاور، به حقیقت نفست که نورانی است و دعوت به خیرات می‌کند اقبال کن! چگونه؟ به اینکه به نفست پشت کنی و از نفس اماره که دعوت به بدیها می‌کند اعراض نمائی.»

اگر به نفس اماره پشت کردی و با هوای نفس مقابله نمودی مالک آن خواهی شد و به حقیقت نورانی نفس دست می‌یابی، اما اگر به نفس اماره اقبال کردی و هرچه گفت قبول نمودی، اقبال به آن مساوی با ادبار از حقیقت نفس است و زمام نفس از دست خارج شده و دیگر مالک آن نخواهی شد.

انسان باید به نفس خود پشت کند تا مالک آن شود، نه اینکه نازش را بکشد و هرچه گفت قبول کند که در این صورت انسان بیچاره می‌شود.

۱. همان مصدر، ص ۱۴۵؛ **أَقْبِلْ عَلَى نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا**؛ أعنى أَنْ تُقْبِلَ عَلَى نَفْسِكَ الْفَاضِلَةَ الْمُقْتَسِبَةَ مِنْ نُورِ عَقْلِكَ الْحَائِلَةِ بَيْنَكَ وَبَيْنَ دَوَاعِي طَبْعِكَ. وَأَعْنَى بِالْإِدْبَارِ عَنْ نَفْسِكَ الْأَمَارَةَ بِالسَّوَاءِ الْمُصَافِحَةِ بِيَدِ الْعُتُوِّ.

در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند: لَا تَتْرُكِ الْاجْتِهَادَ فِي إِصْلَاحِ نَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يُعِينُكَ عَلَيْهَا إِلَّا الْجِدُّ.^۱ «هیچ‌گاه برای اصلاح نفس خود سعی و کوشش را ترک نکن و تا می‌توانی برای آن تلاش نما، چون هیچ‌چیزی تو را در اصلاح نفس کمک نخواهد کرد مگر همین کوشش و جدّیت در زمین‌زدن نفس.»

رام‌نمودن نفس سرکش

خلاصه، این نفس حیوان سرکشی است که نباید آن را رها کرد، باید آن‌قدر بر سر این حیوان زد تا رام شود؛ چگونه؟ با اطاعت پروردگار و انجام فرامین الهی، انجام واجبات و ترک منهیات و بالاتر از آن ترک مکروهات و انجام مستحبات و هر چیزی که مورد رضای پروردگار است. بنده میل دارم این کار را انجام دهم ولی می‌دانم خلاف رضای خداست، اگر آن را ترک کردم نفس خود را اصلاح کرده و مالک نفس می‌شوم.

در روایت دیگر حضرت فرمودند: إِذَا صَعُبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْعُبْ لَهَا تَذِلُّ لَكَ وَخَادِعُ نَفْسِكَ عَنْ نَفْسِكَ تَنْقُذُ لَكَ.^۲ «اگر نفس شما بر شما سخت گرفته و رام نمی‌شود، شما هم بر آن سخت بگیرید؛ اگر این کار را بکنید، نفس، ذلیل و رام می‌شود. برای نجات و اصلاح نفس خود با نفست مکر کن و هرچه گفت انجام نده تا اینکه منقاد و مطیع تو شود.»

۱. همان‌مصدر، ص ۷۵۸.

۲. همان‌مصدر، ص ۲۸۸.

راهِ نفیِ خواطر

از مرحوم علامهٔ والد رضوان‌الله تعالی علیه سؤال کردند که: ما با خواطری که در حال نماز و ذکر می‌آید و نمی‌گذارد آن توجّه لازم را به پروردگار داشته باشیم چه کنیم؟

ایشان می‌فرمودند: تنها راه مقابله با خواطر، مجاهده است؛ باید جلوی نفس بایستید و نگذارید این خواطر بیاید. شما وقتی در حال نمازید و با خدا راز و نیاز می‌کنید نباید اجازه دهید خواطر وارد شود. این خواطر مال کیست؟ خواطر من متعلّق به خود من است که نماز می‌خوانم، نه متعلّق به شما! خواطر شما نیز متعلّق به خود شماست، نه من! من باید در برابر خواطر خود مجاهده کنم و شما هم باید مجاهده کنید تا اینکه مالک نفس خود شده و نگذارید این خواطر وارد قلبتان شود. این دریچهٔ قلب شما مال خود شماست نباید بگذارید خواطر وارد آن شود.

آن قدر باید توجّهتان را قوی کنید و توجّهتان نسبت به پروردگار تام باشد که اگر این خواطر آمد، آن را بیرون کنید، نه اینکه درب دل را رها کرده و بگذارید هرچه از این خواطر می‌خواهد وارد شود و مانع توجّه شما به خداوند گردد و هستی و بنیان شما را از بین ببرد.

خیلی از افراد می‌گویند: ما هیچ خواطری نداریم، امّا همین که وارد نماز می‌شویم و «اللهُ اکبر» می‌گوئیم یا مشغول ذکر می‌شویم، سیلِ خواطر به ما هجوم می‌آورد و قلب و فکر ما را فرا می‌گیرد. طبیعی است که شیطان در این موقع می‌آید. شیطان به واسطهٔ نفس، خواطر را می‌آورد و جلوی توجّه انسان به پروردگار را می‌گیرد و تنها راه مقابله با آن

مجاهده است.

إن شاء الله خداوند توفیق مجاهده را و همچنین توفیق تدارک مافات در ایام شباب را به همه ما عنایت کند. آنهایی که جوان هستند با توجه به این فرمایشات حضرت باید حداکثر استفاده را از عمر خود ببرند تا اینکه وقتی پا به سن گذاشتند حسرت نخورند که چرا ما از عمرمان استفاده نکردیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

جلسہ ہشتم

شب بیت و یکم رمضان المبارک ۱۴۲۵

حکونکی اصلاح نفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قال أمير المؤمنين عليه السلام: بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا،
يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدَفَاتَ وَيُحْيِي مَا مَاتَ.^۲ «باقیمانده عمر مؤمن قیمتی
ندارد، نمی شود برای آن قیمتی معین نمود؛ چراکه در باقیمانده عمر
می تواند آنچه در طول عمر از او فوت شده را تدارک نماید و آنچه از
دست رفته را زنده کند.»

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و یکم رمضان المبارک ۱۴۲۵ هجری قمری.

۲. دعوات راوندی، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۸.

ارزش عمر انسان

طلا و جواهرات معمولاً هرکدام قیمتی دارد ولی بعضی جواهرات قیمت ندارد؛ مانند الماس «دریای نور» یا الماس «کوه نور» که نادرشاه آن را به ایران آورد و بعداً دوباره از ایران خارج شد و درباره آنها این تعبیر را بکار می‌برند که: قیمت ندارد. باقیمانده عمر مؤمن هم همین طور است، اصلاً نمی‌شود برای آن قیمت گذاشت.

چرا نمی‌شود برای آن قیمت گذاشت؟ چون انسان در باقیمانده عمرش می‌تواند آنچه در طول عمر از او فوت شده را تدارک و جبران کند و آنچه مرده و از دست رفته را زنده کند؛ **يُدرِكُ بِهَا مَا قَدَفَاتِ وَ يُحْيِي مَا مَاتَ.**

در اینجا حضرت عمری که در غفلت گذشته و در غیر اطاعت خدا صرف شده را عمر مرده به حساب می‌آورند که انسان می‌تواند به واسطه اطاعت از دستورات پروردگار و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باقیمانده عمرش، این ساعات مرده را زنده کند، چون با اطاعت پروردگار خودش زنده می‌شود و وقتی خودش زنده شد ساعاتی که از او به غفلت گذشته نیز به تبع، زنده خواهد شد و این درخت مرده بی جان سبز شده و جان خواهد گرفت؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.**^۱ «ای کسانی که ایمان آوردید، دعوت خدا و رسول را به آنچه شما را زنده می‌کند و حیات می‌بخشد اجابت نمائید.»

۱. قسمتی از آیه ۲۴، از سوره ۸: الأنفال.

لذا أمير المؤمنين عليه السلام امر به تدارک مافات کردند (امر هم دلالت بر وجوب می‌کند و اگر وجوب شرعی هم نباشد لزوم و وجوب عقلی است) و فرمودند: تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا أَضَعَّتْهُ فِي أَوَّلِهِ تَسَعْدُ بِمُنْقَلَبِكَ.^۱ «آنچه از عمرتان گذشته و ضایع شده، در آخر عمر تدارک کنید، تا در آخرت سعادتمند شوید.»

این دستورات برای همه ما بیدارباش است و مانند شوک الکترونیکی که به مریض می‌زنند و مریض تکان می‌خورد، باید این روایات ما را تکان داده و قلوب مرده و یا نیمه‌جان ما را جان‌دار کند. با این روایات باید درخت جان سبز شده و احیا گردد.

اگر این روایات انسان را تکان ندهد و به ما شوک وارد نکند معلوم می‌شود که خیلی خواب هستیم! شوک به این نیست که چند ساعت یا چهار پنج روز این مطلب در خاطر ما باشد و بعد فراموش شود؛ باید به نحوی انسان را تکان دهد که در باقیمانده عمرش به دنبال اطاعت پروردگار برود و مافات را تدارک کند.

اسباب اصلاح نفس

در شب نوزدهم برخی از دُرَر فرمایشات أمير المؤمنين عليه السلام را دربارهٔ احیاء و اصلاح نفس بیان کردیم و گفتیم که: یکی از اسباب مهمه در تربیت و ریاضت و احیاء نفس «مجاهده با نفس» است. این نفس باید رام شود، عمده رام‌شدن نفس است، چون اگر نفس رام نشود او ما را به دنبال خود می‌برد، درحالی‌که برای اطاعت پروردگار ما باید

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۴.

نفس را به آنجا که می‌خواهیم بکشیم. این نفس مَطِیَّه و مرکب ماست. مجاهده با نفس، یعنی هرچه نفس تمایل دارد و مورد رضایت پروردگار نیست، انسان خلافتش را انجام دهد.

عرض شد: یکی از اسباب تملک نفس و اصلاح آن «قناعت» است؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **أَعُوْزُ شَيْءٍ عَلٰی صَلاَحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ**.^۱ «کمک‌کننده‌ترین امور برای صلاح نفس، قناعت است.» مؤمن باید این حال قناعت را همیشه داشته باشد؛ نفس بلندپرواز هیچ‌گاه به سعادت نمی‌رسد، چون باید نفس در تحت کنترل انسان باشد و این امر با بلندپروازی جمع نمی‌شود.

یکی دیگر از اموری که در لسان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان شده «مذمت نمودن نفس» است. خیلی مهم است که انسان همیشه خود را مذمت کند و هیچ‌وقت از خود مدح ننماید؛ **مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا وَ مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا**.^۲ «هرکس نفس خود را مذمت کند آن را اصلاح کرده است، و هرکس نفسش را مدح کند آن را ذبح کرده و از بین برده است.»

پرهیز از منیت و عجب

مدح و ستایش کردن به چیست؟ به اینکه بگوییم: من هستم که دارای چنین مقام و منزلتی می‌باشم! من هستم که دارای علمم! من هستم که دارای بیانم! من هستم که دارای جاه و اعتبارم! من هستم که کسی مثل من پیدا نمی‌شود!

۱. همان مصدر، ص ۲۰۴.

۲. همان مصدر، ص ۶۶۱.

«من» چه ارزشی دارد؟! برای شخص موحد جز خدا چیز دیگری نیست، «من» با خدا ضدیت داشته و در دو قطب مخالف قرار دارد، «من» نفسانیت است و با الوهیت پروردگار جمع نمی‌شود.

چرا اگر انسان خود را مدح کند مذموم است؟ چون مدح کردن نفس برای انسان عجب می‌آورد و منشأ آن نیز عجب و خودبینی است و در روایات خودبینی و «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» از مهالک شمرده شده است.^۱ اینکه انسان به خودش مُعْجَب باشد و خودش را کسی بداند و صاحب مقام و منزلت ببیند و فهم و إدراک خود را از دیگران بالاتر بشمرد، این انسان را در درجهٔ هلاکت ساقط می‌کند.

در روایات تأکید شده است که از عجب اجتناب کنید؛ الْعُجْبُ هَلَاكٌ.^۲ «عجب موجب هلاکت انسان است.» الْعُجْبُ بِالْحَسَنَةِ يُحْبِطُهَا.^۳ «عجب به اعمال حسنه، عمل را نابود می‌کند.» اگر انسان کار خیری انجام دهد ولی به نفس خود معجب شود، عملش از درجهٔ اعتبار ساقط می‌گردد، بلکه خودش به هلاک و سقوط دچار می‌شود.

در نزد مؤمن و موحد هیچ‌گاه «من» راه ندارد و نمی‌گوید! من

۱. شیخ صدوق (ره) در روایت مفصلی، در ضمن وصایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل می‌کند که: أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۱) در کافی نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ

هَلَكَ. (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳)

۲. غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۹.

۳. همان مصدر، ص ۵۰.

چنین و چنان کردم! بله کسی که از عالم نفس گذشته و به خدا پیوسته اگر بگوید: «من»، این عجب محسوب نمی‌شود، ولی با این حال نیز اولیاء خدا هیچ‌گاه در حال عادی «منم منم» نمی‌گویند. حتی وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مجبور بودند فضائل خود را که ولی اعظم پروردگارند بیان کنند تا حق روشن شود، فرمودند: اینکه کسی خودش را مدح کند پسندیده نیست. و سپس از باب بیان حق برخی از فضائل خود را بیان کردند.^۱

امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی خود را مدح می‌کنند و مثلاً ماجرای غدیر^۲ یا ماجرای «طیر مشوی»^۳ را نقل می‌فرمایند از باب بیان

۱. آن حضرت در ضمن نامه خود به معاویه می‌فرماید: و لولا ما نهى الله عنه من تركية المرء نفسه لذكر ذاك فضائل جمعة تعرفها قلوب المؤمنين ولا تمجها اذان السامعين. فدع عنك من مالت به الرمية؛ فإنا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا... (نهج البلاغة، نامه ۲۸، ص ۳۸۶)

۲. شیخ طوسی (ره) در ضمن مناشده حضرت در روز شورا، نقل می‌کند که فرمودند: فأنشدكم بالله! هل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فأنشدكم بالله! هل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه وآله: أنت مني بمنزلة هارون من موسى غیری؟ قالوا: اللهم لا.

قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد أتى النبي صلى الله عليه وآله بطير فقال: اللهم اتبني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطائر فدخلت عليه فقال: اللهم وإلي، فلم يأكل معه أحد غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: اللهم أشهد. (الأمالی شیخ طوسی، ص ۳۳۳)

۳. «طیر مشوی» به معنای مرغ بریان است؛ روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که دیدند غذا مرغ است، به خدا عرضه داشتند: اللهم آتني

حقّ است و «إعجاب به نفس» محسوب نمی‌شود؛ امّا انسانی که از نفس نگذشته اگر از خود تعریف کند خود را ذبح کرده و در معرض هلاکت قرار داده است.

خودداری از تمایلات نفسانی

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ الْحِمْيَةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا.^۱ با چه دارویی این نفس درست شده و شفا پیدا می‌کند؟ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ. «درمان نفس انسان، إمساک کردن است، امّا نه إمساک از خوردن و آشامیدن بلکه

بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّائِرِ. «خدایا! محبوبترین خلقت را بیاور تا با من هم غذا شود.»

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند امّا خادم رسول خدا گفت: حضرت مشغول هستند. دومرتبه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این دعا را تکرار کردند، برای بار دوم امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند ولی باز خادم رسول خدا حضرت را برگرداند. برای بار سوم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعا را تکرار کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند امّا این بار وقتی خادم مانع شد، حضرت صدای خود را بلند کردند که چه چیزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مشغول نموده است؟

در این هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صدای امیرالمؤمنین را شنیدند و به خادم گفتند: اجازه بده وارد شوند! وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: لَوْ لَمْ تَجِئْنِي فِي الثَّالِثَةِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِكَ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ. «اگر پس از دعای سوم نمی‌آمدی، در دعایم نام تو را می‌بردم و از خدا می‌خواستم که تو را به اینجا بیاورد تا با من هم غذا شوی.»

(الأمالی شیخ صدوق، ص ۶۵۵ و ۶۵۶)

۱. غررالحکم ودررالكلم، ص ۸۱۹.

إمساك از تمایلات نفسانی و پرهیز از لذات دنیا.» این است دوائی که نفس انسان را درمان می‌کند.

هرجا پای نفس به میان می‌آید، کار را خراب می‌کند. اگر کسی مسجد درست کند و بگوید: اسم من را بالای در مسجد بنید، و قصدش این باشد که بگویند: فلانی مسجد ساخته است، عمل او ضایع می‌شود و خودش را نیز ضایع کرده است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام هنگام رفتن به مکه در هر منزلی گوسفندی ذبح کرد و همراهان خود را میهمان نمود، اما وقتی خدمت حضرت رسید تا امام صادق علیه‌السلام چشمشان به او افتاد فرمودند: **أَتَذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ؟** «آیا مؤمنین را ذلیل می‌کنی؟» عرضه داشت: به خدا پناه می‌برم از اینکه مؤمنین را ذلیل کنم.

حضرت فرمودند: **بَلَّغْنِي أَنَّكَ كُنْتَ تَذْبَحُ لَهُمْ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ شَاةً.** «به من خبر رسیده که در هر منزلی یک گوسفند برای همسفران ذبح می‌کردی» آیا درست است؟ عرضه داشت: من این کار را فقط برای خدا انجام دادم.

حضرت فرمودند: **أَمَّا كُنْتَ تَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ مِثْلَ فَعَالِكَ فَلَا يَبْلُغُ مَقْدَرَهُ ذَلِكَ فَتَقَاصِرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ؟** «آیا نمی‌دید که در بین همراهیانت افرادی بودند که دوست داشتند مانند تو عمل کنند ولی قدرت این کار را نداشتند و احساس شرمندگی و کوچکی می‌کردند؟!» عرضه داشت: توبه و استغفار می‌کنم و دیگر این کار را تکرار نمی‌نمایم.^۱

۱. عَدَّةُ الدَّاعِي، ص ۱۹۱.

چقدر دقیق است! کار خیر انجام داده و برای خدا مؤمنین را إطعام کرده ولی چون پای نفس در میان است کار گیر می‌کند. می‌دیده است که این عمل موجب شکسته شدن قلب دیگران و ذلت ایشان می‌شود، ولی باز هم انجام می‌داده و می‌پنداشته که برای خدا کار می‌کند، چون نفس برای انسان تسویل می‌نماید. از این رو وقتی متنبه شد فوراً عرض کرد: استغفار می‌نمایم.

اگر حساب نفس را وسط بکشیم اعمال تمام افراد زیر سؤال می‌رود، مگر افرادی که دارای مراقبه هستند. انسان درس می‌خواند، درس می‌دهد، نماز می‌خواند، آیا اینها برای خداست یا برای نفس؟ وقتی خدا ترازوی اعمال را بیاورد آن وقت معلوم می‌شود که اعمال انسان نوعاً برای غیر خدا و به جهت تمایلات نفسانی بوده است. یک روز که از مسجد قائم به منزل می‌آمدیم مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه فرمودند: نوع عبادتهائی که افراد انجام می‌دهند، برای خودشان انجام می‌دهند و در اعمال حسنه آنها چون نماز و... پای میل نفس در میان است.

عمل این افراد، همان طور که در روایت آمده است، مثل راه رفتن حمار طاحونه (الاغ آسیاب) است که دائم دور خود می‌چرخد ولی مسافتی را طی نمی‌کند.^۱ انسان فاقد اخلاص ممکن است شب تا صبح

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ. «کسی که خدا را بدون معرفت عبادت کند، مثل او مثل الاغ آسیاب است که دائم دور می‌زند و از جای خود خارج نمی‌شود.» (غررالحکم ودرر الکلم، ص ۱۱۶) یعنی هرچه تلاش می‌کند هیچ رشد و پیشرفتی ندارد.

نماز بخواند ولی چون از روی میل نفسانی بوده و برای خدا نیست ارزشی ندارد.

چنین شخصی اگر ولیّ خدا به او بگوید: برو فلان عمل را انجام بده و فلان کار را انجام نده، به سختی قبول می‌کند. اگر امام زمان علیه‌السلام به او بفرماید: نماز نخوان و فلان کار را انجام بده، برایش سخت است و می‌گوید: اجازه بدهید نماز شبم را بخوانم! مانند آنچه برخی از خواجه‌ربیع نقل کرده‌اند که: وقتی امام مردم کوفه را به جهاد با معاویه دعوت فرمود، عده‌ای که خواجه‌ربیع هم در میانشان بود عرضه داشتند که: ما را به یکی از مرزها بفرستید تا آنجا قتال کنیم!^۱

خواجه‌ربیع یکی از زهاد ثمانیه (هشت‌گانه)^۲ و دارای مقام و منزلتی است، ولی اینجا به خطا رفته است. وقتی ولیّ خدا می‌گوید: به جنگ صفّین برو! نباید بگوید: مرا به سرحدات بفرست تا با کفار جنگ کنیم. البته شاید هنگام نبودن جنگ می‌خواست به عبادت مشغول شود؛ حال آنکه عبادت آن چیزی است که ولیّ خدا بگوید. اگر به اندازه عمر

۱. «وَأَتَاهُ آخَرُونَ مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فِيهِمْ رَبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ وَ هُمُ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُ مِائَةٍ رَجُلٍ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّا شَكَّكْنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ عَلَى مَعْرِفَتِنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا غَنَاءَ بِنَا وَ لَا بَكَ وَ لَا الْمُسْلِمِينَ عَمَّنْ يَقَاتِلُ الْعَدُوَّ، فَوَلَّنَا بَعْضَ الثُّغُورِ نَكُونُ بِهِ ثُمَّ نَقَاتِلُ عَنْ أَهْلِهِ. فَوَجَّهَهُ عَلِيُّ عَلَى ثَعْرِ الرَّيِّ؛ فَكَانَ أَوَّلَ لَوَاءٍ عَقَدَهُ بِالْكُوفَةِ لَوَاءَ رَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ.» (وقعة صفّین، ص ۱۱۵)

برای اطلاع بیشتر از شخصیت خواجه‌ربیع، رجوع شود به: نورمجرّد، ج ۲، ص ۴۳۰ تا ۴۳۲.

۲. سفینه‌البحار، ج ۳، ص ۲۹۱.

حضرت نوح در آن مرزها عبادت کند ارزشی ندارد و اگر همان‌جا دستور امیرالمؤمنین علیه‌السلام را عمل می‌کرد فضیلتش بیشتر بود، حتی اگر حضرت می‌فرمودند: برو فلان‌جا را جارو بزن!

اگر انسان کمی دقت کند متوجه می‌شود که: بیشتر عباداتش به خاطر خواهش‌های نفسانی بوده و دور نفس خود حرکت می‌کند و حال آنکه عبادت را باید برای خدا انجام داد و حتی اگر تمایل هم نداشت چون خدا فرموده باید بگوید: سمعاً و طاعة؛ چشم حتماً انجام می‌دهم. لذا اگر خدا بخواهد در حساب اعمال مدافه کند معلوم نیست در طول عمرمان دو رکعت نماز مقبول و یا یک روزه مقبول داشته باشیم؛ هیچ معلوم نیست! بله، لطف خداست که إن شاء الله شامل ما می‌شود و خدا از باب کرم و لطف و جودش اعمال دست‌وپاشکسته ما را قبول می‌فرماید. ولی اگر میزان را بیاورند و اعمال ما را با اعمال امیرالمؤمنین علیه‌السلام که میزان اعمال بوده و در زیارت آن حضرت وارد است: **السَّلامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ**^۱ بسنجند، هیچ چیزی باقی نمی‌ماند.

دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ الْحِمْيَةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا.
«دوای نفس این است که انسان از تمایلات نفسانی إمساک کرده و دنبال لذات دنیا نرود.»

مثال ذبح گوسفند در حج را برای آقایان بیان کردیم، حالا یک مثال هم برای مخدرات بزنیم. آیا پوشیدن لباسهای مختلف در مجالس اشکال دارد؟ خیر، شرعاً اشکال ندارد. اما فرض کنید مخدّره‌ای چندین

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۳۰.

دست لباس دارد و در هر مجلسی یک لباس جدید می پوشد و وقتی نگاه می کند می بیند که در بین هم سن و سالهای او افرادی هستند که یک دست لباس بیشتر ندارند، این مخدّره اگر برای خدا جلوی تمایلات نفس را بگیرد و به یک یا دو لباس اکتفا کند، خدا به او وسعت و انشراح صدر می دهد، خدا به او قوّت عطا می کند و او را بالا آورده، ترفیع مقام می دهد. چون میل دارد لباسهای مختلف بپوشد ولی وقتی می بیند رفیقش یک لباس بیشتر ندارد، دندان روی جگر گذاشته و به یک لباس اکتفا می کند.

اصلاح نفس با تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام

این فقط یک مثال بود و الا در جمیع شؤون زندگی، این هوای نفس بر انسان حاکم است و انسان اگر به هر نحوی جلوی آن را بگیرد نفس خود را اصلاح کرده و زنده نموده و از مردگی بیرون آورده است. پس هرکس می خواهد نفسش احیا شود باید پا در این میدان گذاشته و از امیرالمؤمنین علیه السلام تبعیت کند، البتّه کسی نمی تواند مثل امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار کند، ولی به هر مقداری که می تواند باید عمل نماید.

مسأله نفس خیلی مهمّ است! آن نفسی پیش خدا ارزش دارد که خود را هیچ ببیند و اصلاً وجودی برای خود قائل نشود؛ مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که خود را در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هیچ می دید و در این باره فرمودند: لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ.^۱ «همان طور که بچه شتر دنبال مادرش می رود، من هم

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰. (خطبه قاصعه)

به دنبال رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم می رفتم.» یعنی در برابر رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم اراده‌ای از خود نداشتند؛ این کار را انجام بده، چشم! آن کار را انجام بده، چشم! آیا یک بار شد که امیرالمؤمنین از هوای نفس تبعیت کنند؟ ابداً ابداً.

اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی

نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد

اسیر نفس کجا و امیر خلق کجا

که سربلند نشد آنکه سر به زیر آمد

در قضیه عمرو بن عبدود وقتی حضرت می خواستند سر او را جدا کنند، به مادر حضرت دشنام داد و آب دهان بر امیرالمؤمنین علیه السلام انداخت. تا این کار را انجام داد حضرت به کنار رفتند و بعد از مدتی آمدند و سر او را جدا کردند. از حضرت پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! چرا همان موقع سر او را جدا نکردید؟ فرمودند: ترسیدم که عمل من به جهت آب دهانی باشد که بر صورت من انداخت؛ من می خواهم عمل را برای خدا انجام دهم، نه به خاطر این که آب دهان بر من انداخت.^۱

إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد که اعمالمان را بر اساس حق تنظیم کرده و بر اساس حق عمل کنیم و از هوای نفس تبعیت نکنیم. هر جا هوای نفس باشد به حول و قوه الهی جلوی آن را بگیریم، البته عنایت حضرت حق لازم است و باید به خدا توکل کرد و از خدا مدد گرفت که در باقیمانده عمر غفلت‌ها و تقصیرهایی که در گذشته

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۵.

انجام دادیم را جبران کرده و نفس را احیا نمائیم.

اللهم صَلِّ على محمد و آل محمد و عَجِّل فرجهم و العَن عدوهم

جلسه نہم

شب میست سوم رمضان المبارک ۱۴۲۵

مقابلہ باہوائی نفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَبَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي
أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَعَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَعَلَى الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهَا حُمَاةِ الدِّينِ وَأُئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ^۱

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَى^۲.

قبل از اینکه تتمه عرائض شب بیست و یکم بیان گردد، نکته‌ای
راجع به امشب خدمت سروران معروض می‌شود. این شب بیست و سوم
از لیالی دیگر (لیله نوزدهم و بیست و یکم و بیست و هفتم) فضیلتش
بیشتر است. البته قدر شب بیست و هفتم را هم بدانید و نسبت به احیاء آن

۱. مطالب بیان شده در شب بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۲۵ هجری قمری.

۲. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۸۱۹.

و دعا کوتاهی نکنید که در بعضی از روایات این شب هم جزء لیالی قدر محسوب شده است.

استفاده از فرصت شب قدر

آن نکته‌ای که نسبت به امشب قابل توجه است اینکه: مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در شب قدر سعی کنید توجهتان به پروردگار باشد و حتی یک لحظه هم توجه خود را به دنیا معطوف نکنید. ایشان می فرمودند: سعی کنید همه خوارتان خوار تو حیدی باشد و خوار نفسانی و شیطانی اصلاً در ذهن و قلب شما راه پیدا نکند و هرچه شما در امشب کسب کنید در تمام ایام سال با شماست، حتی خوار.

اگر خوار شما نفسانی باشد، در طی سال دائماً خوارتان نفسانی است و اگر ربّانی و الهی باشد، در طی سال خوارتان الهی است.

پس قدر امشب را باید بدانیم و از خدا بخواهیم ما را موفق کرده و عنایت کند که تمام اعمال ما حتی خواری که در ذهنمان خوار می کند مرضی او باشد. از خداوند بخواهیم با عنایت و توکل به خودش، خوار نفسانی به قلب ما خوار نکند و اگر خوار کرد با مجاهده آن را دور کنیم.

حال در چنین شبی چه چیزی از همه اعمال و عباداتی که انسان انجام می دهد بیشتر فائده دارد؟ عباداتی که با عشق و محبت پروردگار عجین باشد، نماز و قرآن و دعائی که به عشق خدا به جا آورده شود از همه چیز برتر است. این محبتی را که شما در این زمان کوتاه، در این

چند ساعت از این شبها ذخیره می‌کنید، در طی سال مصرف می‌نمائید. مانند بعضی از آمپولها که تزریقش آنی است و مواد داخلش در یک مدت کوتاه به بدن می‌رسد ولی بدن به تدریج آن را مصرف می‌کند؛ مثل آمپول ویتامین د که می‌گویند: اگر سالی یک مرتبه بزنید کفایت می‌کند و به تدریج در بدن مصرف می‌شود. تقریباً می‌شود گفت: شب قدر هم همین حکم را دارد؛ یعنی این اعمال و رفتاری که امشب به جا می‌آورید و این ملکات و حالات و محبت به خدا که امشب کسب می‌کنید، ذخیره می‌شود و در طی سال به مرور خرج می‌گردد. اگر امشب را با حبّ پروردگار گذرانندیم، سالمان را با حبّ خدا می‌گذرانیم و اگر در غفلت به سر بردیم سالمان را هم به همان میزان در غفلت به سر می‌بریم.

معنای هوای نفس

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَى.

نفس انسان مریض است و دوائی دارد. دوائی او إمساك از هوا و مشتهیات نفسانی است. «هوا» یک معنی عام و شاملی دارد؛ اعمّ است از اینکه انسان تمایل به گناه داشته باشد یا اصلاً گناهی هم در کار نباشد. ممکن است کسی گناه نکند ولی هوا داشته باشد؛ به این صورت که میل به ریاست دارد، میل دارد وقتی وارد مجلس می‌شود برایش بلند شوند و اگر بلند نشوند ناراحت می‌شود، دوست دارد صیت و آوازه‌اش همه جا را بگیرد و شهرت پیدا کند؛ اینها مرض‌های نفس است. بخل و حسد دارد، صفات رذیله در او هست ولو اصلاً گناه نکند.

پس هوا اعمّ از این است که انسان تمایل به گناه داشته باشد یا نه؛ هر آنچه مرضی رضای پروردگار نیست، اعمّ از گناه و غیرگناه، مصداق هواست؛ مثلاً حبّ دنیا بحسب ظاهر گناه نیست، گرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ**^۱ «سر منشأ هر گناهی، محبت دنیا است.»

حالا فرض کنید کسی حبّ دنیا دارد ولی گناه نمی‌کند، این شخص هوا دارد و اگر بخواهد مرض نفسانی‌اش خوب شود، لازمه‌اش این است که از هوا اِمساک کند و محبت دنیا را از قلبش بیرون برد، محبت ریاست و تجارت و سائر محبت‌هایی که مذموم است را از قلبش خارج کند، محبت زن و فرزند را نیز اگر با محبت پروردگار تعارض پیدا کند باید از قلب بیرون بریزد؛ **وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**^۲ «افرادی که ایمان آوردند، حبشان به خدا از همه شدیدتر است.»

محبت‌هایی که در عالم کثرت است همه باید در طول محبت خدا قرار بگیرد، نه در عرض محبت پروردگار. اگر در عرض محبت پروردگار باشد آن محبت محکوم به شکست است، آن محبت مجاز و هواست، نه حقیقت. مؤمن طالب هوا نیست. هوا سراب است و مؤمن طالب خداست؛ او دنبال خدا می‌گردد، نه دنبال هوا.

هیچ یک از اولیاء الهی که ما زیارتشان کردیم، از مرحوم آیه الله أنصاری و مرحوم حضرت آقای حدّاد و مرحوم علامه والد، دیده نشد

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۳۷.

۲. قسمتی از آیه ۱۶۵، از سوره ۲: البقرة.

که تابع هوا و دنبال ریاست و مقام باشند. کسی که با خداست در قلبش جائی برای هوا وجود ندارد. هوا تو خالی است اما خدا تو پر و غنی است؛ **اللَّهُ الصَّمَدُ**.^۱ جائی که خدا باشد هوا راه ندارد.

آقا رضوان الله تعالی علیه مثالی می زدند و می فرمودند: سابقاً فیل هوا می کردند اما فیل باد شده فیل واقعی نیست! شما یک سوزن به آن بزیند بادش خالی می شود. هوا این چنین است؛ هوا میل و اعتبارات و عناوینی است که اهل دنیا روی آن حساب می کنند؛ آقائی ها، بزرگی ها، شخصیت ها، اینها همه اش هوا و پوچ است. مانند یک باد است، اگر خداوند سوزنی بزند تمام می شود. آقائی که این همه کبکبه و دبدبه دارد به یک ویروس مبتلا می شود و گوشه بیمارستان می افتد و دیگر از آن منیت ها هیچ خبری نیست.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ.^۲ «خداوند در یک بدن دو قلب قرار نداده است.»

یا خیال دوست باید یا هوای خوشتن^۳

خارج کردن هوا از قلب

نمی شود هم خدا را داشت و هم هوا را، این امکان پذیر نیست. باید چه کنیم که این نفس اصلاح شود؟ باید به این نفس سوزن زد تا

۱. آیه ۲، از سوره ۱۱۲: الإخلاص (التَّوْحِيد).

۲. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

۳. در دیوان حکیم سنائی غزنوی، ص ۴۸۸ این چنین آمده است:

با دوقبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خوشتن

هوایش گرفته شود. کسانی که در مقام بندگی و اطاعت هستند، اگر خودشان سوزن نزنند خدا به ایشان سوزن می زند؛ یعنی کاری می کند که صدای این بنده به عجز بلند شده و به بیچارگی خود اعتراف کند و بگوید: خدایا من غلط کردم، اشتباه کردم!

این هوا بالآخره گرفته می شود؛ یا قبل از موت یا عند الورد فی القبر یا عند المسأله فی البرزخ یا در قیامت، بالآخره خدا این هوا را می گیرد؛ حال چرا با دست خودمان با رفق و مدارا این هوا را از قلبمان خارج نکنیم؟

أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: **زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَوَزَّنُوا**^۱. «قبل از اینکه شما را وزن کنند و بکشند، شما خودتان را بکشید.» یعنی روح خود را، نه جسمتان را، بسنجید و ببینید چقدر وزن دارد!

زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَوَزَّنُوا؛ اگر همه اش هوا باشد که وزن ندارد. آیه شریفه می فرماید: **وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ**^۲. «و میزان سنجش و وزن در آن روز، حق است.» و می فرماید: **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا**^۳. «آنها همان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و دیدار او کفر ورزیدند، پس اعمال ایشان حبط و نابود شد و ما اصلاً در روز قیامت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۰، ص ۱۲۳.

۲. صدر آیه ۸، از سوره ۷: الأعراف.

۳. آیه ۱۰۵، از سوره ۱۸: الکهف.

برای ایشان میزان و وزنی قرار نمی‌دهیم.»

کفار و منافقین و افرادی که طالب دنیا هستند در دنیا هم وزنی ندارند، منتها در روز قیامت که عالم ظهور و بروز است آن وقت برایشان منکشف می‌شود؛ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا. چه کسانی وزن دارند؟ آنها که مؤمنند و با هوا مخالفت می‌کنند، ایشان سنگین‌وزنند.

در سلام بر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض می‌کنیم: السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ. اینکه می‌گوئیم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام ترازوی عمل است، یعنی تمام حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. در هر صفتی از صفات ممدوحه، امیرالمؤمنین سر است و عیار کامل را داراست؛ لذا هر عملی را حتّی خواطری که بر ذهن انسان عبور می‌کند را با امیرالمؤمنین علیه‌السلام وزن می‌کنند و می‌سنجند که این خواطر حقّ است یا نه؟ اگر حقّ است چه مقدارش حق می‌باشد؟

ارزش مؤمن بی‌هوا

مؤمن هوا ندارد. بعضی از مرحوم آقای أنصاری سؤال کرده بودند: وقتی شما در همدان تشریف ندارید ما پشت سر چه کسی نماز بخوانیم؟ همدان مرکز اهل علم بوده و حوزه علمیه داشته است. ایشان فرمودند: به آقای حاج سید مصطفی هاشمی یا آیه‌الله تألهی اقتدا کنید که بی‌هوا هستند و آیه‌الله تألهی بی‌هواترند.

مرحوم حاج سید مصطفی، عالم جلیل‌القدری بودند که در مسجد «میرزا تقی» نماز می‌خواندند و بنده به کرات ایشان را دیده بودم. و یک دهه در زمان تحصیل در حوزه قم، در مسجد ایشان منبر رفتم. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ هادی تألهی را هم به کرات زیارت می‌کردیم و

ایشان هم هر وقت طهران یا مشهد مشرف می شدند، برای دیدن مرحوم علامه والد می آمدند و ایشان هم مقید بودند به بازدیدشان بروند و به ما همیشه می فرمودند: انسان اگر بخواهد نمونه ای از اخیار و علماء سلف را در زهد و تقوا ببیند، باید به ایشان نظر کند.

چقدر ارزش دارد که انسان بی هوا باشد! دنبال ریاست و مقام و اعتبار نباشد، دنبال خدا باشد. اصلاً کسی که دنبال خداست فکر غیرخدا در مخیله اش خطور نمی کند؛ آن قدر فکرش با خدا مشغول است که این معانی در ذهنش راه ندارد.

مرحوم آیه الله حاج سید علی لواسانی (فرزند مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم لواسانی، وصی مرحوم آیه الله حاج سید أحمد کربلائی) با بزرگان بسیار مراوده داشتند و عالم شناس بودند. مرحوم علامه والد می فرمودند: ایشان ملاً و بسیار فرد شریفی است. ایشان به بنده کراراً می گفتند: من در بین علما دو نفر را بی هوا دیدم؛ یکی پدر شما و یکی آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری و پدر شما از ایشان هم بی هوادر بود. کسی که طالب خداست هوا ندارد، برای خودش موجودیتی قائل نیست و خودش را کسی نمی داند تا بخواهد هوا داشته باشد.

دیدن عیوب خود

مرحوم علامه والد یک روز در جلسه فرمودند: در میان رفقا آن کسی از همه جلوتر و در نزد خدا ارزشش بیشتر است که خودش را از همه پائین تر ببیند! مبادا انسان خودش را بالا و دیگران را پائین ببیند و به اعمال آنها نظر داشته و خرده بگیرد که تو آن کار را کردی و او فلان کار را کرد. من چه کسی هستم که از عمل شما خرده بگیرم! من خودم هزار

نقص و عیب دارم.

حضرت فرمودند: مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ لَمْ يَعِْبْ أَحَدًا.^۱

«کسی که عیب خودش را ببیند از دیگران عیب نمی‌گیرد و از عیوب ایشان منصرف می‌شود.» و فرمودند: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَايِبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.^۲ «برترین مردم کسی است که عیوبش او را مشغول نموده و وی را از پرداختن به عیوب مردم بازداشته است.»

آن قدر نفس ما عیب دارد و آن قدر حجاب هست! به یک لایله‌ای که گفتن که کار درست نمی‌شود. چقدر عالی حضرت فرمودند: إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ.^۳ «خداوند هفتاد هزار حجاب ظلمانی و نورانی دارد که اگر این پرده‌ها را بردارد، سبحات و تجلیات جلالیه ذاتیه حضرت حق، تمام آنچه در علم خدا هست، یعنی تمام مخلوقات را می‌سوزاند.»

هفتاد هزار حجاب ظلمانی و نورانی در پیش داریم! شمردن هفتاد هزار حجاب با زبان مشکل است، چه رسد به اینکه بخواهد از این حجابها یک‌به‌یک عبور کند تا به مقصد برسد! ما که خودمان سر تا پا هزار عیب داریم، در مقابل خلق خدا چه کسی هستیم که بخواهیم از ایشان ایراد بگیریم؟! لذا فرمود: آن کسی درجه‌اش از همه بیشتر است که خودش را از همه کوچک‌تر ببیند.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۱۲.

۲. همان مصدر، ص ۱۹۸.

۳. الوافی، ج ۵، ص ۶۱۴.

تواضع و پرهیز از عجب

از جانب خداوند خطاب آمد: یا موسی! می‌دانی چرا در بین این همه بنی اسرائیل تو را به نبوت و کلیم‌اللهی خود انتخاب کردم؟ به جهت اینکه تواضع تو نسبت به من، از همه بیشتر بود؛ لَمْ أَجِدْ عَلَيْهَا أَشَدَّ تَوَاضُعًا لِي مِنْكَ.^۱

حساب کارهای خدا حسابی دیگر است؛ در روایت داریم که: گاهی خدا بنده مؤمنش را یکی دو شبی از نماز شب محروم می‌کند، به جهت اینکه عجب برایش حاصل نشود و با خود نگوید: من امشب موفق شدم نماز شب بخوانم.^۲ این عجب، از ترک نماز شب به مراتب بدتر است، لذا خدا انسان را از نماز شب محروم می‌کند.

درباره نماز شب آن قدر تأکید شده که فرموده‌اند: لَيْسَ مِنْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ.^۳ «از ما نیست کسی که نماز شب نخواند.» اما از همین نماز شب خدا محرومش می‌کند تا به عجب دچار نشود.

۱. الأُمّالی شیخ طوسی ص ۱۶۵.

۲. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ عِبَادِي وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِهِ فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَجْتَهِدُ وَيُتْعِبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي، فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَإِبْقَاءً عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ مَا قَتْنَا لِنَفْسِهِ وَ زَارِبًا عَلَيْهَا. وَ لَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ بِأَعْمَالِهِ، فَيَأْتِيهِ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتْبَاعِدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ. (عِلَّةُ الدَّاعِي، ص ۲۳۷)

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲.

پاسخ به شبهه‌ای در مقام استادی مرحوم علامه (ره)

باید از هوا بیرون آمد و ما راهی خیلی طولانی در پیش داریم.
در مجلسی بودیم، این سؤال را که یکی از حاضرین نوشته بودند، به بنده دادند که: چطور مرحوم آیه‌الله أنصاری این همه شاگردان میرز تربیت کردند ولی مرحوم علامه طهرانی حتی یکی از شاگردانشان هم به مقام فنا نرسیدند؟

این سؤال چند جواب دارد:

أولاً: هیچ‌یک از اولیاء خدا از مرحوم آیه‌الله أنصاری و مرحوم حضرت آقای حدّاد و آیه‌الله حاج شیخ عبّاس قوچانی و علامه طباطبائی، شکی در کرامت نفس مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه و ولایت و استادی ایشان و اینکه ایشان می‌توانند افراد ناقص را به سوی کمال رهبری کنند نداشتند بلکه آن را ابراز می‌کردند. پس اگر اشکالی هست در چه چیزی است؟ شما که چنین اعتراضی به ایشان دارید، به دستورات ایشان عمل کردید یا عمل نکردید؟!

بیش از سی و پنج سال پیش در خدمت مرحوم علامه والد داشتیم به منزل یکی از دوستان می‌رفتیم؛ فرمودند: آقا از ناحیه ولی خدا هیچ کوتاهی نشده است و افرادی که به حقیقت و فنا نمی‌رسند علّتش کوتاهی خودشان است که به دستورات عمل نمی‌کنند! برخی یک روز ذکر را می‌گویند یک روز نمی‌گویند، حتی برخی یک روز می‌گویند یک ماه نمی‌گویند. یک شب نماز شب می‌خواند دو ماه ترک می‌شود. با این روش انسان نمی‌رسد. اگر انسان کوچک‌ترین گناهی بکند اصلاً به حقیقت نمی‌رسد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مزرعه‌ی دل باید از گناه پاک باشد تا عمل صالح در آن تأثیر بگذارد. شما در مزرعه‌ی دل هرچه عمل صالح انجام بدهید، وقتی گناه کنید تمام آن اعمال صالح را فاسد کرده و از بین برده‌اید. این اَوَّلًا.

أَمَّا ثانیاً: اینکه شما تصوّر کنید افرادی که خدمت مرحوم آیه‌الله انصاری بودند همه به کمال رسیدند، أبداً چنین نبوده است. برخی از ایشان به مقامات عالی رسیدند ولی فقط یک نفر در میان ایشان به کمال رسید و آن مرحوم علامه‌ی والد رضوان‌الله‌علیه بود.

ثالثاً: افرادی که خدمت مرحوم علامه‌ی والد رضوان‌الله‌علیه هم رسیدند و در مقام مجاهده‌ی نفس برآمده و کار کردند، به همان مقداری که کار کرده و زحمت کشیدند که کم هم نیستند، به همان مقدار جلو رفته و دارای مقامند، ولی ما نمی‌خواهیم در اینجا نامی از افراد بیان کنیم.

مهم این است که راه طولانی است. باباطاهر می‌فرماید:

به هر ألفی ألف قدی برآید ألف قدّم که در ألف آمدستم^۱

در هر هزار سال یک ألف قدی بیرون می‌آید؛ این طور نیست که در هر زمانی عرفاء بالله إلی ما شاء الله وجود داشته باشند. امروزه مرسوم شده در کتابها و نوشته‌جات درباره‌ی هرکسی می‌نویسند: «عارف کامل...» این طور نیست! کجا عارف بالله پیدا می‌شود؟! این هفتاد هزار حجاب ظلمانی و نورانی که حضرت فرمودند، از یک حجابش هم نمی‌شود به راحتی گذشت، چه رسد به اینکه انسان از همه آنها عبور نماید.

۱. أمثال وحکم دهنخدا، ج ۱، ص ۴۷۶.

شروع اصلاح نفس از الآن

عرائض را جمع بندی کنیم؛ کسی که طالب راه خداست باید هوای نفسش را بکشد، اگر خدا را می خواهد از حبّ جاه و مقام و اعتبار و از هر حبّی غیر از حبّ خدا بیرون بیاید؛ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ^۱ از همین امشب شروع کنید! أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **الآن! الآن! من قَبْلِ النَّدَمِ**. «همین الآن! همین الآن! شروع کنید قبل از پشیمانی.»

الآن! الآن! مادامَ الْوَثَاقُ مُطْلَقًا وَ السَّرَاجُ مُنِيرًا وَ بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا. «همین الآن! همین الآن! مادامی که از قید آزادید و چراغ عمر روشن و باب توبه مفتوح است.» وقتی چراغ عمر خاموش شد دیگر نمی توان کاری کرد! وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْفَ الْقَلَمُ وَ تُطْوَى الصُّحُفُ^۲. «و قبل از اینکه مرگ برسد و صحیفه اعمال بسته و قلم خشک شود.» قبل از آن باید توبه کنیم و به اصلاح نفس خود پردازیم.

بارپروردگارا! به برکت أمیرالمؤمنین علیه السلام، صاحب این لیالی قدر ما را از خواب غفلت بیدار کن. محبت خودت و محبت اولیاء خودت و معرفت خودت و معرفت محمّد و آل محمّد علیهم السلام را به همه ما عنایت بفرما. بارپروردگارا! هوا را از ما بگیر و دل ما را به عشق خودت روشن و منور بفرما.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. صدر آیه ۴، از سوره الأحزاب: ۳۳.

۲. الأملی شیخ طوسی، ص ۶۸۵ و ۶۸۶.



روزہ شب نوزدہم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُؤَحِّدِينَ
و سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ

چو از شمشیرِ کین شقُّ القمر شد
زمین و آسمان، زیر و زبر شد
قلم منشق شد و نقشش مصیبت
در ألواحِ معانی و صُور شد
خُم گردونِ دون، نیلِ غم افشاند
جهان را جامهٔ ماتم به بر شد
قضا طرحِ بساطی از عزا ریخت
کز آه و ناله، بنیادِ قدر شد
نصیبِ اهل دل، زینِ خوانِ ماتم
سرشکِ دیده و خونِ جگر شد
به بادی قاف تا قافِ ابد رفت
چو عنقايِ ازل بی بال و پر شد
به داغِ نامرادی هر دلی سوخت
چو شمشیرِ «مُرادی» شعله‌ور شد
نسیمِ صبحگاهی چون سَموم است
از این آتش که در وقتِ سحر شد

سری از صَرَصِرِ بیداد بشکافت

که خاکی غم جهانی را به سر شد

ز خون، محراب و مسجد لاله گون است

أمیرالمؤمنین غرقابِ خون است^۱

حضرت أمیرالمؤمنین علیه السلام در ماه مبارک رمضان دائماً

شهادت خود را تذکر داده و می فرمودند: مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ

فَوْقِهَا بَدَمٌ؟! «چه چیز مانع شقی ترین این امت شده است که این محاسن

را به خون سرم خضاب کند؟!»

یک بار در بالای منبر خطاب به امام حسن فرمودند: یا أبا محمد!

چقدر از ماه رمضان گذشته است؟ عرضه داشتند: ای پدر! سیزده روز.

بعد به امام حسین رو کرده و فرمودند: یا أبا عبد الله! چقدر از ماه مانده

است؟ عرضه داشتند: هفده روز. بعد دست خود را به محاسن سفیدشان

گرفتند و فرمودند: وَاللَّهِ لَيَخْضِبَنَّهَا بَدَمُهَا. «به خدا قسم که اینها را به

خون خضاب خواهد کرد.»

در این ماه هر شب را در منزل یکی فرزندانسان: امام حسن و امام

حسین و حضرت زینب و حضرت أمّ کلثوم افطار می فرمودند. حضرت

در این شبها سه لقمه بیشتر میل نمی فرمودند و هنگامی که اصرار

می کردند می فرمودند: می خواهم خداوند را با شکم خالی ملاقات کنم.^۲

مثل امشب که شب ضربت خوردن مولی الموحّدين أمیرالمؤمنین

۱. دیوان کمپانی، ص ۳۳ و ۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۲؛ و الإرشاد، ج ۱، ص ۱۳؛ و کشف الغمّة، ج ۱،

ص ۲۷۶.

علیه السلام است، خانه دخترشان اُمّ کلثوم میهمان بودند. (جناب اُمّ کلثوم «زینب صغری» نام داشتند و به نقلی بانوی مدفون در شام ایشانند.)

افطار که شد دخترشان اُمّ کلثوم طبقی آوردند که در آن یک ظرف شیر و دو نان جو و نمک سائیده شده بود، حضرت شروع کردند به گریه و فرمودند: دخترم! آیا تا به حال شده است که در سفره من دو خورش باشد و من دو نوع غذا بخورم؟ ای دخترم! هرکس در این دنیا خوراک و پوشاکش بهتر باشد و قوفش در برزخ طولانی تر خواهد بود.

بعد مطالبی از زهد رسول خدا بیان کرده و فرمودند: به خدا سوگند! افطار نمی‌کنم تا یکی از این دو خورش را برداری. اُمّ کلثوم ظرف شیر را برداشتند و حضرت مقداری نان جوین با نمک تناول فرمودند و سپس مشغول نافله شدند.

آقا امشب خیلی مضطرب بودند؛^۱ گهگاه سوره یس قرائت می‌کردند

۱. این اضطراب به‌خاطر ترس از موت نبوده است، حضرت کراراً می‌فرمودند: **وَاللَّهِ لَا بِنُأْبِي طَالِبٍ** **ءَأَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدِي أُمِّهِ**. «سوگند به خدا که اُنس پسر ابوطالب به مرگ، از اُنس طفل به پستان مادرش بیشتر است.» (نهج البلاغه، ص ۵۲) بلکه به‌جهت ورود امر الهی بوده است و لعل حضرت بر دین خود خائف و مضطرب بوده‌اند.

زیرا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از آخرین جمعه‌های ماه شعبان، خطبه‌ای درباره ماه مبارک رمضان ایراد کرده و سپس گریستند و خطاب به حضرت فرمودند: یا علی! شقی‌ترین از اولین و آخرین تو را در این ماه ضربت می‌زنند، حضرت عرضه داشتند: **وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي**؟ «آیا در آن زمان دین من سالم است؟» (الامالی شیخ صدوق، ص ۹۳ تا ۹۵) و لذا حضرت وقتی فرمودند: **فُزْتُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ** که فرق مبارکشان منشق شد و وعده الهی را محقق یافتند.

و بسیار کلمه «استرجاع»: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**^۱ و همین طور لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را بر لب داشتند، زیاد استغفار می کردند و صلوات می فرستادند.

مکرّر از اتاق بیرون می رفتند و به آسمان نگاه کرده و می فرمودند: **وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذِبْتُ وَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعَدْتُ بِهَا**^۲ «قسم به خدا! نه من دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است و این همان شبی است که به من وعده داده شده است.» و سپس به اتاق بازمی گشتند.

سحر که شد، ابن نبّاح مؤذن آن حضرت ندای «الصَّلوة» سر داد، حضرت لباس خود را پوشیده و کمر بند خود را بستند و سپس حرکت کردند. هنگامی که به صحن رسیدند برخلاف عادت شبهای دیگر، مرغابی ها دور حضرت را گرفته و شروع به صیحه زدن کردند.

همین که اُمّ کلثوم و فرزندان حضرت خواستند آنها را کنار بزنند فرمودند: **دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ**. «این حیوانات را رها کنید و با آنها کاری نداشته باشید، آنها صیحه کنندگانی هستند که بعد از آنها نوحه کنندگان بر من نوحه خواهند کرد.»

اُمّ کلثوم و به روایتی امام حسن علیه السلام به حضرت عرض کردند: پدرجان! این چه تطیری است که می زنید؟ فرمودند: من تطیر نمی زنم! این همان شبی است که به من وعده داده شده است و من در همین شب به شهادت خواهم رسید؛ **وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذِبْتُ**.

آقا نسبت به این حیوانات سفارش کرده و فرمودند: ای دخترم! به

۱. قسمتی از آیه ۱۵۶، از سوره ۲: البقرة.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹؛ والإرشاد، ج ۱، ص ۱۶.

حقّی که بر تو دارم مبدا این حیوانات را بدون غذا بگذاری؛ به این حیوانات بی‌زبان غذا بده و یا آنها را رها کن که خودشان در بیابان غذا بخورند.

بعد به طرف در حرکت فرمودند. کمر بند آن حضرت به قلاب در گیر کرد و کمر بند باز شد. حضرت آن را محکم بستند و این اشعار را خواندند:

اشدُّ حَیَازِیْمَکَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِیْکَا
و لَا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِنَادِیْکَا
و لَا تُغَرِّ بِالذَّهْرِ وَ إِنْ کَانَ یُؤَافِیْکَا
کَمَا أَضْحَکَکَ الذَّهْرُ کَذَاکَ الذَّهْرُ یُبْکِیْکَا

«ای علی! کمر بند خود را برای مرگ محکم ببند! همانا مرگ، تو را در بر خواهد گرفت. و هنگامی که مرگ به مجلس تو وارد می‌شود از آن جزع و فزع نکن و به روزگار مغرور نشو هر چند با تو همراهی کند، زیرا همان‌طور که تو را خندانده است تو را خواهد گریانند.»

امام حسن علیه‌السلام دنبال حضرت حرکت کردند، آقا متوجّه شدند و نگذاشتند و فرمودند: به حقّ من بر تو، برگرد! امام مجتبیٰ برگشتند خانه و با امّ کلثوم مشغول گریه و زاری شدند.

آقا حرکت کردند و وارد مسجد کوفه شدند و در محراب چند رکعت نماز نافله خوانده سپس مشغول تعقیبات شدند. وقتی اذان صبح شد حضرت به طرف مأذنه حرکت کردند و اذان بلندی گفتند که صدای مبارکشان به گوش همه منازل اهل کوفه رسید. اذان که تمام شد از پله‌های مأذنه پائین آمدند و فرمودند:

خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِي اللَّهِ لَا يَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ
و يَوْظُ النَّاسَ إِلَى الْمَسَاجِدِ

«راه را باز کنید برای این مؤمنی که عمر خود را در جهاد در راه خدا گذرانده و غیر خدا را عبادت نکرده است و مردم را برای نماز بیدار نموده و به سوی مسجد دعوت می نماید.»

آقا تشریف آوردند به صحن مسجد و خفتگان را یک به یک بیدار کردند تا رسیدند به ابن ملجم لعنة الله علیه که به رو خوابیده و شمشیر زهرآگین خود را زیر جامه اش مخفی کرده بود.

حضرت فرمودند: ای ابن ملجم! برخیز و این طور بخواب که این خواب شیاطین است. به طرف راست بخواب که خواب مؤمنین است و یا به طرف چپ بخواب که خواب حکماست و یا به پشت بخواب که خواب انبیاست. ای ابن ملجم! قصدی داری و اراده ای کرده ای که نزدیک است آسمانها متزلزل شود و زمین بشکافت و کوهها بریزد. اگر بخواهم می توانم بگویم که چه در زیر جامه داری!

آقا حرکت کردند به طرف محراب و مشغول نافله نماز صبح شدند، در این هنگام ابن ملجم با دو همکار خود به نام «شیب» و «وردان» به طرف محراب حرکت نموده و پشت ستونی که متصل به محراب بود کمین کردند. هنگامی که امیرالمؤمنین در رکعت اول به سجده رفته بودند شیب گفت: لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا عَلِيُّ! لَا لَكَ. «یا علی! حکم فقط برای خداست و تو نمی توانی حکم کنی.» و ضربت خود را وارد کرد، اما شمشیر او به خطا رفت و به طاق مسجد خورد، بلافاصله ابن ملجم شمشیر زهرآگین خود را بر فرق امیرالمؤمنین وارد ساخت،

شمشیر به همان جایی خورد که عمرو بن عبدود ضربه زده بود.

فرق امیرالمؤمنین علیه السلام شکافته شد و آقا فرمودند: بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ! «به نام خدا و با استعانت از خدا و بر دین و آئین رسول خدا؛ به خدای کعبه! رستگار شدم.» بعد صیحه شریفه ایشان بلند شد که: فرزند یهودیه! ابن ملجم مرا کشت او را بگیر! در این هنگام بود که آسمانها متزلزل شدند، زمین لرزید، باد سیاه و تندی وزید به طوری که درهای مسجد کوفه به هم می خورد.

صدای همه مه فرشتگان از آسمان شنیده می شد؛ فریاد جبرئیل میان زمین و آسمان بلند شد: تَهَدَّمَتْ وَاللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ أَعْلَامُ التَّقَى وَ انْفَصَمَتِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؛ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى؛ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ. «قسم به خدا! ارکان هدایت و ایمان از هم شکست و نشانه های تقوا محو شد و ریسمان محکم الهی گسیخته شد؛ پسر عموی مصطفی کشته شد! علی مرتضی کشته شد! شقی ترین اولین و آخرین او را به شهادت رساند.»

صدای جبرئیل به همه جا رسید و مردم کوفه شروع به دویدن به سمت مسجد کردند. حضرت ام کلثوم سیلی به صورت خود زد و گریان چاک کرد و صدا به ناله بلند کرد و گفت: وَابْتَاة! وَاعْلِيَاة! وَ مُحَمَّدَاة! امام حسن و امام حسین به طرف مسجد دویدند، وارد مسجد شدند درحالی که صدا به ناله بلند کرده بودند: وَابْتَاة! وَاعْلِيَاة! وارد محراب شدند، پدرشان امیرالمؤمنین را دیدند، اما چه پدری؟! سرش شکافته! محاسن مبارکش از خون سر خضاب شده! محراب مسجد

کوفه به خون مطهرش رنگین شده! حضرت خاکهای مسجد را برمی داشتند و بر فرق سر گذاشته و می فرمودند: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.^۱

آقا امام حسن سر پدر را به دامن گرفتند و با رداء ایشان سر مبارک را محکم بستند، اما باز خون از ردا جاری می شد. گلگونه مبارک حضرت از زردی به سفیدی مایل شده بود! آقا از شدت درد گاه به یمین و گاه به یسار می افتادند!^۲

قطرات اشک امام حسن علیه السلام بر صورت حضرت ریخت، حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟ از این پس دیگر وحشت و سختی و ملالی برای من نیست. جدت رسول خدا، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه به دیدارم آمده اند! گریه مکن که گریه ملائکه به آسمان بلند شده است!^۳

شما هم در این مصیبت با حسنین هم صدا شده و آن بزرگواران را یاری کنید؛ مخدرات هم با زینبین همراهی کنند و همه با هم بگویند: وا أَبَتَاهُ! وا أَبَتَاهُ! وا أَبَتَاهُ! وا عَلِيَّاهُ! وا عَلِيَّاهُ! وا عَلِيَّاهُ! وا مُحَمَّدَاهُ! وا مُحَمَّدَاهُ! وا مُحَمَّدَاهُ!

۱. آیه ۵۵، از سوره ۲۰: طه.

۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۹ تا ۴۲۵.

۳. مرحوم علامه مجلسی (ره) این چنین نقل نموده است: فَفَتَحَ عَيْنَهُ وَ قَالَ: مَا هَذَا الْبُكَاءُ يَا بَنِيَّ! لَا رَوْعَ عَلَيَّ أَبِيكَ بَعْدَ الْيَوْمِ! هَذَا جَدُّكَ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى وَ خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَوْرُ الْعَيْنُ مُحَدِّقُونَ مُنْتَظِرُونَ قُدُومَ أَبِيكَ، فَطَبَّ نَفْسًا وَ قَرَّ عَيْنًا وَ اكْتَفَى عَنِ الْبُكَاءِ؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَدَارُ تَفَعَّتْ أَصْوَاتُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ. (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۳)



روزہ شب بیتی و کیم

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و يَا قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ يَا إِمَامَ الْبَرَّةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ

زمین از چیست خوانِ غُصّه و غم؟
ز مرگی کیست پشت آسمان خم؟
بسیطِ خاک تا ایوانِ افلاک
محیطِ ناله و آه است و ماتم
خدنگِ کینه، زخمی زد به دلها
که هرگز به نخواهد شد به مرهم
قلم زد منشی دیوان محنت
پس از این بر حدیث ما تَقَدَّم
ز قتلِ فاتحِ اقلیمِ وحدت
دو تا شد قامتِ یکتای خاتم
دو چشمِ فَرَقْدانِ خونبار گردد
حسن را با حسین بیند چو با هم
مپرس از ناله جانسوزِ جبریل
مگو از سیلِ اشکِ چشمِ آدم
خلیل الله، قرینِ شعله آه
بُود نوحِ نبی با نوحه همدم

به طورِ غمِ دل از کف داده موسی
 به گردون صیحه زد عیسی بن مریم
 ز خون، محراب و مسجد لاله گون است
 أمیرالمؤمنین غرقابِ خون است^۱
 شب بیست و یکم شب شهادت أمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
 علیه صلوات المصلین است.

محمّد بن حنفیه فرزند آن حضرت می گوید: وقتی شب بیستم ماه
 رمضان شد، اثر زهر به قدمهای مبارک پدرم رسید. در آن شب حضرت
 نمازهای خودشان را نشسته می خواندند و ما در خدمت آن حضرت
 بودیم حضرت تا صبح اهل بیت و فرزندان خود را تسلی می دادند و
 ایشان را امر به صبر نموده و سفارش ها و وصایای خود را بیان می کردند.
 وقتی صبح شد اجازه دادند که مردم به زیارت آن حضرت بیایند،
 در منزل را باز کردند و مردم به عیادت آن حضرت آمدند، حضرت
 فرمودند: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! «قبل از اینکه مرا در میان خود نیابید
 از من سؤال کنید!» و خَفُّوا سُؤَالَكُمْ لِمُصِيبَةِ إِمَامِكُمْ. «ولیکن به جهت
 مصیبت امام خود، سؤالات خود را سبک و کوتاه کنید.»

صدای ناله و شیون مردم بلند شد، در این هنگام حُجْر بن عَدی
 برخاست و اشعاری چند در مصیبت أمیرالمؤمنین إنشاد کرد.
 أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای حجر! حال تو چگونه است
 آن وقتی که تو را طلب کرده و مجبور نمایند از من بیزاری بجوئی؟

حجر گفت: قسم به خدا! اگر مرا با شمشیر پاره پاره کنند و سپس جسد مرا بسوزانند از تو بیزاری نمی جویم. حضرت فرمودند: خدا از آل پیغمبر به تو جزای خیر دهد.

بعد کاسه شیری طلب کردند، وقتی برای حضرت شیر آوردند مقداری نوشیده و فرمودند: **أَلَا وَ إِنَّهُ ءَاخِرُ رِزْقِي مِنَ الدُّنْيَا**. «این آخرین طعام من از دنیا است.» اهل بیت شروع کردند های های گریستن.

محمد بن حنفیه در ادامه می گوید: شب بیست و یکم که شد اثر زهر بر بدن پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار ظاهر شد. آقا همه اهل بیت خود را جمع کرده و با آنها وداع نموده و فرمودند: من شما را به خدا می سپارم و خدا بس است از برای من که خدا نیکو و کیلی است! و سپس آنها را سفارش به خیرات نمودند.

پیشانی حضرت عرق کرد و حضرت دست خود را به پیشانی مبارکشان کشیده و فرمودند: از برادرم و حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم: هنگامی که وفات مؤمن نزدیک می شود جبینش مانند مروارید تر عرق می کند و ناله او ساکن می شود.

امام حسن علیه السلام عرضه داشتند: پدرجان! چنان سخن می گوئی که گویا از حیات خود ناامید شده ای؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: فرزند عزیزم! یک شب قبل از وقوع این حادثه جدت رسول خدا را در خواب دیدم و از آزار امت به آن حضرت شکایت کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی! ایشان را نفرین کن. من دست به دعا برداشتم و گفتم: خدایا به جای من بدان را بر ایشان مسلط گردان و بهتر از آنها را نصیب من کن. رسول خدا فرمودند:

ای علی! خدا دعایت را مستجاب کرد؛ سه شب دیگر مهمان من هستی.
حسن جان! امشب شب سوّم من است.

صدای گریه و ناله از اهل بیت بلند شد، آقا وصیّت کردند و
سفارش اکید نسبت به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام نمودند و
به سائر فرزندان و اهل بیت فرمودند: هرچه آنها گفتند شما عمل کنید و
مبادا از ایشان پیشی بگیرید.^۱

سپس به ایشان فرمودند: عن قریب است کینه دیرینه این امّت
شما را بگیرد و به شما ظلم‌ها خواهند کرد و آنها را امر به صبر نمودند.
به حسنین علیهما السّلام رو کرده^۲ و فرمودند: فرزندانم! بعد از
من بر خصوص شما فتنه‌ها واقع می‌شود؛ بر شما باد به صبر و تحمل در
این مشکلات! و خدا بین شما و دشمنانتان حکم می‌کند.

سپس به امام حسین علیه السّلام رو کرده و فرمودند: یا أباعبدالله!
بعد از من این امّت تو را به شمشیر جفا شهید خواهند کرد؛ بر تو باد به
تقوای الهی و صبر در بلا.

مدّتی بیهوش شدند، وقتی به هوش آمدند فرمودند: اکنون
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، عمویم حمزه و برادرم جعفر و

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۳ تا ۴۳۵؛ و بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.
۲. گرچه در منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۹ آمده است که: «پس رو به جانب
حسین [حسن] علیه السّلام نمود» ولی ظاهراً صحیح همان‌گونه که مرحوم مجلسی
(ره) آورده‌اند، حسنین علیهما السّلام است؛ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! كَأَنِّي
بِكُمَا وَقَدْ خَرَجْتُ عَلَيْكُمَا مِنْ بَعْدِ الْفِتْنِ مِنْ هَهْنَا؛ فَاصْبِرَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ. (بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۲)

اصحاب رسول خدا به سوی من آمده و گفتند: یا علی! زود به سوی ما بشتاب که ما مشتاق لقاء تو هستیم! سپس دیدگان خود را به یکایک از اهل بیت خود انداخته و فرمودند:

أَسْتَوِدِعُكُمُ اللَّهَ جَمِيعًا، سَدَّدَكُمُ اللَّهَ جَمِيعًا، حَفَظَكُمُ اللَّهَ جَمِيعًا؛ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمُ اللَّهُ وَكَفَى بِاللَّهِ خَلِيفَةً. «همه شما را به خدا می سپارم، خدا شما را پشتیبانی و حفظ نماید؛ خدا خلیفه و وکیل من بر شماست و شما را کفایت می کند. (خدا بهترین خلف و وکیل است)»

سپس فرمودند: ای ملائکه ای که به استقبال علی آمده اید! سلام خدا بر شما باد! و این آیات را تلاوت نمودند: لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.^۱ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.^۲

پیشانی امیرالمؤمنین علیه السلام در عرق نشست، چشمان مبارک خود را روی هم گذاشت، پاها و دستان مبارک را دراز کرد و رو به قبله کشید و فرمود: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. و مرغ روحش به سوی پروردگار پرواز نمود.

صدای ناله و شیون از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و اهل کوفه با شنیدن صدای ناله اهل بیت امیرالمؤمنین دانستند که حضرت از دنیا رفته اند و کوفه یکپارچه ضجه و شیون و ناله شد. در تاریخ دارد مردم کوفه مثل همان روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا

۱. آیه ۶۱، از سوره ۳۷: الصافات؛ «برای چنین چیزی عمل کنندگان باید

عمل کنند.»

۲. آیه ۱۲۸، از سوره ۱۶: النحل؛ «حقاً خداوند همراه کسانی است که تقوا

پیشه کنند و کسانی که ایشان نیکوکارند.»

رحلت فرمودند گریه و زاری می کردند.^۱
 صدای وا عَلَیَّاه از بیوت کوفه بلند شد و صدای یا اَبَناه از خانه
 امیرالمؤمنین علیه السلام بلند است. شما هم امام حسن و امام حسین را با
 ناله های خود تسلی بدهید! و حضرت زینب و حضرت ام کلثوم را در
 مصیبت پدر همراهی کرده و تسلی بدهید! چراکه حضرت پدر این
 امت اند؛ مگر فرمودند: اَنَا وَ عَلِیُّ اَبَوا هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۲ ناله هایتان را
 در مصیبت امیرالمؤمنین بلند کنید: وا عَلَیَّاه! وا عَلَیَّاه! وا عَلَیَّاه!... وا اَبَناه!
 وا اَبَناه! وا اَبَناه!... وا اَبَناه! وا اَبَناه!...

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۰؛ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷.



روزه شب بخت و سوم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ عَلَيَّ رُوحَكَ الطَّيِّبَ وَ بَدَنَكَ الطَّاهِرَ

ملائک زین مصیبت اشکبارند
 خلائق چهره در خون می‌نگارند
 خزان گلشن دین شد که مردم
 ز سیل اشک چون ابر بهارند
 چه جای گریه است و اشکباری
 به جای اشک باید خون ببارند
 همانا سوز برق و ناله رعد
 ز سوز سوگواران یادگارند
 عزیزان روی از این غم می‌خراشند
 کنیزان زین مصیبت داغدارند
 جوانان، پیر در عهد جوانی
 که یک عالم بلا را زیر بارند
 نوامیس امامت بی‌ملامت
 پریشان‌موی و زارند و نزارند
 خواتین حجازی را ز آشوب
 سزد ملک عراق از بن برآرند

نواخوان، بانوانِ شورش‌انگیز
 به سوزِ قُمری و شورِ هزارند
 ز خون، محراب و مسجد لاله‌گون است
 أمیرالمؤمنین غرقابِ خون است^۱

محمد بن حنفیه می‌گوید: برادرانم مشغول غسل پدرم شدند؛ امام حسین علیه‌السلام آب می‌ریختند و امام حسن علیه‌السلام غسل می‌دادند و بدن پدرم أمیرالمؤمنین هنگام غسل بدون اینکه کسی به آن دست بزند از این طرف به آن طرف می‌شد و بوئی خوش‌تر از مشک و عنبر از جسد مطهر آن حضرت به مشام می‌رسید.

بعد از اتمام غسل، امام حسن علیه‌السلام صدا زدند: خواهرم، زینب! بقیّه حنوط جَدِّم رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم را بیاور. حضرت زینب بقیّه حنوط حضرت رسول و حضرت فاطمه زهرا را خدمت امام حسن آوردند، همین‌که درب حنوط را گشودند بوی عطر این کافور تمام شهر کوفه را برداشت.

این همان حنوطی بود که جبرئیل از بهشت برای رسول خدا آورده بود و به ایشان و حضرت فاطمه زهرا و أمیرالمؤمنین صلوات‌اللہ علیہم اختصاص داشت.

آن حضرت را حنوط کرده و در پنج جامه کفن نمودند و بنابر وصیت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرموده بودند: جلوی سریر را جبرائیل و میکائیل حرکت می‌دهند و شما عقب سریر را بگیرید،

۱. دیوان کمپانی، ص ۳۱ و ۳۲.

امام حسن و امام حسین عقب سریر را گرفتند و جلوی جنازه خودش حرکت می‌کرد.

برخی از مردم می‌خواستند برای تشییع همراهی کنند ولی امام حسن علیه‌السلام آنها را امر به بازگشت کردند و جز چند نفر از اولاد حضرت امیر علیه‌السلام و برخی از اصحاب خاص مثل صعصعه بن صوحان عبدی همه برگشتند.

محمد بن حنفیه می‌گوید: جنازه پدرم امیرالمؤمنین به هیچ درخت و جمادی نمی‌رسید إلا اینکه به جهت تعظیم آن حضرت، خم شده و احترام می‌کردند و چون جنازه به «قائم غری» که بنائی شبیه میله بوده و به آن «عَلَم غری» نیز می‌گفتند رسید، این بنا به جهت تعظیم بر جنازه امیرالمؤمنین علیه‌السلام کج و منحنی شد و همین‌طور باقی ماند، همان‌طور که تخت ابرهه هنگام وارد شدن عبدالمطلب به احترام ایشان کج شد.^۱

جنازه به نجف و موضع دفن امیرالمؤمنین رسید و جلوی سریر پائین آمد و روی زمین نشست و بنابر وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام،

۱. بعداً در جای عَلَم مسجدی ساختند که به آن «مسجد حنانه» می‌گویند و تقریباً در یک و نیم کیلومتری شرقی نجف واقع است و خوب است که انسان وقتی برای زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشرف می‌شود، به آن مسجد هم برود و در آنجا دو رکعت نماز بخواند.

مرحوم مجلسی (ره) روایتی را نقل می‌کند که: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: كَيْفَ تَزُورُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: يَا صَفْوَانُ! إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاغْتَسِلْ... فَإِذَا بَلَغْتَ الْعِلْمَ وَهِيَ الْحَنَانَةُ فَصَلِّ هُنَاكَ رَكَعَتَيْنِ. (بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۲)

حسین عقب سریر را بر زمین گذاشتند و امام حسن علیه السلام با هفت تکبیر بر حضرت نماز خواندند.^۱

بعد جنازه مطهر حضرت را کنار گذاشتند و همان محل را حفر کردند دیدند قبری آماده و لحدی ساخته و مهیا وجود دارد و در آن لوحی چوبی بود که بر آن نقشی به سریانی نوشته شده است و ترجمه آن به عربی این می شود که:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا حَفَرَهُ نُوْحُ النَّبِيُّ لِعَلِيِّ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِ مِائَةِ عَامٍ.
«این مقبره ای است که هفتصد سال قبل از وقوع طوفان، نوح پیغمبر برای علی، وصی حضرت رسول حفر نموده است.»

همین که جنازه مطهر حضرت را برداشتند تا وارد قبر کنند هاتفی ندا داد: وارد کنید او را به سوی تربت طاهره و مطهره که حبیب مشتاق حبیب خود است. و به روایتی، منادی ندا کرد: خداوند به شما در مصیبت مولایتان و حجت خدا بر خلق خود صبر نیکو عنایت فرماید. طبق نقل صاحب مشارق الأنوار، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند: وقتی جنازه مرا داخل قبر کردید، قبل از اینکه خاک بریزید، دو رکعت نماز بخوانید و بعد به قبر نگاه کنید. امام حسن و امام حسین بعد

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن وصیت کرده بودند که: حسن جان! هر جا جلوی جنازه روی زمین آمد توقف کنید که آنجا محل دفن من است و در نماز، بر من هفت تکبیر بگو و هفت تکبیرگفتن جائز نیست مگر بر من و قائم آل محمد علیهم الصلوٰة والسلام. (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۷؛ و بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۲)

از اینکه حضرت را داخل قبر کردند دو رکعت نماز خواندند، دیدند که روی قبر پرده‌ای از سندس کشیده شده است.

امام حسن علیه السلام بالای این پرده را کنار زدند و مشاهده کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و آدم صفی الله و ابراهیم خلیل الله نشسته‌اند و با امیرالمؤمنین مشغول صحبت و تکلم‌اند. پائین پرده را امام حسین علیه السلام کنار زدند دیدند که حضرت صدیقه زهرا، حضرت حوا، حضرت مریم بنت عمران و آسیه مشغول نوحه کردن بر عزای امیرالمؤمنین هستند.

بعد از اینکه قبر را مستوی نمودند، یک خشت از قبر برداشتند، ولی آقا را داخل قبر ندیدند، هاتفی ندا کرد که: هیچ وصی پیغمبری از دنیا نمی‌رود الا اینکه خداوند او را به پیغمبرش ملحق می‌سازد ولو اینکه پیغمبر در مشرق از دنیا رفته و وصیش در مغرب باشد.^۱

خاک روی قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند؛ صعصعة بن صوحان عبدی که از محبین و حواریین خاص حضرت بود،

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّهُ لَمَّا أُصِيبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: غَسِّلَانِي وَ كَفِّنَانِي وَ حَنَظَّانِي وَ احْمِلَانِي عَلَى سَرِيرِي وَ احْمِلَا مَوْخَرَهُ تَكْفِيَانِ مَقْدَمَهُ فَإِنِّكُمَا تَنْتَهِيَانِ إِلَى قَبْرِ مَحْفُورٍ وَ لِحْدٍ مَلْحُودٍ وَ لَبِنٍ مَوْضُوعٍ، فَأَلْحِدَانِي وَ أَشْرِجَا اللَّبِنَ عَلَيَّ وَ ارْفَعَا لَبِنَةً مِمَّا يَلِي رَأْسِي فَانْظُرَا مَا تَسْمَعَانِ. فَأَخَذَا اللَّبِنَةَ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ بَعْدَ مَا أَشْرِجَا عَلَيْهِ اللَّبِنَ فَإِذَا لَيْسَ فِي الْقَبْرِ شَيْءٌ وَ إِذَا هَاتِفٌ يَهْتَفُ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا فَأَلْحَقَهُ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُ بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى لَوْ أَنَّ نَبِيًّا مَاتَ فِي الْمَشْرِقِ وَ مَاتَ وَصِيُّهُ فِي الْمَغْرِبِ لَأَلْحَقَهُ اللَّهُ الْوَصِيَّ بِالنَّبِيِّ. (تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۰۶ و ۱۰۷)

برخاست و یک مشت از خاک قبر مطهر برداشت و بر سر خود ریخت و عرضه داشت: پدر و مادرم فدای تو باد یا امیرالمؤمنین! هَنِيئًا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! فَلَقَدْ طَابَ مَوْلِدُكَ وَقَوِيَ صَبْرُكَ وَعَظُمَ جِهَادُكَ وَظَفَرَتَ بِرَأْيِكَ وَرَبِحَتْ تِجَارَتُكَ. «کرامت‌های خدا بر تو گوارا باد ای امیرالمؤمنین! همانا به تحقیق مولد تو پاکیزه و طیب و طاهر، صبر تو قوی و جهاد تو عظیم و بزرگ بود و به آروزی خود رسیدی و تجارت مُربحه و سودمندی کردی.»

و همین‌طور جملاتی را در این‌باره بیان می‌نمود و فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌شمرد، به‌نحوی که خودش گریه می‌کرد و حسنین را به گریه واداشت و تمام فرزندان امیرالمؤمنین و هرکس در آنجا حضور داشت شروع به گریه کردند.

بعد رو کردند به امام حسن و امام حسین و عون و جعفر و یحیی و حضرت عباس و این بزرگواران را تعزیت و تسلیت دادند و عرضه داشتند: عَظَّمَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَجْرَ يَا أَبْنَاءَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ!^۱

گرچه این مصیبت، مصیبتی است که تسلی ندارد ولیکن از باب وظیفه شما هم خود را در کنار قبر امیرالمؤمنین ببینید و امام حسن و امام حسین و فرزندان امیرالمؤمنین را که دور قبر جمع شده‌اند را مورد خطاب خود قرار دهید و تعزیت و تسلیت دهید و بگوئید: عَظَّمَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَجْرَ يَا أَبْنَاءَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أَوْلَادَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ! «خدا اجر شما را در مصیبت پدر عزیزتان عظیم گرداند.»

۱. منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۴۴۰ تا ۴۴۳؛ و بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۹۴ تا ۲۹۶.

شما مخدرات محترّات هم سرّی به منزل امیرالمؤمنین
 علیه السلام بنید و به زینین که در سوگ و ماتم امیرالمؤمنین علیه السلام
 نشسته اند، آن بزرگواران را تسلیت بدهید و بگوئید: عَظَّمَ اللهُ لَكَ الْاَجَرَ
 يَا بَنَاتِ رَسُولِ اللهِ! عَظَّمَ اللهُ لَكَ الْاَجَرَ يَا بَنَاتِ اميرِالمؤمنين!
 لَا أَضْحَكَ اللهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحَكَتْ
 وَءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدَقُّهُرُوا^۱

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ از أشعار دعبیل خُزاعی در
 مدح أهل بیت علیهم السلام.
 «اگر روزگار قصد خنده و شادی داشته باشد، خداوند دندان آن را به خنده
 آشکار نگرداند، درحالی که آل پیغمبر مورد ستم واقع شده و حقّ آنها را به زور
 غصب کرده اند.»



مراسم قرآن به سرگرفتن

استغفار و آیه اَمَّنْ يُجِيبُ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَآتُوبُ إِلَيْهِ؛ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَهِدُكَ وَنَتُوبُ إِلَيْكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ.

أمیرالمؤمنین علیه السلام را شفیع قرار دهید برای برآورده شدن حاجات؛ وصول به اعلی درجات کمال، توحید، ایمان و یقین کامل و لقاء خداوند در دنیا و آخرت، برای خود و برادران دینی و برطرف شدن گرفتاریها از قاطبه شیعه و نابودی کفار و ملحدین، قطع دست آجانب از بلاد شیعه و مسلمین و برای فرج امام زمان علیه السلام و پنج مرتبه این آیه کریمه را تلاوت کنید: اَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ.^۱

خودتان را در مسجد کوفه در کنار محراب أمیرالمؤمنین ببینید؛ فرق شکافته و خونهاى مبارک سر أمیرالمؤمنین را پیش خدا شفیع قرار

۱. قسمتی از آیه ۶۲، از سوره ۲۷: النمل.

دهید برای آمرزش گناهان و رفع موانع در مسیر الهی و با توجه تام از خداوند متعال درخواست عفو کنید؛ ده مرتبه: **إِلَهِي الْعَفْو!**

دعای قرآن و قسم به ذوات مقدسه

قرآن‌ها را باز کنید و در مقابل، روی دست بگیرید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُتَنَزَّلِ وَ مَا فِيهِ، وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عُقَّتَائِكَ مِنَ النَّارِ.**

قرآن‌ها را ببندید و روی سر خود قرار دهید: **اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ.**

ده مرتبه: **يَا اللَّهُ! ده مرتبه: إلهي بِمُحَمَّدٍ! ده مرتبه: إلهي بِعَلِيٍّ!**
 ده مرتبه: **إلهي بِفَاطِمَةَ! ده مرتبه: إلهي بِالْحَسَنِ! ده مرتبه: إلهي بِالْحُسَيْنِ!**
 ده مرتبه: **إلهي بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ! ده مرتبه: إلهي بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ! ده مرتبه: إلهي بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ! ده مرتبه: إلهي بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ! ده مرتبه: إلهي بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى! ده مرتبه: إلهي بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ! ده مرتبه: إلهي بِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ! ده مرتبه: إلهي بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ! ده مرتبه: إلهي بِالْحُجَّةِ!**

سفارش به دعا

اکنون همه حاجات خود را در نظر بیاورید و همه را از پروردگار مسألت کنید؛ از فرج امام زمان علیه السلام، حوائج ظاهری و باطنی، لقاء الله، فرج کلی، عافیت دنیا و آخرت، مغفرت گناهان، برطرف شدن موانع راه؛ برای خودتان، والدیتان، إخوان دینی، برای همه شیعیان

أمیرالمؤمنین، برای مریضان، برای گذشتگان از مؤمنین و مؤمنات خصوصاً ذوی الحقوق، دفع مشکلات از بلاد مسلمین و رفع گرفتاری‌ها و پریشانی‌ها از شیعیان أمیرالمؤمنین و قاطبه مسلمین.

دعای فرج

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلهِ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ. فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلَمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ.

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ! اكْفِيَانِي فَإِنكُمَا كَافِيَايَ وَ انْصُرَانِي فَإِنكُمَا نَاصِرَايَ! يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبِ الزَّمَانِ! الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ! الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ! أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي! السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ! بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلهِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَ نَدْعُوكَ وَ نُقَسِّمُكَ وَ نَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ!...

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَلْبَةَ وَ النَّصَرَ وَ الْعَافِيَةَ فِي الْجِسْمِ وَ

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۹؛ و مفاتیح الجنان، ص ۱۱۵.

اجعلنا من أخصّ أعوانه وأنصاره. اللهم ادفَعِ البَلایا عنه. اللهم أعزّه وأعزِّزْ بهِ و انصره و انتصر بهِ و انصره نصرًا عزيزًا و افتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا. اللهم اقضِ حوائِجنا بهِ في غيبته و حضوره. اللهم أرنا طلعته بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و ءاله. اللهم اشفِ مرضانا و ارحمِ موتانا و موتی جَمیعِ المؤمنین و المؤمنات و اعلِ درجۃ الوالد و جَمیعِ اولیائک منَ الماضین. و انصرِ الإسلام و أهله و اخذلِ الکُفْرَ و النِّفاقَ و أهله. اللهم ایدُ حُماة الدِّین. اللهم ایدُ القَائِدَ الْمُعَظَّم. اللهم ادفَعِ البَلایا عَنَّا و عَن أَهْلِنا و عَن جَمیعِ رُفَقائِنا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و ءاله. اللهم اقضِ جَمیعَ حوائِجنا و ارزُقْ لَنَا لِقائَكَ فی الدُّنیا و الآخِرَةِ و اشدِّدْ لَنَا حُبَّكَ و مَعْرِفَتَكَ.

شادی رفتگان از این جمیع و از شیعیان امیرالمؤمنین و روح مطهر مرحوم علامه والد و مرحوم حضرت آقای حدّاد و مرحوم آیه الله قاضی و جمیع اولیاء ماضین رَحِمَ اللهُ مِنْ یَقْرَأُ الفاتحةَ مَعَ الصَّلوات.

اللهم صلّ علی محمد و ءال محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

فہارس عامہ
آیات روایات
اُشعار اُعلام
منابع ومصادر

١. فهرست آیات

آیه	صفحه
البقرة: ٢	
١٥٦	الَّذِينَ إِذَا... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.
١٦٥	وَمِنَ النَّاسِ... وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.
آل عمران: ٣	
٥٤	وَمَكْرُوهَا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ.
الأنعام: ٦	
١٦٤	قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ.
الأعراف: ٧	
٨	وَأَلْوَزُنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ.
الأنفال: ٨	
٢٤	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.
١٨٢	
هود: ١١	
٨٨	قَالَ يَتَقَوْمُ... وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ.
٦١	
الرعد: ١٣	
١٥	وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...
٦٨	

آیه	صفحه
النحل: ۱۶	
۸۷	وَأَقْوُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَذِ السَّلَامِ...
۶۹، ۷۰	
۹۶	مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...
۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۴۹	
۱۲۸	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.
۲۲۷	
الاسراء، [بنسرا ئیل]: ۱۷	
۴۴	تُسَبِّحُ لَهُ... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...
۶۸	
۷۹	وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ...
۱۲۵، ۱۶۳	
الصف: ۱۸	
۱۰۵	أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا... فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا.
۲۰۲، ۲۰۳	
۱۱۰	قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ...
۱۶۲	
۱۱۰	قُلْ إِنَّمَا... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...
۷۲	
صريم: ۱۹	
۳۹	وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ...
۱۷۰ ت*	
طه: ۲۰	
۵۵	مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ.
۲۲۰	
۹۸	إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...
۱۱۷	
الأنبياء: ۲۱	
۱۰۴	يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ...
۱۱۷	
الحج: ۲۲	
۶۲	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ.
۱۱۴	

آيه	صفحه
النور: ٢٤	
٣٧	رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.
٣٩	وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً...
الفرقان: ٢٥	
٧٧	قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ.
النمل: ٢٧	
٦٢	أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.
العنكبوت: ٢٩	
٦٤	وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ...
الأحزاب: ٣٣	
٤	مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.
فاطر: ٣٥	
١٥	يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ... وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.
الصفّات: ٣٧	
٦١	لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.
غافر [المؤمن]: ٤٠	
٦٠	وَقَالَ... ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.
الدخان: ٤٤	
٤١تا	حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ... فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ.
٣	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَرَّكَةٍ.

آیه	صفحه
	صم: ٤٧
١٩	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.
١٤٠	
	ق: ٥٠
٢٢	لَقَدْ كُنْتَ... فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.
٦٩	
	الرحمن: ٥٥
٢٦	كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ.
١١٧	
٢٧	وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.
١١٨	
	الحديد: ٥٧
٢٣	لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.
١٣٦	
	التغابن: ٦٤
٩	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ... ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ.
١٦١	
٩	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ.
١٧١ ت	
	النارعات: ٧٩
٢٤	فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ.
٦٩	
٣٩ تا ٣٧	فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ... فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.
١٥٩	
	القدر: ٩٧
٥ تا ١	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.
٤٣	
١	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.
٥٠، ٤٧، ٤٦	
٢	وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ.
٤٧، ٤٦، ٤٤	
٣	لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.
٤٤ تا ٤٧، ٤٦، ٦٦ ت	
٤	تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ.
٥٧، ٥٣، ٥٢، ٤٧ تا ٤٥	
٥	سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.
٥٨	

آيه صفحه

الماعون: ١٠٧

٥٤ و ٥ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. ٨٥

الإخلاص [التوحيد]: ١١٢

١ تا ٤ قُلْ هُوَ اللَّهُ... كُفُّوا أَعْدًا. ٥٠ ت

١ قُلْ هُوَ اللَّهُ. ١٦٢، ١٥٤، ٩٦

٢ اللَّهُ الصَّمَدُ. ٢٠١

۲. فهرست روایات*

أحادیث قدسی

صفحه

- ۵۰** اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ! نِسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...
 ۸۷، ۸۵ الْعِيشُ الْهَنِيُّ لَا يَفْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي. (روایت معراجیه)
 ۲۰۶ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ عِبَادِي...
 ۱۲۷ خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد که استخوانهای حضرت یوسف...
 ۴۸ کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي... (حدیث سلسله الذهب)
 ۴۸ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (حدیث سلسله الذهب)
 ۹۲ تا ۸۷ وَأَمَّا الْحَيَوَةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ... (روایت معراجیه)
 ۱۴۰ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي.
 ۸۶ وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي، يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ. (روایت معراجیه)
 ۸۰، ۷۵ يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنًا وَأَيُّ حَيَوَةٍ أَبْقَى؟... (روایت معراجیه)
 ۹۷ يَا عَيْسَى!... وَادْعُنِي فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ وَلَا تَدْعُنِي إِلَّا مُتَضَرِّعًا إِلَيَّ...
 ۲۰۶ يَا مُوسَى! مَيِّ دَانِي چَرَا دَر بَیْنِ اَیْنِ هَمِه... لَمْ أَجِدْ عَلَيْهَا أَشَدَّ تَوَاضُّعًا لِي مِنْكَ.

حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

- ۱۱۶ أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَتْهَا الْعَرَبُ.

*. شامل: أحادیث قدسی، روایات و سیره معصومین صلوات الله علیهم أجمعین.

** حرف «ت» علامت تعلیقه می باشد.

صفحه

- ۸۶ افضل أعمال چیست؟... فِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ...
- ۱۴۴ أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ؛ فَإِنْ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ...
- ۱۲۶ اگر از من درخواستی داری بگو!... فَأَعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ...
- ۶۶ الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ.
- ۱۸۶ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّائِرِ...
- ۱۳۷، ۱۵۱ النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.
- ۱۸۵ أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشَحُّ مِطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٍ وَ إعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.
- ۱۵۲ إِنَّ الْجَهَنَّمَ أَتَى النَّبِيَّ... فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَارَهُ فِي أُذُنِهِ...
- ۱۰۲ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلَى فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً.
- ۷۲، ۷۹ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحَوَحَ.
- ۱۷۰ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَنْدَمُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا...
- ۱۶۲ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ...
- ۷۰ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ...
- ۱۲۶ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ.
- ۲۲۸ أَنَا وَ عَلِيُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.
- ۱۸۶ أَنْتَ مَتَّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.
- ۱۵۹ تا ۱۶۱ أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمَرِهِ...
- ۱۰۳ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ...
- ۲۰۰ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.
- ۱۲۷ شخصی در جاهلیت... ای کاش از من همان تقاضائی می کرد که پیرزن بنی اسرائیل...
- ۹۲ فَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ...
- ۷۰ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا.
- ۱۳۲ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.
- ۱۳۲ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَ لَا بِاللَّعَانِ وَ لَا بِالسَّبَابِ وَ لَا بِالْبَذَى.

صفحه

۱۰۸

ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ.

۱۶۹

ملکی هر شب جمعه ندا می دهد: لَوْلَا مَسَايِخُ رُكَّعٍ وَفِتْيَانُ خُشَعٍ...

۱۸۶ ت

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ...

۱۶۲

و مانامَ اللَّيْلِ كُلَّهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالَ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنَيْهِ.

۲۲۵

هنگامی که وفات مؤمن نزدیک می شود...

۵۰

يَا أَخِي وَ وَصِيَّيْ وَ وَالِيَّ أُمْتِي بَعْدِي وَ حَرْبَ أَعْدَائِي...

۲۲۵، ۸۴

یا علی! ایشان را نفرین کن!...

۲۱۵ ت

یا علی! شقی ترین از اولین و آخرین تو را در این ماه ضربت می زند.

حضرت أمير المؤمنين عليه السلام

۱۷۳

إِذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ، فَعَلَيْكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَالْقَنَوعِ وَ التَّقَلُّلِ.

۱۷۵

إِذَا صَعِبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْعَبْ لَهَا تَذِلَّ لَكَ...

۲۲۷

أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ جَمِيعًا، سَدَّدَكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا...

۲۱۷

أَشْدُّ حَيَازِيْمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا يَكِيكَ...

۲۲۷

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...

۱۰۰ ت

أَعْتَقَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَلْفَ مَمْلُوكٍ...

۱۸۴، ۱۷۳

أَعُوذُ شَيْءٍ عَلَى صَلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ.

۲۰۵

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَايِيُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

۱۷۴

أَقْبِلْ عَلَى نَفْسِكَ بِالْإِدْبَارِ عَنْهَا...

۲۲۶

اکنون رسول خدا ﷺ، عمویم حمزه و... به سوی من آمده...

۱۸۵

الْعُجْبُ بِالْحَسَنَةِ يُحِطُّهَا.

۱۸۵

الْعُجْبُ هَلَاكٌ.

۱۸۹ ت

الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ.

۱۷۲

اُمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا.

صفحه	
۱۴۵	إِنَّ الدُّنْيَا مَنَزَلٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا...
۱۰۰	إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ.
۸۴، ۸۱	إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيْمًا.
۱۰۲، ۹۹	إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَبْلَ مِئَةِ فَرَضًا وَاحِدًا لَأَمْسَكْتُ...
۲۱۸	ای ابن ملجم! برخیز و این طور نخواب که این خواب شیاطین است...
۲۲۴	ای حجر! حال تو چگونه است آن وقتی که تو را طلب کرده و مجبور نمایند...
۲۱۶	ای دخترم! به حقی که بر تو دارم مبدا این حیوانات را بدون غذا بگذاری...
۱۲۳	ای سپیده صبح! در نزد خدا برای من شهادت بده...
۲۲۷	ای ملائکه ای که به استقبال علی آمده اید! سلام خدا بر شما باد!...
۲۰۹، ۱۶۴	أَيُّهَا النَّاسُ! الْآنَ الْآنَ مِنَ قَبْلِ النَّدَمِ...
۱۱۴	أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ.
۱۲۱	أَيُّهَا النَّاسُ! تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَدَىٰ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ...
۲۱۹	بِاسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ!
۲۳۲	بدن پدرم امیرالمؤمنین هنگام غسل بدون اینکه کسی به آن دست بزند...
۱۸۲، ۱۸۱	بَقِيَّةُ عُمَرَ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا، يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدَفَاتِ وَ يُحْيِي مَا مَاتَ.
۱۲۱ تا ۱۱۹	تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَدَىٰ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ... فَقَطَّعُوا عِلَاقَتَ الدُّنْيَا...
۱۸۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۷	تَدَارَكَ فِي ءَاخِرِ عُمَرِكَ مَا أَضَعَّتْهُ فِي أَوَّلِهِ؛ تَسَعَّدَ بِمُنْقَلَبِكَ.
۱۳۶	تمام زهد میان این دو عبارت از قرآن کریم است...
۲۳۲	جلوی سریر را جبرائیل و میکائیل حرکت می دهند...
۲۲۰	چرا گریه می کنی؟ از این پس دیگر وحشت و سختی و ملالی برای من نیست...
۲۳۴	حسن جان! هر جا جلوی جنازه روی زمین آمد توقّف کنید...
۲۲۰	حضرت خاکهای مسجد را بر می داشتند... و می فرمودند: مِنْهَا خَلَقْتُمْ...
۱۰۱	حضرت زمینی داشتند؛ یک روز آن را فروختند و قسمتی از پول آن را...
۸۴	خداوند خلیفه من بر شماست و شما را به خدا می سپارم...

صفحه

- ۲۲۵ خدایا! به جای من بدان را بر ایشان مسلط گردان...
- ۲۱۸ خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِي اللَّهِ لَا يَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ...
- ۲۱۵ دخترم! آیا تا به حال شده است که در سفره من دو خورش باشد...
- ۱۹۳ در قضیه عمرو بن عبدود... فرمودند: ترسیدم که عمل من به جهت آب دهانی...
- ۲۱۶ دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ.
- ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹ دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ الْحِمْيَةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا.
- ۲۰۲ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوَزَّنُوا.
- ۱۷۳ سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْعُزُوفُ عَنِ الدُّنْيَا.
- ۲۲۴ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي!...
- ۱۰۹ ... سهل بن حنیف اهلیت این را دارد که برای او هفتاد مرتبه تکبیر گفته شود.
- ۱۲۲ شخصی... دنیا را مذمت می کرد، حضرت فرمودند: أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا؟...
- ۱۷۲ صَلَاحُ النَّفْسِ مُجَاهَدَةُ الْهَوَىٰ.
- ۸۳ طلحه و زبیر را خبر کنید... هَذَا الْمَالُ وَاللَّهُ لِي! لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ شَيْءٌ.
- ۲۲۶ عن قريب است کینه دیرینه این امت شما را بگیرد...
- ۲۳۵ غَسَلَانِي وَ كَفَّنَانِي وَ حَنَطَانِي وَ احْمِلَانِي عَلَى سَرِيرِي وَ احْمِلَا مُؤَخَّرَهُ...
- ۱۸۶ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ! هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ... ۱۱۹
- ۱۱۹ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ.
- ۲۲۵ فرزند عزیزم! یک شب قبل از وقوع این حادثه...
- ۲۱۹ فرزند یهودیه: ابن ملجم مرا کشت او را بگیرد!
- ۲۱۵، ۱۰۴ فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ!
- ۸۱ فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَىٰ وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا. (خطبه شقشقیه)
- ۱۳۶، ۱۲۱، ۱۲۰ فَقَطَّعُوا عَلَانِقَ الدُّنْيَا.
- ۵۰ قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...
- ۲۲۵ کاسه شیری طلب کردند... أَلَا وَ إِنَّهُ آخِرُ رِزْقِي مِنَ الدُّنْيَا.

صفحه

- ۱۷۳ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ صَلَاحَ نَفْسِهِ مَنْ لَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ؟
- ۱۷۵ لَا تَتْرُكِ الْاجْتِهَادَ فِي إِصْلَاحِ نَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يُعِينُكَ عَلَيْهَا إِلَّا الْجِدُّ.
- ۸۵ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ. (خطبه شفشقیه)
- ۱۹۲ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ. (خطبه قاصعه)
- ۱۰۹ لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.
- ۸۲ لَوَدِدْتُ [أَنْ لَوْ] انْتَبَهْتَ أَشْقَاكُمْ فَخَضَبَ هَذِهِ اللَّحْيَةَ مِنْ هَذِهِ.
- ۸۶ ت لَيْكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ...
- ۱۷۰ مَا فَاتَ مَضَى وَ مَا سَيَاتِيكَ فَأَيْنَ قُمْ فَاعْتِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ
- ۱۴۲ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ...
- ۱۰۰ ت مَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ رِضًا إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ...
- ۲۲۰ ت مَا هَذَا الْبَكَاءُ يَا بُنَيَّ! لَا رَوْعَ عَلَيَّ أَبِيكَ بَعْدَ الْيَوْمِ!..
- ۸۲ ت، ۲۱۴ مَا يَمْنَعُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ؟!...
- ۱۰۴ مردی به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمد... فرمودند: تحقیقاً او نمرده و نمی میرد...
- ۱۰۵ مردی خدمت امیرالمؤمنین عرضه داشت: إِنِّي أُحِبُّكَ... فَقَالَ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ!...
- ۲۰۵ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ لَمْ يَعْصِ أَحَدًا.
- ۲۱۶ مَنْ تَطَيَّرَ نَمَى زَنْم! این همان شبی است که به من وعده داده شده...
- ۱۸۴ مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا وَ مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا.
- ۲۲۵ مَنْ شَمَا رَا بِهِ خِذَا مِی سِپَارَم وَ خِذَا بَسِ اسْتِ از برای من...
- ۱۳۲ مَهْلًا يَا قَنْبَرُ! دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا...
- ۲۱۴ می خواهم خداوند را با شکم خالی ملاقات کنم.
- ۲۱۵ ت وَاللَّهِ لَا بَيْنَ أَبِي طَالِبٍ ءَانَسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدَى أُمِّهِ.
- ۸۳ وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْذُومٍ.
- ۲۱۶ وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعِدْتُ بِهَا.

صفحه	
۲۱۵	و ذلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِّنْ دِينِي؟
۲۳۴	وقتی جنازه مرا داخل قبر کردید...
۱۸۶	و لَوْلَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِیَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ...
۱۰۹	و مَاظْنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَانِلُهُمْ مَجْفُوعٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ.
۱۰۱	و وَقَفَ مَالًا بِخَبِيرٍ وَ بِوَادِي الْقَرْیِ وَ وَقَفَ مَالٌ أَبِي نَيْرٍ وَ [نَيْرٍ]...
۲۲۶	هرچه آنها گفتند شما عمل کنید و مبادا از ایشان پیشی بگیرید.
۲۲۶	یا ابا عبد الله! بعد از من این امت تو را به شمشیر جفا شهید خواهند کرد...
۲۱۴	یا ابا محمد! چقدر از ماه رمضان گذشته است؟... وَاللَّهِ لَيَخْضِبَنَّهَا بِدَمِهَا.
۲۲۶	یا ابا محمد و یا ابا عبد الله! کَافَى بِكُمْ وَ قَدْ خَرَجْتَ عَلَيَّ مِمَّا مِّنْ بَعْدِ الْفِتْنِ...
۱۰۷	یا بَرَاءُ! يُقَتِّلُ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَ أَنْتَ حَتَّى لَا تَنْصُرَهُ.
۱۰۳	... یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟... وَ ذَلِكُ فِي سَلَامَةٍ مِّنْ دِينِي؟
	یا غُلامُ! أَحْسِنْ وَ ضَوْءَكَ يُحْسِنِ اللَّهُ إِلَيْكَ... یا غُلامُ! مَن صَدَّقَ اللَّهَ نَجَا...
	مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ...
	۱۵۹ تا ۱۵۵، ۱۴۵ تا ۱۴۲، ۱۳۶ تا ۱۳۴

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها

۱۰۲	تَعْلَمُ أَنَّ لَنَا أَيَّامًا لَمْ نَذُقْ فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ بَلَغَ بَنَا الْجُوعُ؟...
-----	--

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

۲۲۵، ۸۴	پدر جان! چنان سخن می گوئی که گویا از حیات خود ناامید شده ای؟
۲۳۲	خواهرم، زینب! بقیه حنوط جدم رسول خدا ﷺ را بیاور.
۲۱۹	وَ أَبَتَاهُ! وَ أَعْلِيَاهُ!

حضرت سید الشهداء علیه السلام

۲۱۹	وَ أَبَتَاهُ! وَ أَعْلِيَاهُ!
۵۰	یا أَبَتَا! كَأَنَّ بَيْنَا مِنْ فَيْكَ حَلَاوَةً.

حضرت إمام زين العابدين عليه السلام

- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافَى عَنْ دَارِ الْغُرُورِ... ١٥١، ١٥٠
وَالْحَقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ... (مناجاة المريدين) ١٢٣

حضرت إمام باقر عليه السلام

- الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ... ٦٠ ت
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ... ٢٤٢
بَيْتٌ عَلَى وَفَاطِمَةَ مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... ٥٢
مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... ٧١ ت

حضرت إمام صادق عليه السلام

- أَتَذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ؟... بَلَّغْنِي أَنَّكَ كُنْتَ تَذِيحُ لَهُمْ فِي كُلِّ مَنَزِلٍ شَاءَ... ١٨٨
إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ... ٥٢
اگر نتوانستید این صد رکعت را قائماً بخوانید... ٩٦
الْتِمِسْهَا فِي لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعَشْرِينَ أَوْ لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ. ١٥٠ ت
اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ... ٢٤٢
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ... ٤٦
إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ... ٧٣ ت
إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ. ١٢٢
إِنَّهُ أَثَاءُ رَجُلٍ... فَقَالَ: هَلْ يُزَارُ وَالِدُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ!... ١٧١ ت
إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ... ١٢٣
فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ التَّقْدِيرُ... ١٥٢ ت
كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ... فَقَالَ: اسْتَوَجِبْ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... ٤٥ ت
لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ. ٢٠٦

صفحه

- ۲۰۸ مزرعه دل باید از گناه پاک باشد تا عمل صالح در آن تأثیر بگذارد.
- ۱۸۵ مَن دَخَلَهُ التَّجَبُّ هَلَكَ.
- ۷۱ مَن قَالَ فِي يَوْمٍ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...
- ۲۳۳ يَا صَفْوَانُ! إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاعْتَسِلْ... فَإِذَا بَلَغْتَ الْعِلْمَ وَهِيَ الْحَنَانَةُ...

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام

- ۵۴ ... أَمَا حَمِّمُ فَهُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ...

حضرت امام رضا علیه السلام

- ۴۹ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ... بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (حدیث سلسله الذهب) ۴۸، ۴۹

حضرت امام زمان علیه السلام

- ۲۴۳ اللَّهُمَّ عَظَمِ الْبَلَاءُ وَبَرِحِ الْخَفَاءُ... (دعای فرج)
- ۶۱ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ! يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ! اكْفِيَانِي... (دعای فرج)

سائر انبیاء علیهم السلام

- ۱۲۷ حضرت موسی علیه السلام: ... بهشت را برای ضمانت می کنم.
- ۲۳۴ حضرت نوح علیه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا حَفَرَهُ نُوْحٌ النَّبِيُّ لِعَلِيَّ...

سائر احادیث*

- ۱۰۸ الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ.
- ۲۰۳، ۱۹۱ السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ
- ۱۳۲ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَ سَبَابًا.

*. در این قسمت روایاتی که مروی عنه آنها ذکر نشده، آمده است.

صفحه

- ۲۰۵ إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ...
- ۷۱ صبح که انسان از خواب برمی خیزد... بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...
- ۶۵ت صَلَّ فِي لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ...

٣. فهرست أشعار

أشعار عربى

صفحة	تعداد ابیات	
		وَكُلُّ اللَّيَالَى لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنْ دَنَتْ
٥٦	١	كَمَا كُلُّ أَيَّامِ الْإِيقَا يَوْمُ جُمُعَةٍ
٢١٨	١/٥	خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِى اللَّهِ لَا يُعْبَدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ
		لَأَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحَكَتْ
٢٣٧	١	وَأَلْأَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدَقُوهَا
١٣٩	١	لَأَنَّهُ مَنَبَعُ كُلِّ شَرْفٍ وَالْفَرْقُ بَيْنَ نَحْوَى الْكَوْنِ يَفَى
		أَشْدُّ حَيَازِيْمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَا
٢١٧	٢	وَلَا تَجْزَعْ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِنَادِيكَ
١١٥	١	أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ
١٣٩	١	إِنَّ الْوُجُودَ عِنْدَنَا أَصِيلٌ دَلِيلٌ مَنْ خَالَفَنَا عَلِيلٌ
		مَا فَاتَ مَضَى وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ
١٧٠	١	قُمْ فَاعْتَنِمْ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ
١٣٩	١	كَذَا لُزُومُ السَّبْقِ فِى الْعِلْيَةِ مَعَ عَدَمِ التَّشْكِيكِ فِى الْمَاهِيَةِ

اشعار فارسی

الف) مثنویات

صفحه

۱۳۸، ۱۱۵	به صبح حشر چون گردی تو بیدار
۱۱۵	تو چشم عکسی و او نور دیده است
۱۳۸، ۱۱۵	تو در خوابی و این دیدن خیال است
۱۱۵	جهان جمله فروغ نور حق دان
۱۱۸	رمد دارد دو چشم اهل ظاهر
۷۴	قوم دیگر می شناسم ز اولیا

ب) اشعار فارسی غیر مثنوی (غزلیات و...)

تعداد ابیات

صفحه

	به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را	
۶۷	اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها	۱
	سایه هستی می نماید، لیک اندر اصل نیست	
۱۱۸، ۱۱۶	نیست را از هست ار بشناختی یابی نجات	۱
	سودائیان عالم پندار را بگو	
۱۴۰، ۱۳۷	سرمایه کم کنند که سود و زیان یکیست	۱
۲۱۳	چو از شمشیر کین شق القمر شد	۱۰
	زمین و آسمان، زیر و زبر شد	
	اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی	
۱۹۳	نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد	۲

صفحه	تعداد ابیات	
		چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
۵۷	۲	آن شب قدر که این تازه براتم دادند
۲۳۱	۱۰	ملائک زین مصیبت اشکبارند خلایق چهره در خون می نگارند
۱۰۸	۱	هرکه در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند
		شب وصل است و طی شد نامه هجر
۵۶	۲	سَلَامٌ فِيهِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ
		عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق
۱۶۳	۱	شبروان را آشنائی هاست با میر عَسَس
۲۰۸	۱	به هر ألفی ألف قدی برآید ألف قدم که در ألف آمدستم
		زمین از چیست خوانِ غُصّه و غم؟
۲۲۳	۱۰	ز مرگِ کیست پشت آسمان خم؟
		در به در عمری ازین خانه به آن خانه شدیم
۵۹	۲	تا به خاک در میخانه مقرر یافته ایم
		دام سخت است مگر یار شود لطف خدا
۹۹	۱	ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
		عشرت کنیم ورنه به حسرت کشندمان
۱۶۳	۱	روزی که رخت جان به جهانی دگر کشیم
۲۰۱	مصرع	یا خیال دوست باید یا هوای خویشتن
		با دوقبله در ره توحید نتوان رفت راست
۲۰۱ت	۱	یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
		حُسنِ خود را از لباس آرد برون
۱۱۶	۲	باز در ذات خودش سازد وطن
۶۷	۲	او راست نعوت بی نهایت او راست صفات بی کرانه

٤. فهرست أعلام

(الف) أسماء أنبياء و معصومين صلوات الله عليهم أجمعين:

١٩٣، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٥،	حضرت رسول اکرم محمد بن عبد الله،
٢٠٩، ٢١٣ تا ٢٢٠، ٢٢٣ تا ٢٢٨، ٢٣١ تا	رسول خدا، أحمد، خاتم الأنبياء،
٢٣٧، ٢٤١ تا ٢٤٤.	مصطفى، پیغمبر اکرم، نبی اکرم ﷺ:
٤٦ تا ٤٨، ٥٠ تا ٥٤، ٥٧ تا ٥٩، ٦١، ٧٠،	حضرت فاطمة زهرا، صديقة طاهرة ﷺ:
٧١، ٧٥، ٨٠، ٨٢، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ٩٢،	٤٦، ٤٧، ٥١ تا ٥٤، ١٠١، ١٠٢، ٢٢٠،
١٠٠، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٨، ١٠٩، ١١٤،	٢٣٢، ٢٣٥، ٢٤٢، ٢٤٣.
١١٦، ١٢٤ تا ١٢٨، ١٣٢، ١٣٧، ١٤٤،	حضرت امام حسن بن علي، مجتبی،
١٥١، ١٥٢، ١٥٩، ١٦٢، ١٦٩، ١٧٠،	أبامحمد ﷺ: ٥٠ تا ٥٣، ٨٤، ٢١٤، ٢١٦،
١٨٢، ١٨٥ تا ١٨٧، ١٩٢، ١٩٣، ٢٠٠،	٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٣، ٢٢٥، ٢٢٦،
٢٠٦، ٢٠٩، ٢١٥، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٥ تا	٢٢٨، ٢٣٢ تا ٢٣٦، ٢٤٢، ٢٤٣.
٢٢٧، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت امام حسين بن علي، أباعبد الله،
حضرت مولى الموالى أمير المؤمنين،	سید الشهداء، پسر پیغمبر ﷺ: ٥٠ تا ٥٣،
علي بن أبي طالب، أبالحسن، پسر عموى	١٠٥، ١٠٧، ١٠٨، ١٧١، ٢١٤، ٢١٩،
مصطفى، مولى الموحدين ﷺ: ٤٦، ٤٨ تا	٢٢٠، ٢٢٣، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٢ تا ٢٣٦،
٥٤، ٥٩ تا ٦١، ٨١ تا ٨٦، ٩١، ٩٩ تا ١١٠،	٢٤٢، ٢٤٣.
١١٤، ١١٩، ١٢١ تا ١٢٤، ١٣١ تا ١٣٦،	حضرت امام علي بن الحسين،
١٤٢ تا ١٤٥، ١٥٤ تا ١٥٩، ١٦٤، ١٦٧،	زين العابدين ﷺ: ١٠٠، ١٥٠، ٢٤٢،
١٦٨، ١٧٠ تا ١٧٥، ١٨١ تا ١٨٧، ١٨٩ تا	٢٤٣.

حضرت امام محمد بن علي الباقر، أباجعفر عليه السلام: ٥٠، ٥٢، ٦٠، ٧١، ١٠٠، ١٣٢، ١٥٢، ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت امام حسن بن علي عليه السلام: ٢٤٢، ٢٤٣.
حضرت امام جعفر بن محمد الصادق، أبي عبد الله عليه السلام: ٤٥، ٤٦، ٥٠، ٧١، ٧٣، ٩٦، ١٠٠، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٥، ١٥٠، ١٥٢، ١٧١، ١٨٥، ١٨٨، ٢٠٨، ٢٣٣، ٢٣٥، ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت امام زمان، بقیة الله الأعظم، محمد بن الحسن، الحجة، امام عصر، صاحب الأمر، قائم آل محمد عجل الله تعالى فرجه الشريف: ٥٠، ٥١، ٥٥، ٥٧ تا ٦١، ١٩٠، ٢٣٤، ٢٤١ تا ٢٤٣.
* * *	
حضرت امام موسى بن جعفر عليه السلام: ٥٣، ٥٤، ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت آدم عليه السلام: ٢٣٥.
حضرت امام علي بن موسى الرضا عليه السلام: ٤٨، ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت إبراهيم، خليل الله عليه السلام: ٥٢، ٥٣، ٨٩، ٢٢٣، ٢٣٥.
حضرت امام محمد بن علي عليه السلام: ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت عيسى بن مريم عليه السلام: ٩٧، ٢٢٤.
حضرت امام علي بن محمد عليه السلام: ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت موسى عليه السلام: ١٢٧، ٢٠٦، ٢٢٤.
حضرت امام علي بن محمد عليه السلام: ٢٤٢، ٢٤٣.	حضرت نوح عليه السلام: ١٩١، ٢٢٣، ٢٣٤.
	حضرت هود عليه السلام: ٥٤.
	حضرت يوسف عليه السلام: ١٢٧.

(ب) سائر أعلام:

آسيه: ٢٣٥.	ابن ملجم مرادي: ٢١٨، ٢١٩.
أبان بن تغلب: ١٢٤.	ابن صباح: ٢١٦.
ابرهه: ٢٣٣.	أبو الصباح: ٧٣.
إبليس، شيطان: ٦١، ٨٩، ٩٩، ١٣٢.	أبو بصير: ٤٥، ٦٠، ١٣٢.
ابن فارض مصري، شيخ العارفين: ٥٦.	أبوذر: ١٢٤.
	أصبع بن ثباته: ١٠٥، ١٤٥.

- اُمّ کلثوم ؓ حضرت اُمّ کلثوم ؓ
 اُنس بن مالک: ۱۶۲.
 أنصاری (حاج شیخ محمد جواد): ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸.
 اویس قرنی: ۱۲۵.
 باباطاهر: ۲۰۸.
 براء بن عازب: ۱۰۷، ۱۰۸.
 بلال: ۹۲.
 پیاده (آقا شیخ عبدالله): ۱۴۱، ۱۴۲.
 تالهی (حاج شیخ هادی): ۲۰۳.
- ج، ح، خ**
- جابر بن عبدالله أنصاری: ۱۳۲.
 جبرئیل، جبرائیل، جبریل ؑ: ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۲.
 جُهنی: ۱۵۲.
 حائری (حاج شیخ مرتضی): ۲۰۴.
 حافظ رجب بُرسی (صاحب مشارق/الأنوار): ۲۳۴.
 حبیب بن جمار: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷.
 حجّاج بن یوسف ثقفی: ۱۱۰.
 حُجربن عدی: ۲۲۴، ۲۲۵.
 حدّاد (حاج سیّد هاشم): ۷۰، ۷۵، ۱۲۴، ۱۴۱، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۴۴.
 حسان بن مهران: ۱۵۰.
- حسن بن أبی الحسن بصری: ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۵۴.
 حسینی طهرانی (سیّد محمد صادق، مؤلف): ۵۹، ۶۱، ۹۱.
 حسینی طهرانی (علامه آیه الله حاج سیّد محمد حسین)، مرحوم علامه والد معظّم: ۴۵، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۴.
 حضرت اُمّ کلثوم، زینب صغری ؑ: ۲۱۴ تا ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۷.
 حضرت جعفر بن أبی طالب ؑ: ۲۲۶.
 حضرت جعفر بن علی ؑ: ۲۳۶.
 حضرت حمزه ؑ: ۱۰۱، ۲۲۶.
 حضرت حوّا ؑ: ۲۳۰.
 حضرت خدیجه ؑ: ۲۲۰.
 حضرت زید بن علی ؑ: ۱۵۰.
 حضرت زینب ؑ: ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۷.
 حضرت عبّاس بن علی ؑ: ۲۳۶.
 حضرت عبدالمطلب ؑ: ۲۳۳.
 حضرت عون بن علی ؑ: ۲۳۶.

- حضرت محمد بن حنفیه عليه السلام: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳.
- حضرت مریم بنت عمران عليها السلام: ۲۳۵.
- حضرت یحیی بن علی عليه السلام: ۲۳۶.
- خالد بن عرْفُطه: ۱۰۴، ۱۰۵.
- خالد بن ولید: ۸۱.
- خواجہ ربیع (ربیع بن خُثیم): ۱۹۰.
- د، ر، ز**
- دعل خُزاعی: ۲۳۷.
- دیلمی: ۱۷۰.
- ربیع بن خُثیم ⇨ خواجہ ربیع
- رُشید هَجَری: ۱۲۴.
- روح (یکی از ملائکه): ۴۵، ۵۲، ۵۳.
- زبیر: ۸۱ تا ۸۴.
- زرارة بن أعین: ۱۲۴.
- زید بن علی ⇨ حضرت زید بن علی عليه السلام
- زینب ⇨ حضرت زینب عليها السلام
- زینب صغری ⇨ حضرت امّ کلثوم عليها السلام
- زینبین ⇨ حضرت زینب عليها السلام و ⇨ حضرت امّ کلثوم عليها السلام
- س، ش، ص، ط**
- سبزواری (حاج ملا هادی): ۱۳۹.
- سعد بن عبدالله: ۴۵.
- سلمان: ۱۲۴.
- سهل بن حُنیف أنصاری: ۱۰۹.
- شیب: ۲۱۸.
- شیخ العارفین ⇨ ابن فارض مصری
- شیخ صدوق: ۷۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۸۵، ۲۱۵.
- شیخ طوسی: ۶۵، ۱۵۲، ۱۸۶، ۲۰۶، ۲۰۹.
- شیخ مفید: ۸۲، ۱۳۳، ۱۴۵.
- شیطان ⇨ إبلیس
- صعصعة بن صوهان عبدی: ۲۳۳، ۲۳۵.
- صفوان: ۲۳۳.
- طباطبائی (علامه حاج سیّد محمد حسین) ⇨ علامه طباطبائی
- طلحه: ۸۱ تا ۸۴.
- ع، ف، ق، ک، گ، ل**
- عبّاس ⇨ حضرت عبّاس بن علی عليه السلام
- عبدالله بن حسن مثنی: ۱۰۰.
- عبدالله بن عجلان سکونی: ۵۲.
- عبدالله بن مسعود: ۱۹۰.
- عبدالمطلب ⇨ حضرت عبدالمطلب عليه السلام
- عبیدالله بن زیاد: ۱۰۵.
- عثمان بن حُنیف: ۱۰۹.
- عطار نیشابوری: ۱۲۵.
- علامه طباطبائی (حاج سیّد محمد حسین): ۴۴، ۲۰۷.

م، ن، و، هـ ی

مجلسی (ملاً محمّداً باقر): ۱۰۰، ۲۲۰،

۲۳۳، ۲۲۶.

محمّدين حنفیه ⇨ حضرت محمّدين حنفیه علیهما السلام

محمّدين مسلم: ۱۲۴.

محمّدين يوسف: ۱۵۲.

مریم ⇨ حضرت مریم بنت عمران علیها السلام

معاویه: ۱۸۶، ۱۹۰.

معین شیرازی (حاج سیّد عبدالحسین): ۱۴۱.

مقداد: ۱۲۴.

میشم تمّار: ۱۲۴.

میکائیل علیهما السلام: ۲۳۲.

نادرشاه: ۱۸۲.

نعمانی: ۶۰، ۶۱.

وردان: ۲۱۸.

هاشمی (حاج سیّد مصطفی): ۲۰۳.

یحیی ⇨ حضرت یحیی بن علی علیهما السلام

علامه مجلسی ⇨ مجلسی

عمرین سعد: ۱۰۵.

عمروبن حمق خزاعی: ۱۲۴.

عمروبن عبدود: ۱۹۳، ۲۱۹.

عون ⇨ حضرت عون بن علی علیهما السلام

فرعون: ۶۹.

قائد معظم: ۲۴۴.

قاضی (حاج میرزا علی): ۱۴۱، ۲۴۴.

قمی (قاضی سعید): ۵۷.

قنبر: ۱۳۱ تا ۱۳۳.

قوچانی (حاج شیخ عباس): ۲۰۷.

کاشانی (ملاً عبدالرزاق): ۵۶.

کربلانی (حاج سیّد أحمد): ۲۰۴.

کلینی (محمّدين یعقوب): ۵۰، ۵۳، ۷۱.

گلپایگانی (آقا سیّد جمال الدّین): ۷۵.

لواسانی (حاج سیّد علی): ۲۰۴.

لواسانی (سیّد أبوالقاسم): ۲۰۴.

۵. فهرست منابع و مصادر

۱. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبوية، به خط عثمان طه.
۲. نهج البلاغة، سيد رضی، تحقيق دكتور صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ***
۳. احاديث مثنوی، بديع الزمان فروزانفر، اميرکبير، طهران، طبع سوم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۴. اختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)، شيخ طوسي، دانشگاه مشهد، مشهد، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵. ارشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمی، الشریف الرضی، قم، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، کنگره شيخ مفيد، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سيد ابن طاووس، تحقيق فيومي اصفهاني، دفتر تبليغات اسلامي، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۸. الأمالی، شيخ صدوق، کتابچی، طهران، طبع ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. الأمالی، شيخ طوسي، دارالتقافة، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۰. الأمالی، شيخ مفيد، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱. امام شناسی، علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد.
۱۲. أمثال وحکم، علی أكبر دهخدا، اميرکبير، طهران، طبع دوازدهم، ۱۳۸۳ هـ.ش.

١٣. أسرار العبادات وحقيقة الصلوة، قاضى سعيد قمى، دانشگاه طهران، طهران، طبع اول، ١٣٣٩ هـ.ش.
١٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ملا محمد باقر مجلسى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، طبع دوم، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٥. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، مؤسسه البعثة، قم، طبع اول، ١٣٧٤ هـ.ش.
١٦. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محمد بن حسن صفار، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، طبع دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٧. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، ابن شعبه حرانى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، طبع دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٨. تذكرة الأولياء، فريد الدين عطار نيشابورى، تصحيح نيكلسون، مطبعة ليدن، طبع اول، ١٩٠٥ م.
١٩. تسليية المجالس وزينة المجالس، محمد بن أبى طالب، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، طبع اول، ١٤١٨ هـ.ق.
٢٠. تفسير فرات الكوفى، فرات بن إبراهيم كوفى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، طهران، طبع اول، ١٤١٠ هـ.ق.
٢١. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، طبع اول، ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٢. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن أبى فراس، مكتبة الفقيه، قم، طبع اول، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٣. تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، دار الكتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق.
٢٤. التوحيد، شيخ صدوق، تصحيح سيد هاشم حسيني طهرانى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، طبع اول، ١٣٩٨ هـ.ق.
٢٥. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعيرى، حيدر يه، نجف اشرف، طبع اول.

۲۶. *الدّعوات*، قطب الدّین سعید راوندی، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۷. *دیوان بیدل شیرازی*، سیّد میرزا محمّدرحیم بیدل شیرازی، به خطّ محمّدزکی نوری، تاریخ کتابت ۱۳۰۳ هـ.ش.
۲۸. *دیوان حافظ*، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲۹. *دیوان حکیم سنائی غزنوی*، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائی، تصحیح مدرّس رضوی، سنائی، طهران، طبع هفتم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۰. *دیوان حکیم قّآنی*، میرزا حبیب الله قّآنی شیرازی، به خطّ عبدالکریم شیشجوانی، تاریخ کتابت ۱۳۰۲ هـ.ق.
۳۱. *دیوان کامل شمس مغربی*، شمس الدّین محمّد تبریزی مغربی، زوّار، طهران، طبع اوّل، ۱۳۵۸ هـ.ش.
۳۲. *دیوان کمپانی*، آیة الله حاج شیخ محمّدحسین غروی اصفهانی، دارالکتب الاسلامیّة، طهران.
- رجال الکشی ۱۰۰/ اختیار معرفة الرجال
۳۳. *سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار*، محدّث قمی، اسوه، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۴. *شرح المنظومه*، حاج ملا هادی سبزواری، تصحیح و تعلیق علامه حسن زاده آملی، نشر ناب، طهران.
۳۵. *شرح مصباح الشّریعه*، ملا عبدالله گیلانی، پیام حق، طهران، طبع اوّل، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۳۶. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید معتزلی، مکتبه آیة الله المرعشی النّجفی، قم، طبع اوّل، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۷. *شمع جمع*، میرزا فتح الله قدسی (فؤاد کرمانی)، شرکت سهامی طبع کتاب، طهران، طبع دوازدهم، ۱۳۷۱ هـ.ش.

٣٨. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم حسانى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، طهران، طبع اول، ١٤١١ هـ.ق.
٣٩. علة الداعى ونجاح الساعى، ابن فهد حلى، تحقيق موحىدى قمى، دارالكتب الاسلامى، طبع اول، ١٤٠٧ هـ.ق.
٤٠. علل الشرائع، شيخ صدوق، داورى، قم، طبع اول، ١٣٨٥ هـ.ق.
٤١. عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، نشر جهان، طهران، طبع اول، ١٣٧٨ هـ.ق.
٤٢. غرر الحكم ودرر الكلم، عبدالواحد تميمي آمدى، دارالكتاب الاسلامى، قم، طبع دوم، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٣. الغيبة، ابن ابي زينب نعمانى، نشر صدوق، طهران، طبع اول، ١٣٩٧ هـ.ق.
٤٤. قاموس الرجال، شيخ محمدتقى شوشترى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، طبع دوم، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٥. الكافى، ثقة الاسلام كلينى، تحقيق على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق.
٤٦. كشف الغمّة فى معرفه الأئمّة، على بن عيسى اربلى، بنى هاشمى، تبريز، طبع اول، ١٣٨١ هـ.ق.
٤٧. گلشن راز، شيخ محمود شبستري، انتشارات خدمات فرهنگى كرمان، كرمان، طبع اول، ١٣٨٢ هـ.ش.
٤٨. لطائف الأعلام فى اشارات اهل الإلهام، عبدالرزاق كاشانى، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، طبع اول، ١٤٢٦ هـ.ق.
٤٩. مثنوى معنوى، ملا جلال الدين بلخى رومى، به خط سيد حسن ميرخانى، تاريخ كتابت ١٣٧٤ هـ.ق.
- مجموعه ورام - تنبيه الخواطر ونزهة النواظر
٥٠. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، طبع اول، ١٤٠٨ هـ.ق.

٥١. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، مؤسسة الأعلمي، بيروت، طبع أول، ١٤٠٠ هـ ق.
٥٢. مفاتيح الجنان، محدث قمي، به خط طاهر خوشنويس، اسلاميه، طهران، تاريخ كتابت ١٣٥٩ هـ ق.
٥٣. مفتاح الفلاح في عمل اليوم والليلة من الواجبات والمستحبات، شيخ بهائي، دارالأضواء، بيروت، طبع أول، ١٤٠٥ هـ ق.
٥٤. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع أول، ١٣٧٩ هـ ق.
٥٥. منتهى الأمال في تواريخ النبی وال آل عليهم السلام، محدث قمي، دليل، قم، طبع أول، ١٣٧٩ هـ ش.
٥٦. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق على أكبر غفاري، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع دوم، ١٤١٣ هـ ق.
٥٧. الميزان في تفسير القرآن، علامه آية الله حاج سيد محمد حسين طباطبائي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع پنجم، ١٤١٧ هـ ق.
٥٨. نور مجرّد، آية الله حاج سيد محمد صادق حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد.
٥٩. نهج الحق وكشف الصدق، علامه حلي، دارالكتاب اللبناني، بيروت، طبع أول، ١٩٨٢ م.
٦٠. الوافي، فيض كاشاني، مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، طبع أول، ١٤٠٦ هـ ق.
- وسائل الشيعة - تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة
٦١. وقعة صفين، نصر بن مزاحم منقري، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مؤسسة العربية الحديثة، قاهره، طبع دوم، ١٣٨٣ هـ ق.



فهرست تألیفات و منشورات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار و تألیفات
 حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین نوری نهرابی قدس الله فیه الزکیه

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»

تفسیر آیه مبارکه: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ و بحث از مسائلی چون توحید ذاتی و اسمائی و افعالی حضرت حق، کیفیت پیدایش عالم و ربط حادث به قدیم و نزول نور وجود در مظاهر امکان، حقیقت ولایت و ربط موجودات به ذات باری تعالی، و لقاء الله و وصول به ذات مقدس او به فناء و اندکاک هستی مجازی عاریه‌ای در وجود مطلق و هستی اصیل و حقیقی.

۲. امام شناسی «هجده جلد»

بحثهای تفسیری، فلسفی، روائی، تاریخی، اجتماعی درباره امامت و ولایت به طور کلی؛ و درباره امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بالخصوص.

۳. معادشناسی «ده جلد»

کیفیت سیر و حرکت انسان در دنیا و نحوه تبدل نشأ غرور به عالم حقائق و ارتحال او به سوی خدا و غایه الغایات و طرح مباحثی درباره عالم برزخ و حشر و نشر و حساب و جزاء و میزان و صراط و شفاعت و أعراف و بهشت و دوزخ.

۴. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم

بیان حقیقت و مقصد سلوک إلى الله و طریقه و آثار آن، همراه با شرحی تفصیلی بر مطالب رساله و مقدمه‌ای از حضرت مؤلف قدس سره در شرح حال علامه بحر العلوم و صحت انتساب این رساله به ایشان.

۵. رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک / ولی الألباب

تقریر اولین دوره دروس اخلاقی و عرفانی علامه طباطبائی قدس سره پیرامون طرح کلی سلوک إلى الله، شرح عوالم مقدم بر عالم خلوص، شرح اجمالی و تفصیلی طریق و کیفیت سیر إلى الله، شرائط لازم سلوک و طرق مختلفه نفی خواطر؛ با تنقیحات و اضافاتی از حضرت مؤلف قدس سره.

۶. توحید علمی و عینی

سلسله مکاتیب توحیدی حکمی و عرفانی میان آیتین علمین: حاج سید احمد کربلائی و حاج شیخ محمدحسین اصفهانی بر مذاق عرفان و حکمت، به ضمیمه تزییلات و محاکمات حضرت علامه طباطبائی و مقدمه و تزییلات حضرت مؤلف اعلی الله مقامهم.

۷. مهر تابان

یادنامه عارف بالله و بامرالله، آیه الله علامه سید محمدحسین طباطبائی تبریزی قدس الله تربته، و مصاحبات حضرت مؤلف قدس الله نفسه با ایشان، شامل أبحاث قرآنی، تفسیری، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علمی و تاریخی.

۸. روح مجرّد

یادنامهٔ موحد عظیم و عارف کبیر حاج سیّد هاشم موسوی حدّاد از اقدم و افضل تلامذهٔ اخلاقی کبیر عارف بالله و بأمرالله آیه الله العظمی حاج سیّد علی قاضی طباطبائی قدّس سرّهما.

۹. رسالهٔ بدیعه (به زبان عربی، و ترجمهٔ آن به زبان فارسی)

تفسیر آیه: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... و درسهای استدلالی حلی در مورد جهاد و قضاوت و حکومت زن، فلسفهٔ حقوق مرد و زن و معنای تساوی حقوق آنان، و حدود شرکت زنان در جهاد و مناصب اجتماعی؛ و نقد و بررسی برخی اشکالات و توهّمات در باب حقوق زنان.

۱۰. رسالهٔ نوین

بحث تفسیری، روائی، فقهی و تاریخی دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری و عدم مشروعیّت ماههای شمسی، و تفسیر آیه: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ.

۱۱. رسالهٔ حول مسألة رؤية الهلال (به زبان عربی)

بحوث فنیّه و مکاتبات و مراسلات علمیّه فقهیّه دربارهٔ لزوم اشتراک آفاق در رؤیت هلال برای ثبوت ماههای قمری.

۱۲. وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت/اسلام، به انضمام: رسالهٔ دولت/اسلام و خطبهٔ عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری

تقریر منشآت حضرت مؤلف قدّس سرّه در زمینهٔ لزوم تشکیل حکومت اسلام و تهیهٔ مقدمات آن در ضمن بیان برخی از حقائق تاریخی و فعّالیتهای مؤلف در جریان انقلاب.

۱۳. ولایت فقیه در حکومت/اسلام «چهار جلد»

تنظیم منشآت حضرت علامه آیه الله مؤلف قدّس سرّه در ضمن ۴۸ درس

درباره حقیقت ولایت معصوم و فقیه عادل جامع الشرائط و حدود آن، دلائل ولایت فقیه و شروط و موانع آن، نحوه حکومت در اسلام و وظیفه مردم در قبال آن.

۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»

بحثهایی پیرامون هدایت قرآن کریم به بهترین آئین‌ها و سبل سلام، جاودانگی و عظمت و اصالت قرآن، عملی بودن یکایک احکام قرآن در هر عصر، ردّ نظریه تحدید نسل، نقد و بررسی برخی از کج فهمی‌ها از قرآن مجید، توحیدی بودن منطق قرآن، بیان برخی از احکام قرآن، تأثیر قرآن در تربیت انسان کامل و در تمدن عظیم اسلامی، کیفیت تدوین و کتابت و طبع قرآن کریم.

۱۵. نگرشی بر مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت دکتر عبدالکریم سروش

بیان ده إشکال مهمّ از اشکالات وارده بر مقاله مزبور و پاسخ به ایراداتی که به حجّیت و ابدیت قرآن و به تمام مقدّسات و حقائق عالم در این مقاله وارد شده است.

۱۶. رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر بیکر مسلمین

تحلیل مسأله کنترل جمعیت از دیدگاه قرآن و اسلام و پرده‌برداری از سیاستهای مزورانه استکبار در جهت کاهش قوّت مسلمین.

۱۷. نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی

نقد و اصلاح اصول پیش نویس قانون اساسی بر طبق موازین اسلام و طرح اصل ولایت فقیه.

۱۸. لمعات الحسین

برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء علیه السلام با ترجمه و ذکر مدارک.

۱۹. هدیه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید

نامه‌ای از امیر اهل خلاف بخارا و جوابیه‌ای از طرف امیر اهل ولاء خراسان، درباره ولایت و خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السلام در دو قرن پیش با مقدمه

و تحقیقی از حضرت علامه قدس سره.

ب: سائر مکتوبات

۲۰. رساله مودّت: تفسیر آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندشان حضرت محسن سلام الله علیهما)
خلاصه مباحثی در تفسیر آیه مودّت، و لزوم محبت اهل بیت علیهم السلام، و نقل
و بررسی برخی از وقایع بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
تا شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها.

۲۱. أنوار الملکوت: نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواضع ماه

مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)

مباحثی درباره: اهمّیت و آثار روزه و اقسام و شرائط آن؛ اهمّیت و جایگاه و
خواص و آثار نماز، لزوم اهتمام به نماز، لزوم خشوع و حضور قلب در نماز و
راهکارهای تحصیل آن؛ فلسفه نماز در مسجد و آداب باطنی و ظاهری مسجد؛ لزوم
تمسّک به قرآن، خواص، آثار و چگونگی استفاده از آن؛ اهمّیت و فضیلت دعا و
شرائط و آداب آن.

۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

در این کتاب بحثها و نظریات کتاب پرواز روح درباره عدم نیاز به استاد و مربّی
کامل در سیر و سلوک برای تکمیل نفوس بشریه، انتقاد از خواندن فلسفه، و
منتهی گردیدن نهایت سیر به شناخت ولی مطلق: حضرت حجت صلوات الله علیه،
مورد نقد و نظر قرار گرفته است.

۲۳. رساله فقهای حکیم

لزوم اهتمام به خواندن علم حکمت و عرفان، و اشاره به نام کثیری از جهابذه

علما و اساطین فقاہت تشیع از صدر اسلام تا کنون کہ بہ فلسفہ و عرفان اہتمام اُکید داشتہ و خودشان با حائز بودن مقام فقہ و حدیث از مدرّسین عالی رتبہ این علوم محسوب می شدہ اند.

این رسالہ بہ ضمیمہ کتاب سرّالفتوح طبع شدہ است.

۲۴. رسالۃ فی الاجتہاد والتقلید

تقریرات درسہای خارج اصول محقق مدقق فقیہ اصولی مرحوم حضرت آیۃ اللہ حاج شیخ حسین حلّی رحمۃ اللہ علیہ در مبحث اجتہاد و تقلید.

۲۵. الخیارات

تقریرات درس خارج فقہ (مکاسب) مرحوم آیۃ اللہ آقاشیخ حسین حلّی قدّس سرّہ، مبحث خیارات، کہ توسط حضرت علامہ آیۃ اللہ حسینی طہرانی قدّس سرّہ بہ زبان عربی نگاشته شدہ است. و در مواردی نظرات خویش را در تعلیقہ آورده اند.

۲۶. القطع والظنّ

قسمت «قطع و ظنّ» از مجموعہ تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیۃ اللہ العظمیٰ خوئی قدّس سرّہ کہ توسط حضرت علامہ آیۃ اللہ حسینی طہرانی قدّس سرّہ بہ زبان عربی نگاشته شدہ است و در تعلیقہ نظرات و تحقیقات خویش را آورده اند.

ج: سائر منشورات

۲۷. آیت نور

یادنامہ عارف باللہ و بامراللہ، سیّد الطائفتین حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سیّد محمدحسین حسینی طہرانی أفاض اللہ علیہا من برکات تربتہ.

این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع‌آوری گوشه‌هایی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.

۲۸. نور مجرّد «سه جلد»

یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من برکات تربته.

این کتاب مجموعه‌ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.

۲۹. جندبه عشق: تفسیر آیه شریفه: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبت الهی.

۳۰. گلشن احباب در کیفیت سیروس و سلوک اولی‌الالباب مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند.

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، مراقبه، عشق و محبت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

۳۱. باده توحید در کربلای عشق مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه. شرح و توضیح برخی از کلمات درربار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و

أدعیة منسوب به ایشان، فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا و فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، برخی از مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

۳۲. **لیالی نور** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجریه قمریه.

مباحثی همچون: اهمیت دعا و برخی از شرائط آن، چگونگی دستیابی به زندگی شیرین و گوارا، تبیین فناء ماسوی‌الله و بقاء وجه‌اللهی، چگونگی وصول به حقیقت، نحوه اصلاح نفس و مقابله با هواهای نفسانی، بیان گردیده است.

همچنین درباره اهمیت شبهای قدر، اعمال مستحب آن، وجه نامگذاری شب قدر، سر تعدد شبهای قدر، لزوم استفاده از فرصت احیاء این لیالی با توجه تام به توحید و عشق به خداوند، در این جلسات، صحبت به میان آمده است.

* * *

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام